

نوشتن مقدمه عربی برام هیچ وقت کار راحتی نبود. کلی ایده به ذهنم می‌رسد، جمع‌بندی‌شان می‌کنم، اما تا می‌خواهم بنویسم، خودم! به خودم! می‌گه: «مگه حرف عربی نیست؟ مگه قرار نیست راجع به زبان عربی چیزی بنویسی؟ فک نمی‌کنی یه شعر زیبای عربی کافیه تا تموم این حرفا رو، بلکه بیش از اینا رو بگه؟» خب، چرا واقعاً! پس به جای این که راجع به عربی حرف بزنیم، بذاریم خود عربی باهامون حرف بزنه! این شعر رو تو یکی از گشت و گذارای اینترنتیم پیدا کردم؛ ظاهراً مال شاعریه به اسم محمد الماغوط.

ولكن من أنت؟ اما تو کیستی؟

سفينة؟ کشتی؟

أين أشركك؟ کجایند بادبان‌هایت؟

صحراء؟ بیابان؟

أين رياحك و نخيلك؟ کجایند بادها و نخل‌هایت؟

ثورة؟ انقلاب؟

أين راياتك و أصفادك؟ کو پرچم‌ها و زنجیر‌هایت؟

إنني لا أعرف عنك أكثر مما أعرف عن الليل از تو چیزی، بیش از چیزی که از شب می‌شناسم، نمی‌دانم

ولكن من يسلبك متي اما کسی که تو را از من بگیرد

يفامر مع أعظم غضب في التاريخ با بزرگ‌ترین خشم تاریخ مواجه می‌شود

كمن يسلب الجنود الموتى خواتمهم و بقايا مانند کسی که اموال و انگشتر سربازان مرده را به غارت

نقودهم می‌برد

و هم مازالوا ينفون على أرض المعركة. در حالی که خونشان هنوز بر میدان جنگ می‌ریزد

قولي لمن يريد: بگو به آن که می‌خواهد:

هذا ولدي و لم أنجبه من أحشائي این پسر من است، در حالی که او را از جسم خود نزاییده‌ام

هذا وطني و لم أعرف له حدوداً این وطن من است، حال آن که مرزی برایش نشناخته‌ام

هذا محتلي و لم أرفع في وجهه صوتاً أو حصاة این اشغالگر من است، حال آن که در برابرش فریادی نزده

و سنگی نینداخته‌ام

اهدروا دمه، اقتلوه خونش را بریزید، بکشیدش

ولكن شريطة أن يسقط بين ذراعي. اما به شرطی که میان بازوان من بیفتد.

چندتا تشکر هم بکنم و شما رو با حال و هوای این شعر تنها بذارم.

سپاسگزارم از جناب آقای غلامی که این قدر مسلط و باتجربه و متعهد هستن که هر کاری رو به ایشون می‌سپیرم

از همون قدم اول مطمئنیم که بهترین نتیجه ممکن حاصل خواهد شد. جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد و ممنون.

هم‌چنین متشکریم از آقایان آریا ذوقی و بهروز حیدریکی که تسلط و خلاقیتشون تو درس عربی به کیفیت این کتاب

بسیار کمک کرد. یه تشکر دیگه از همکارانمون تو واحد تألیف انسانی، خصوصاً آقایان سعید احمدپور و محمدابراهیم

مازنی و مسئول پروژه کتاب، خانم الهه آرانی و هم‌چنین سپاس‌گزاریم از همکاران عزیزمون در واحد تولید که بدون

زحمات شبانه‌روزشون، کتاب با این کیفیت آماده نمی‌شد.

تقدیم به همهٔ اساتید گرامی خودم

کاظم غلامی

تقدیم به هر کسی که تا حالا هیچ کتابی بهش تقدیم نشده.

آریا ذوقی

تقدیم به کودکان کار، به امید روزی که درس بخوانند.

بهروز حیدربکی

❖ سلام به همهٔ دانش‌آموزان عزیز گروه علوم انسانی، بچه‌هایی که آگاهانه و از سر علاقه رشته‌ای را انتخاب کردند که بیشتر درس‌هایش بر محور انسان، زندگی و سرگذشتش و تفکر و اندیشیدن بنا شده است و حالا در این مرحله تصمیم دارید که برای تکمیل دانشتان و تبدیل آن به مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای وارد دانشگاه شوید. مطمئناً هر موفقیتی نیاز به ابزاری مناسب، کارآمد و به‌روز دارد، ابزاری که متناسب با اتفاقات جدید، شما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در رشتهٔ شما درس عربی از دروس اصلی و تخصصی به حساب می‌آید و در قبولی شما در دانشگاه هم سهم بسیار مهمی دارد. تسلط به این درس (با توجه به این که متأسفانه خیلی از بچه‌ها در آن ضعف دارند)، می‌تواند شما را چند گام بلند از رقبا پیش بیندازد. کتابی که پیش روی شماست و مشغول ورق‌زدن آن هستید، با همین هدف مهم، تألیف، بازنویسی و منتشر شده تا ما هم بتوانیم سهمی در موفقیت شما داشته باشیم و چه لذتی بالاتر از اینکه افتخار داشته باشیم در موفقیت و آرامش نوجوانان کشورمان سهمیم باشیم.

❖ کتاب دارای بخش‌های مختلفی است که امیدوارم با صبر و حوصله و البته دقیق و موشکافانه آن‌ها را بخوانید و یاد بگیرید و حتماً یادداشت‌برداری کنید.

(۱) بخش درس‌نامه: که در آن تمام نکات مربوط به هر درس با زبانی روان و البته همراه مثال و تست بیان شده تا شما مفاهیم اصلی درس را یاد بگیرید و با آموزش نکته‌به‌نکته، برای پاسخ‌گویی به سؤالات آماده شوید. بخش اصل مطلب، شامل سؤالاتی است که با جواب به آن‌ها مطمئن می‌شوید درس‌نامه را فهمیده‌اید یا نه؟

(۲) بخش ترجمهٔ واژگان: (شامل: مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر)، ترجمهٔ متن درس‌ها و جملات مهم تمارین به همراه بیان نکات مخفی در آن‌ها که باعث می‌شود تسلط شما بر کتاب درسی بیشتر شده و به سؤالات مربوط به کتاب درسی به راحتی جواب بدهید.

(۳) بخش تست: که کلی تست تألیفی و سراسری به صورت دسته‌بندی‌شده و منظم دارد (شامل: ترجمه، تعریب، مفهوم، قواعد، تحلیل صرفی و ضبط الحركات) تا تمام اتفاقات کنکور سراسری را برای شما شبیه‌سازی کند. در هر درس یک درس‌نامه برای ضبط الحركات آورده‌ایم.

(۴) بخش پاسخ‌نامه: که گنجینه‌ای از نکات و روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات به همراه تکنیک‌های خاص است و خواندنش برای هر دانش‌آموزی لازم و ضروری است تا حتی از تست‌هایی که درست جواب داده‌اند مطالب کامل‌تری یاد بگیرند.

❖ در پایان، باید از دوستان ارزشمندی یاد کنیم که هرکدام نقش مهمی در تألیف، تولید و نشر این کتاب دارند و با لطف و مهربانی، همراهی گرانقدر برای مؤلفان بودند و دوستانی که در طول همهٔ این سال‌ها باعث بالاتر رفتن کیفیت محتوای علمی، ظاهری و فنی کتاب شده‌اند:

❖ دکتر کمیل نصری - آقای احمدپور - مهندس سیزمیدانی - سرکار خانم الهه آرانی حصار
❖ همهٔ اساتید عزیزی که ویراستاری علمی را به عهده داشتند: حسامی - ریحانی - یعقوبی‌زاده - حاج‌مؤمن - پورمهدی
❖ تمامی عزیزان واحد تألیف و تولید که نظم و پشتکار و همتشان ستودنی است.
❖ و تشکر می‌کنیم از دانش‌آموز سخت‌کوش، سرکار خانم مبینا محبی که در بی‌غلط‌شدن این کتاب به ما کمک کرد.
از همگی صمیمانه و بی‌نهایت سپاس‌گزاریم و کماکان مشتاقانه پذیرای نقدها و پیشنهادات جدیدتان هستیم.

فهرست مطالب

۱۰ عربی دهم

درس اول: ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (صَيِّغُ الْأَفْعَالِ)..... ۱۰

درس نامه	۱۰
سؤالات اصل مطلب	۲۰
واژه نامه	۲۳
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۴
تست های واژگان	۲۵
تست های ترجمه	۲۵

درس دوم: إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ (الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ)..... ۳۹

درس نامه	۳۹
سؤالات اصل مطلب	۴۳
واژه نامه	۴۵
ترجمه و بررسی جملات درس	۴۶
تست های واژگان	۴۷
تست های ترجمه	۴۸

درس سوم و چهارم: مَطَرُ السَّمَاءِ - التَّعَائِشُ السَّلْمِيُّ..... ۵۹

درس نامه	۵۹
سؤالات اصل مطلب	۶۹
واژه نامه	۷۰
ترجمه و بررسی جملات درس	۷۲
تست های واژگان	۷۴
تست های ترجمه	۷۵

درس پنجم: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ (الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ)..... ۹۳

درس نامه	۹۳
سؤالات اصل مطلب	۱۰۱
واژه نامه	۱۰۲
ترجمه و بررسی جملات درس	۱۰۳
تست های واژگان	۱۰۵
تست های ترجمه	۱۰۶

درس ششم: أَلَمَعَالِمُ الْخَلَابَةِ (إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ)..... ۱۲۱

درس نامه	۱۲۱
سؤالات اصل مطلب	۱۲۲
واژه نامه	۱۲۳
ترجمه و بررسی جملات درس	۱۲۴
تست های واژگان	۱۲۵
تست های ترجمه	۱۲۶

درس هفتم: صِنَاعَةُ النَّفْطِ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ)..... ۱۳۷

درس نامه	۱۳۷
سؤالات اصل مطلب	۱۴۱
واژه نامه	۱۴۱
ترجمه و بررسی جملات درس	۱۴۲
تست های واژگان	۱۴۴
تست های ترجمه	۱۴۴

درس هشتم: يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُ... ۱۵۸

درس نامه	۱۵۸
سؤالات اصل مطلب	۱۶۱
واژه نامه	۱۶۲
ترجمه و بررسی جملات درس	۱۶۳
تست های واژگان	۱۶۴
تست های ترجمه	۱۶۵

عربی یازدهم

درس اول: مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ (اِسْمُ التَّقْضِيلِ وَاسْمُ الْمَكَانِ)..... ۱۸۰

درس نامه	۱۸۰
سؤالات اصل مطلب	۱۸۲
واژه نامه	۱۸۳
ترجمه و بررسی جملات درس	۱۸۵
تست های واژگان	۱۸۶
تست های ترجمه	۱۸۷

درس دوم: صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ..... ۲۰۰

درس نامه	۲۰۰
سؤالات اصل مطلب	۲۰۳
واژه نامه	۲۰۴
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۰۵
تست های واژگان	۲۰۶
تست های ترجمه	۲۰۷

درس سوم: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقاتِ (أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَأَدَوَاتُهُ)..... ۲۲۰

درس نامه	۲۲۰
سؤالات اصل مطلب	۲۲۲
واژه نامه	۲۲۳
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۲۴
تست های واژگان	۲۲۶
تست های ترجمه	۲۲۶

درس چهارم: تَأْتِيُ اللَّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ... ۲۳۹

درس نامه	۲۳۹	تست های تعریب	۲۵۳
سؤالات اصل مطلب	۲۴۳	تست های مفهوم	۲۵۴
واژه نامه	۲۴۴	تست های قواعد	۲۵۵
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۴۵	تست های تحلیل صرفی	۲۵۹
تست های واژگان	۲۴۶	نکات و تست های ضبط الحركات	۲۶۰
تست های ترجمه	۲۴۷		

درس پنجم: اَلْيَسَدُ (اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ) ۲۶۱

درس نامه	۲۶۱	تست های تعریب	۲۷۳
سؤالات اصل مطلب	۲۶۳	تست های مفهوم	۲۷۴
واژه نامه	۲۶۴	تست های قواعد	۲۷۴
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۶۵	تست های تحلیل صرفی	۲۷۸
تست های واژگان	۲۶۷	نکات و تست های ضبط الحركات	۲۷۹
تست های ترجمه	۲۶۷		

درس ششم: اِزْعَمُوا ثَلَاثًا (تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) ۲۸۱

درس نامه	۲۸۱	تست های تعریب	۲۹۴
سؤالات اصل مطلب	۲۸۴	تست های مفهوم	۲۹۵
واژه نامه	۲۸۵	تست های قواعد	۲۹۵
ترجمه و بررسی جملات درس	۲۸۶	تست های تحلیل صرفی	۲۹۹
تست های واژگان	۲۸۸	نکات و تست های ضبط الحركات	۳۰۰
تست های ترجمه	۲۸۸		

درس هفتم: لَا تَقْنَطُوا (مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ) ۳۰۲

درس نامه	۳۰۲	تست های تعریب	۳۱۵
سؤالات اصل مطلب	۳۰۵	تست های مفهوم	۳۱۶
واژه نامه	۳۰۶	تست های قواعد	۳۱۷
ترجمه و بررسی جملات درس	۳۰۶	تست های تحلیل صرفی	۳۲۰
تست های واژگان	۳۰۸	نکات و تست های ضبط الحركات	۳۲۱
تست های ترجمه	۳۰۹		

عربی دوازدهم ۱۲

درس اول: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ ... ۳۲۴

درس نامه	۳۲۴	تست های تعریب	۳۳۹
سؤالات اصل مطلب	۳۲۸	تست های مفهوم	۳۳۹
واژه نامه	۳۲۹	تست های قواعد	۳۴۰
ترجمه و بررسی جملات درس	۳۳۰	تست های تحلیل صرفی	۳۴۶
تست های واژگان	۳۳۱	نکات و تست های ضبط الحركات	۳۴۷
تست های ترجمه	۳۳۱		

درس دوم: اَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ (الْحَال) ۳۴۸

درس نامه	۳۴۸	تست های تعریب	۳۶۴
سؤالات اصل مطلب	۳۵۱	تست های مفهوم	۳۶۵
واژه نامه	۳۵۲	تست های قواعد	۳۶۵
ترجمه و بررسی جملات درس	۳۵۳	تست های تحلیل صرفی	۳۷۰
تست های واژگان	۳۵۵	نکات و تست های ضبط الحركات	۳۷۰
تست های ترجمه	۳۵۶		

درس سوم: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيصَةٍ (أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ) ۳۷۱

درس نامه	۳۷۱	تست های تعریب	۳۸۶
سؤالات اصل مطلب	۳۷۵	تست های مفهوم	۳۸۶
واژه نامه	۳۷۵	تست های قواعد	۳۸۷
ترجمه و بررسی جملات درس	۳۷۶	تست های تحلیل صرفی	۳۹۱
تست های واژگان	۳۷۸	نکات و تست های ضبط الحركات	۳۹۲
تست های ترجمه	۳۷۹		

درس چهارم: نِظَامُ الْكَبِيغَةِ (اَلْمَفْعُولُ الْمُطَاقُ) ۳۹۳

درس نامه	۳۹۳	تست های تعریب	۴۱۱
سؤالات اصل مطلب	۳۹۶	تست های مفهوم	۴۱۲
واژه نامه	۳۹۶	تست های قواعد	۴۱۲
ترجمه و بررسی جملات درس	۳۹۷	تست های تحلیل صرفی	۴۱۷
تست های واژگان	۴۰۰	نکات و تست های ضبط الحركات	۴۱۸
تست های ترجمه	۴۰۱		

درس پنجم: يَا إِلَهِي (أُسْلُوبُ النَّدَاءِ) ۴۱۹

درس نامه	۴۱۹	تست های تعریب	۴۲۸
سؤالات اصل مطلب	۴۲۱	تست های مفهوم	۴۲۹
واژه نامه	۴۲۱	تست های قواعد	۴۲۹
ترجمه و بررسی جملات درس	۴۲۲	تست های تحلیل صرفی	۴۳۳
تست های واژگان	۴۲۳	نکات و تست های ضبط الحركات	۴۳۳
تست های ترجمه	۴۲۳		

درک مطلب ۴۳۴

پاسخ نامه ✓

پاسخ نامه تشریحی ۴۵۴

پاسخ نامه کلیدی ۶۴۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَعَانِي الْأَحْرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

حروف مشبّهة بالفعل

قرار است در این درس با مجموعه‌ای از حروف آشنایی کامل‌تری پیدا کنیم که قبلاً آن‌ها را در متن‌های عربی چندین بار دیده، ولی به سادگی از کنار آن‌ها گذشته بودید. این حرف‌ها که مجموعه حروف مشبّهة بالفعل نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ

کاربرد و ترجمه

۱) إِنَّ «همانا، یقیناً، قطعاً و ...»

♦ کاربرد: بر کل جمله پس از خود تأکید کرده و شک و تردید را نسبت به آن برطرف می‌کند. پس دقت کنید که بر کل جمله تأکید دارد نه بر بخشی از آن. در نتیجه هنگام ترجمه باید در ابتدای جمله آورده شود. (يُؤَكِّدُ عَلَى جُمْلَةٍ بَعْدَهُ بِأَجْمَعِهَا).

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ درست: قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. غلط: خداوند پاداش نیکوکاران را قطعاً تباه نمی‌کند.

✖ تذکر: در سؤالات ترجمه، ترجمه‌نشدن «إِنَّ» غلط محسوب نمی‌شود.

۲) أَنَّ «که»

♦ کاربرد: از معنای آن مشخص است که برای برقراری ارتباط بین دو جمله به کار می‌رود. (يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ)

مثال: «هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَالِدَكَ قَدْ رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ؟»: آیا می‌دانی که مادرت از سفر بازگشته است؟

ترکیبات اَنّ

الف) «لَأَنَّ»: به معنای برای این که و زیرا بوده و معمولاً برای بیان دلیل کاری یا پاسخ به سؤالاتی که با لِمَاذَا یا لِمَ طرح می‌شود به کار می‌رود.

مثال: لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ لَأَنَّهُ جَائِعٌ! (چرا کودک می‌گرید؟ زیرا او گرسنه است!)

ب) «مَعَ أَنَّ»: با این که

مثال: «مَا يَكْسِتُ مَعَ أَتِي فَشَلْتُ مَرَاتٍ»: ناامید نشدم با این که بارها شکست خوردم.

تست: عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدُ:

۲) لَا أَشْعُرُ بِالسَّعَادَةِ مَعَ أَتِي أَمْلِكُ مَا لَأَ كَثِيرًا!

۴) فَهَمْتُ أَنَّ جَدِّي لَا يَعْرِفُ وَلَدَهُ!

۱) أَلَا تَوْمِنُ بِأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ؟

۳) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَفْرَحُ مِنْ ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ!

پاسخ ۳) حرف «إِنَّ» برای تأکید بر عبارت پس از خود به کار می‌رود: «يَقِينًا» مؤمن از گناهی که مرتکب می‌شود، شاد نمی‌شود.

تست: عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

۱) إِنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ يَمْلِكُ صَوْتًا لَا نَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِهِ: برخی حیوانات صدایی دارند که قطعاً ما نمی‌توانیم آن را بشنویم!

۲) لَا أَصْدَقُ أَنَّ رَتِي يَطْرُدُ عِبْدَهُ مِنْ بَابِهِ: باور نمی‌کنم که همانا پروردگارم بنده‌اش را از در خود می‌راند!

۳) إِنَّ صَلَاتَكَ تَنْقُذُكَ مِنْ مَجَالَسَةِ الشَّيْطَانِ: یقیناً نمازت تو را از همنشینی با شیطان رهایی می‌بخشد.

۴) لَا تَسْبِقْ مَعْلَمَكَ بِالْكَلَامِ مَعَ أَنَّكَ تَعْرِفُهُ: بر سخن معلم خود پیشی نگیر تا این که آن را بدانی!

پاسخ ۳) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ترجمه «إِنَّ» باید به گونه‌ای باشد که بر کل عبارت بعد از خودش تأکید کند نه بر قسمتی از آن؛ پس کلمه «قطعاً»

باید به اول جمله منتقل شود: «قطعاً برخی حیوانات ...» / لفظ «أَنَّ» به معنای «که» است و آوردن «همانا» در ترجمه این عبارت زائد است. / ۴) «مَعَ أَنَّ»

به معنای «با این که» است نه «تا این که»: «با این که آن را می‌دانی.»

۳) كَأَنَّ «مانند، شبیه، گویا و ...»

♦ کاربرد: ۱) گاهی برای تشبیه به کار می‌رود. (لِلتَّشْبِيهِ)

مثال: «كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ بُنَيَانٌ مَرْصُوفٌ»: مؤمنان مانند ساختمان‌های استوارند.

۲) گاهی برای بیان حدس و گمان و تردید می‌آید. (لِلظَّنِّ أَوْ التَّخْمِينِ)

مثال: «كَأَنَّ صَدِيقِي رَسَبَ فِي الْإِمْتِحَانِ»: گویی (احتمالاً) دوستم در آزمون مردود شده است.

۴) لَكِنَّ «ولی، اما»

♦ کاربرد: گاهی جمله اولی که یک گوینده به زبان می‌آورد، مقدمه‌ای است برای جمله بعدی‌اش؛ یعنی جمله اول به تنهایی کامل نبوده و پیام گوینده را

نمی‌رساند و جمله دوم آن را کامل می‌کند. این دو جمله را با حرف «لَكِنَّ» به هم وصل می‌کنیم؛ یعنی حرف لکن برای کامل کردن عبارت قبل از خود و رفع

ابهام از آن به کار می‌رود. (يَكْمَلُ عِبْرَةَ قَبْلِهِ وَ يُسْتَخْدَمُ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَنْهَا)

مثال: «عَفَوْتُ عَنْ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي وَلَكِنَّ كَلَامَكَ جَرَحَ قَلْبِي!»: از هر کس که به من ستم کرده بود گذشتم، اما سخن تو قلبم را زخمی کرد!

تست: عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) كَأَنَّ الْقَمَرَ طِفْلٌ يَدُورُ حَوْلَ أُمِّهِ. ← جاء لبيان الظن
(۲) إِنَّ بَرَسْبُولِيْسَ أَحَبُّ فَرِيقٍ عِنْدِي. ← يؤكد على «أحبّ فريق عندي»
(۳) إِذْهَبْ وَلَكِنَّكَ سَتَدُمُّ عَلَى ذَهَابِكَ. ← جاء لرفع الشك
(۴) مَلَاسِكٌ تَدَلُّ عَلَى أَنَّكَ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيّ. ← يربط الجملتين

پاسخ (۴): حرف «أَنَّ» برای برقراری ارتباط بین جملات استفاده می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «كَأَنَّ» در این عبارت برای تشبیه به کار رفته است. «ماه مانند کودکی است که دور مادرش می‌گردد.» / (۲) «إِنَّ» بر تمام عبارت پس از خود تأکید دارد نه بخشی از آن. / (۳) «لَكِنَّ» برای رفع ابهام می‌آید نه رفع شک و تردید. در واقع رفع شک و تردید بر عهده «إِنَّ» است.

(۵) لیت: «کاش، ای کاش»

♦ کاربرد: غالباً برای بیان آرزوهایی که وقوع آن محال یا بعید است، به کار می‌رود و وقتی با فعل ماضی بیاید، می‌تواند نشانهٔ حسرت در گوینده باشد.
(لَلتَّمَنِّي غَيْرُ الْمُمْكِنِ أَوْ لَمَّا لَا نَرْجُو وَقُوعَهُ!)

مثال: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. (که چنین آرزویی وقوعش محال است).

(۶) لعلّ: «شاید که، امید است که، باشد که ...»

♦ کاربرد: کاملاً واضح است که برای بیان امیدواری در انجام کاری به کار می‌رود، البته این امیدواری همراه تردید است. (يُستَخدَمُ لِبَيَانِ الزَّجَاءِ أَوْ التَّرَدُّدِ).
مثال: «اشتريت هذا الكتاب لأحتي لعله يساعدها في الدّروس»: «این کتاب را برای خواهرم خریدم شاید که در درس‌ها کمکش کند!» (امیدوار است، ولی مطمئن نیست).

★ **نکته مهم:** دو حرف «لیت» و «لعلّ» برخلاف بقیه حروف مشبّهة بالفعل روی معنای فعلی که پس از آن‌ها بیاید تأثیر می‌گذارند. به این صورت که:

۱) لَيْتَ / لَعَلَّ ... + مضارع ← مضارع التزامی

مثال: لیتنا نشاهد هذا الطائر قبل مهاجرته! کاش این پرنده را قبل از کوچش ببینیم!
لعلّ صديقي يسجلّ هدفين اثنين في المباراة! شاید دوستم در این مسابقه دو گل بزند!

۲) لَيْتَ ... + ماضی ← ماضی استمراری یا بعید

مثال: لیت الله أعطاني ولداً صالحاً! کاش خداوند به من فرزندی شایسته می‌داد (داده بود)!
✖ **تذکر:** دقت کنید که «لیت» و «لعلّ» زمان فعل را تغییر نمی‌دهند، بلکه فقط نوع آن را عوض می‌کنند.

تست: عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بَخْطاً:

- (۱) آمَنْتُ بِأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ← يربط الجملتين
(۲) اعملوا بما أمر الله لعلكم تفلحوا ← تدلّ على «الزّجاء» في الفلاح
(۳) قد أنعمنا الله نعماً كثيرةً ولكننا لا نشكره ← تدلّ على «التردد» فيما جاء قبلها
(۴) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ ← تدلّ على «التّمتي»

پاسخ (۳): «لَكِنَّ» برای رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود و مفهوم «تردد» (یعنی شک و تردید) در خود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «أَنَّ» حرفی است که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، پس «يربط الجملتين» صحیح است. / (۲) «لَعَلَّ» مفهوم «رجا» یعنی «امیدواری» را با خود دارد و (۲) هم همین مورد را گفته است. / (۴) «لَيْتَ» برای بیان آرزوی دست‌نیافتنی یا همان «تمتی» به کار می‌رود.

تست: «لیت سگان العالم یتعایشون مع بعضهم تعایشاً سلمياً»:

- (۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند!
(۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!
(۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند!
(۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!

پاسخ (۲): أولاً «لیت» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «یتعایشون» چون بعد از «لیت» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در (۴) هم خطاست. ضمناً «مَعَ بعضهم» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

★ **نکات تکمیلی: ۱) انواع «ان»:** تا حالا چهار حرف را با این شکل شناخته‌اید که باید بتوانید آن‌ها را از هم تشخیص دهید.

- ان**
- انْ در ابتدای جملات اسمیه می‌آید. ✓
 - انْ هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد. ✓
 - انْ وسط عبارت‌ها می‌آید و حرف رابط است. ✓
 - انْ هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد. ✓
 - انْ معنای «اگر» می‌دهد و ابتدای جملات شرطیه می‌آید. ✓
 - انْ دقیقاً کنار فعل می‌نشیند. ✓
 - انْ معنای «که» می‌دهد و وسط عبارت‌ها می‌آید. ✓
 - انْ کنار فعل مضارع می‌نشیند و مضارع التزامی می‌سازد. ✓

تست: الآثار القديمة تَوَكَّد الإنسان كان يُرِيد دائماً يكون له دين! عَيِّن الحروف المناسبة للفراغات:

- (۱) إِنْ - أُنْ - أَنْ (۲) إِنْ - أُنْ - أَنْ (۳) إِنْ - أَنْ - أُنْ (۴) إِنْ - إِنْ - أَنْ

پاسخ ۱ جای خالی اول، در ابتدای جمله قرار داشته و بعد از آن اسم آمده، پس باید «إِنْ» را برای آن به کار ببریم. در جای خالی دوم و سوم باید حرف ربط «که» بیاید، ولی چون بعد از دومی اسم آمده، از «أَنْ» استفاده می‌کنیم و در سومی که بعدش فعل آمده از «إِنْ» کمک می‌گیریم. «همانا آثار قدیمی تأکید می‌کند که انسان پیوسته می‌خواسته که دینی داشته باشد.»

۲ سه‌قلوهای زیر را خوب بشناسید:

- ✓ **لَكُنْ** ← از حروف مشبهة بالفعل است و هیچ وقت کنار فعل نمی‌آید.
✓ **لَكِنْ** ← دقیقاً با «لَكُنْ» هم‌معناست، ولی با فعل‌ها هم گاهی همنشین می‌شود.
✓ **لَكِنَّ** ← از «لَ + كُنْ» تشکیل شده است.
حرف مَرَّ ضمیر مؤنث‌ها

تست: «أَتَتْنِ تَلْمِذَاتٍ مُّؤَدَّاتٍ وَلَكِنْ احْتِرَامَ كَثِيرٍ عِنْدَ الْمُعَلِّمَاتِ» عَيِّن الصَّحِيح عَمَّا تَحْتَهُ خَطًّا:

- (۱) جاز و مجرور! (۲) من الحروف المشبهة بالفعل! (۳) جاء لرفع الابهام عن جملة قبله! (۴) يُرَادُفه «لَكِنْ»!

پاسخ ۱ اگر به معنای جمله خوب دقت کنیم: «شما دانش‌آموزان بالایی هستید و نزد معلم‌ها احترام زیادی دارید.» مشخص می‌شود که از «لَ + كُنْ» تشکیل شده و جار و مجرور است.

۳ فرق‌های «إِنْ» و «إِثْمًا» را به خوبی یاد بگیریم.

إِنْ	فقط با جملات اسمیه می‌آید.	معنای قطعاً و یقیناً و ... دارد.	در نقش کلمات بعد از خود تأثیر دارد.
إِثْمًا	با جملات اسمیه و فعلیه می‌آید.	معنای فقط و تنها و ... دارد.	در نقش کلمات بی‌تأثیر است.

مثال: إِثْمًا التَّاسِ لَأُمِّ و لَأَبٍ. ← مردم تنها از یک پدر و مادرند. إِنْ التَّاسِ لَأُمِّ و لَأَبٍ. ← قطعاً مردم از یک پدر و مادرند.

قاعده حروف مشبهة بالفعل همراه جملات اسمیه به کار می‌روند و دارای اسم و خبر هستند که اسم آن‌ها منصوب است؛ یعنی غالباً یکی از علامت‌های ءَ، يَنْ، يَنْ می‌گیرد و خبر همان حالت عادی خودش را دارد؛ یعنی مرفوع است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

اسم لیث
فهر لیث
و منصوب بالياء

اسم لیث
فهر لیث
منصوب بالفتحة

نکته: حروف مشبهة بالفعل در کنار فعل‌ها و ضمائر منفصل قرار نمی‌گیرند.

مثال: لَيْتَ يَذْهَبُ ... لَيْتَ يَذْهَبُ ...
غلط درست
كَأَنَّ نَحْنُ ...
غلط

مثال: لَيْتَ يَذْهَبُ ... لَيْتَ يَذْهَبُ ...
غلط درست
كَأَنَّ نَحْنُ ...
غلط

تست: عَيِّن الصَّحِيح عَنِ الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُتَرَدِّدِينَ فِي أَعْمَالِهِمْ لَا يَحْصِلُونَ عَلَى غَايَاتِهِمْ؟! (۲) هَذَا اللَّاعِبُ الْإِيرَانِي كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَعْلَبِ!
(۳) إِنْ فِي الْإِنْسَانِ عَالَمًا أَكْبَرَ يَغْفُلُ كَثِيرٌ مِمَّا مِنْ وَجُودِهِ! (۴) إِنْ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ الْإِنْسَانِ وَلَكِنْ هُوَ لَا يُدْرِكُ حُضُورَهُ!

پاسخ ۳ در این گزینه «فِي الْإِنْسَانِ» خبر مقدمِ إِنْ بوده و «عَالَمًا» اسم آن است و به همین دلیل منصوب شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «الْمُتَرَدِّدُونَ» اسم آن است، پس باید منصوب باشد: «الْمُتَرَدِّدِينَ» / ۲ «كَانَ» از حروف مشبهة بالفعل است، پس نمی‌تواند مستقیماً کنار فعل بیاید. شکل صحیح این عبارت به این صورت است: «كَانَ يُرِيدُ ...» / ۴ «لَكِنْ» نیز از حروف مشبهة بالفعل است و نباید پس از آن از ضمیر منفصل استفاده کنیم، پس باید به صورت «لَكِنَّ ...» بیاید.

لای نفی جنس

«هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.»

وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «لای نفی جنس» می‌گویند:

لا شَجَرَةً بَقِيَتْ فِي الْحَدِيقَةِ!

پس فرق «لای» نفی جنس با «لَيْسَ» این است که «لَيْسَ» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد و نفی شدیدتری را بیان می‌کند.
لَيْسَ فِي قَرِينَتَا طَبِيبٌ. ← در روستای ما پزشکی نیست. لا طَبِيبٌ فِي قَرِينَتَا. ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

ساختار

لا + اسم نكرة مفرد

نفي منفرد

«لا»ی نفی جنس غالباً بر سر یک اسم نکره مفرد به کار می‌رود که آخرش (ـ) دارد:

مثال: لا فَقْرَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ! ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!
 هذا رَجُلٌ لا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ! ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنش نیست!

تست: عین عبارتۀ جاء فيها «لا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) ﴿لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
 (۲) أَسَمِعْتُمْ نَدَاءَ الْمُنَادِي أَمْ لَا؟
 (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (۴) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ!

پاسخ: در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تَقْدَمُ» بر وزن «تَفْعُل» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم: «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش».

بررسی سایر گزینه‌ها: در (۱) و (۳) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در (۲) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی: ۱ «لا»ی نفی جنس هم در ابتدای جملات اسمیه به کار می‌رود.

۲ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

۳ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:

نکره باشد. تنوین نگیرد. جزء قیده‌های مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

تست: عین کلمة مناسبة للفراغ: «لا» تقدر على حل هذه المسألة العلمية!

- (۱) أستاذك (۲) طالبة (۳) عالم (۴) أستاذة

پاسخ: وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم، اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث‌بودن فعل «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

اسم و خبر «لا»: «لا»ی نفی جنس هم مانند حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید و دارای اسم و خبر است؛ اما به این صورت که:
 اسم لا ← غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

مثال: لا بلاء أصعب من الجهل.

اسم لا خبر لا

نکته: گاهی خبر «لا» حذف می‌شود؛ مثلاً در برخی اصطلاحات، مانند «لا شك» (بی تردید) یا «لا بأس» (ناچار) و یا در عباراتی که در آن «لا» و «إلا» با هم آمده‌اند، مانند: «لا إله إلا الله».

انواع لا

با توجه به مطالبی که تا حالا یاد گرفتیم، باید بتوانیم نوع «لا» را در جملات مختلف تشخیص بدهیم. خوب است یک بار انواع «لا» را با هم مرور کنیم:

مثال: لا تَعْبُدُوا - لا تَقُلْ - لا يَسْبُو - لا نَكْذِبْ
 نپرستید گلو نباید دشنام بدهند نباید دروغ بگوییم

مثال: لا يَرْحَمُ - لا يَعْلَمُونَ - لا نَكْذِبْ
 رحم نمی‌کند نمی‌دانند دروغ نمی‌گوییم

مثال: لا خَيْرَ في جليس السوء - لا إله إلا الله

مثال: هَلْ رَأَيْتَ عَلِيًّا؟ ← لا، ما رَأَيْتُهُ

مثال: هذا يَوْمٌ لا بَيْعَ فيه و لا خَلَّةَ - أَطْلُبُ تَفَاحَةً لا بِرْتَقَالاً

ناهیة: لا + مضارع مجزوم

نافیة: لا + مضارع عادی

نفي جنس: لا + اسم مفرد نکره

به معنای «نه»

وسط عبارت

تذکرات: ۱ «لا» ناهیه وقتی با فعل غیرمخاطب بیاید، معنای «نباید» می‌دهد.

۲ حرف «لا» در ساختار «حرف ناصبه» + لا + مضارع همیشه نافیه است و نباید گول ظاهر فعل را بخوریم.

مثال: أَنْ لا تَعْبُدُوا - حَتَّى لا نُسَبَّ - لِكَيْ لا يَفْرَحَنَّ ...

تست: عین الخطأ في تعيين نوع «لا»:

- (۱) ﴿لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ناهیه
 (۲) النساء المؤمنات لا يتنازنن بالألقاب السيئة: ناهیه
 (۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس
 (۴) قَرَرْنَا أَلَّا نَكْذِبَ فِي كَلَامِنَا أَبَدًا! ناهیه

۱- این که چه زمانی این اسم‌ها فتحه نمی‌گیرند، به کتاب درسی ما ارتباطی ندارد.

۲- یادآوری: حروف ناصبه عبارت‌اند از: «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لَمْ - لِكَيْ - ...»

پاسخ ۴: «آلا» در واقع «آن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود، حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوییم.»
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تسبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است. «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» ۲) با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازبن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازبن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازبن بالآلقاب»: «لقب‌های ... نمی‌دهند، نباید لقب‌های ... بدهند.» ۳) «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش‌آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد!»

نکته: در هنگام ترجمه «لا»ی نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لا»ی نفی جنس، فعلی به کار برود، آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال: «لا تلمیذ رَسَب فی هذه الامتحانات.» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تذکره: در اصطلاحاتی مانند «لا شک» (بدون شک، بی‌تردید) و «لا باس» (اشکالی ندارد)، «لا» از نوع «نفی جنس» است، ولی ترجمه آن به صورت «هیچ» اجباری نیست.

تست: عین الصّحیح:

- ۱) کَانَ الدّٰلٰفِینَ تَضَحٰکَ وَ تَبَکِی وَ تَصَفَّرَ کَالْإِنْسَانِ! دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!
- ۲) لَا رَاحَةَ لِمَنْ لَا یَقْنَعُ بِمَا عِنْدَهُ! کسی که به آن‌چه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!
- ۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِینَ لَا یَحِیْتُونَ أَنْ یُرَوْا هَذَا الْفِلْمَ الْخِیَالِیَّ! شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!
- ۴) إِنَّ الَّذِینَ یَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْیَعْمَلُوا صَالِحًا! همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!

پاسخ ۳: بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: ۱) «کَانَ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود. دقت کنید که کلمه «همچون» که در ترجمه فارسی دیده می‌شود معادل حرف «ک» در «کالإنسان» است. ۲) «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود. ۴) «لِیَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لام» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

اصل مطلب

- ۱- در کدام گزینه همگی حروف مشبّهة بالفعل هستند؟
 (۱) إِنَّ، أَنْ، کَانَ، لَیْتَ (۲) لَعَلَّ، أَنْ، لَکِنَّ، کَانَ (۳) لَیْسَ، أَنْ، لَعَلَّ، إِنَّ (۴) لَیْتَ، إِنَّ، لَکِنَّ، أَنْ
- ۲- کدام کاربرد برای «إِنَّ» صحیح نیست؟
 (۱) یَرْفَعُ الشَّکَّ عَنْ جُمْلَةٍ بَعْدَهُ! (۲) یَکْمَلُ مَعْنَى الْعِبَارَةِ! (۳) یُوْکِّدُ عَلٰی جُمْلَةٍ بَعْدَهُ!
 ۳- کدام حرف برای جای خالی مقابل مناسب نیست؟ «..... صاحب العلم یعمل به!»
 (۱) لَیْتَ (۲) لَعَلَّ (۳) لَکِنَّ (۴) إِنَّ
- ۴- کدام حرف «یکمّل عبارة قبله»؟
 (۱) إِنَّ (۲) لَکِنَّ (۳) لَعَلَّ
- ۵- کدام عبارت امیدی به وقوعش نیست؟
 (۱) لَعَلَّ الْمُسْلِمِینَ یَتَّحِدُونَ. (۲) لَیْتَ الْمُسْلِمِینَ یَتَّحِدُونَ.
- ۶- کدام عبارت صحیح است؟
 (۱) إِنَّ اللَّهَ قَرِیبًا مِنَ الْمُحْسِنِینَ. (۲) إِنَّ اللَّهَ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ. (۳) إِنَّ اللَّهَ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.
- ۷- کدام کلمه مناسب جای خالی است؟ «كَأَنَّ زُمْلَانِی مِنَ الْإِمْتِحَانِ.»
 (۱) خَائِفِینَ (۲) خَائِفِیْنَ
- ۸- شدّت نفی کدام عبارت بیشتر است؟
 (۱) لَا تَكْذِبُوا حَتَّى یَعْتَمِدَ النَّاسُ عَلَیْكُمْ. (۲) لَا یَكْذِبُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ.
- ۹- کدام «لا» ناهیه نیست؟
 (۱) لَا تَكْتُبُوا عَلٰی جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ! (۲) لَا یَكْتُبِ التِّلْمِیْذُ عَلٰی جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ!
 (۳) أَلَا تَكْتُبُ تَمَارِیْنِکَ فِی الْمَدْرَسَةِ!
- ۱۰- کدام مورد برای جای خالی مناسب است؟ «لا یَعْتَمِدُ عَلٰی الْجَاهِلِ!»
 (۱) عَاقِلًا (۲) عَاقِلٌ (۳) الْعَاقِلُ
- ۱۱- کدام عبارت صحیح است؟
 (۱) لَا بَلَاءَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! (۲) کَانَ الْجَهْلُ أَصْعَبَ الْبَلَاءِ! (۳) إِنَّمَا أَصْعَبُ الْبَلَاءِ الْجَهْلُ!
- ۱۲- ترجمه آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» کدام است؟
 (۱) خداوند پاداش نیکوکاران را بی‌تردید ضایع نمی‌کند! (۲) بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!



۱۳- ترجمه آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...» کدام است؟

(۱) اجباری در دین نیست. (۲) هیچ اجباری در دین نیست.

۱۴- «لَا يَزْعُمُ أَحَدٌ أَنَّهُ جَرْمٌ صَغِيرٌ.» ترجمه این عبارت کدام است؟

(۱) هیچ انسانی گمان نمی‌کند که او جرمی کوچک است. (۲) کسی نباید گمان کند که او جرم کوچکی است. (۳) کسی گمان نکند که او جرمی کوچک است.

۱۵- کدام عبارت صحیح است؟

(۱) لا في المدرسة تلميذاً (۲) أعلمُ أنك صادقٌ في كلامك! (۳) ليت أنت ناجحٌ في الامتحان!

پاسخ اصل مطلب

- ۱- گزینه (۲) ۲- گزینه (۲) ۳- گزینه (۳) ۴- گزینه (۲) ۵- گزینه (۲)
۶- گزینه (۳) ۷- گزینه (۲) ۸- گزینه (۳) ۹- گزینه (۳) ۱۰- گزینه (۲)
۱۱- گزینه (۳) ۱۲- گزینه (۲) ۱۳- گزینه (۲) ۱۴- گزینه (۲) ۱۵- گزینه (۲)

واژه‌نامه

عَصَاةٌ: آبمیوه‌گیری	حمراء: قرمز، سرخ (مذکر: أحمر)	أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ)
العَصَب: پی، عصب	حَمَلٌ: تحمیل کرد (حَمَلَ، يُحْمَلُ)	أَمَاتَ: میراند (أَمَاتَ، يُمَيِّتُ)
العَظْم: استخوان	خَذُوا: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد (إِنْطَوَى، يُنْطَوِي)
كونوا: باشید (کان، ی‌کون)	الْخَيْطُ: نخ	أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)
اللَّحْمُ: گوشت	الدَّاءُ: بیماری	الْبَدَلُ: جانشین
ما يلي: آن چه می‌آید	الزَّيْبُ: شک	بَرَأَ: بی‌گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)
مَفْسُدةٌ: مایه تباهی	زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ)	الْبَعْثُ: رستاخیز، قیامت
مَوْضَلٌ: رسانا	سَجَنٌ: زندان	الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار
النُّحَاسُ: مس	سَوَى: جز	تَعَقَّلُوا: خردورزی می‌کنید (عَقَلَ، يَعْقِلُ)
يُسَارِعُونَ: می‌شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)	ضَلَّ: گمراه شد (ضَلَّ، يَضِلُّ)	الْجِزْمُ: پیکر
	الطِّينُ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	الحديد: آهن

مترادف

دَاءُ = مَرَضٌ (بیماری)	أَبْصَرَ = شَاهَدَ (دید)	بَعَثَ = قِيَامَةُ (رستاخیز)
زَيْبٌ = شَكٌّ (تردید)	تَزَعَمَ = تَطَلُّ (می‌پنداری)	
بَنِيَانٌ = بِنَاءٌ (ساختمان)	يُقَاتِلُ = يُحَارِبُ (می‌جنگد)	

متضاد

دَاءُ (بیماری) ≠ شِفَاءٌ (درمان)	زَيْبٌ (شک) ≠ يَقِينٌ	مُتَرَدِّدٌ (دودل) ≠ عَازِمٌ (مصمم)
ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)	أَمَاتَ (میراند) ≠ أَحْيَى (زنده کرد)	مَوْتَى (مردگان) ≠ أَحْيَاءٌ (زندگان)

جمع‌های مکسر

مَوْتَى ← مَيِّتٌ	أَجْرَامٌ ← جَرْمٌ	عِظَامٌ ← عَظْمٌ
أَحْيَاءٌ ← حَيٌّ	نُقَادٌ ← نَاقِدٌ	أَبْدَالٌ ← بَدَلٌ
لُحُومٌ ← لَحْمٌ	أَعْصَابٌ ← عَصَبٌ	خُيُوطٌ ← خَيْطٌ

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ	داروی تو درون توست و تو آن را نمی بینی
⚠ فعل مضارع را با «ما» هم می توان منفی کرد: «ما تُبْصِرُ»		
۲	وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.	و درد تو از توست و تو احساس نمی کنی.
۳	أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ	آیا گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی
۴	وَ فَيْكَ انْطَلَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ	در حالی که در تو جهان بزرگتر درهم پیچیده است.
۵	الْأَنَاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ	مردم از نظر پدران (اصل و ریشه) همتا هستند.
۶	أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ	پدرشان آدم و مادر(شان) حواست.
۷	وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُخْسِنُهُ	و ارزش هر شخصی به چیزی (کاری) است که آن را درست انجام می دهد.
⚠ فعل «أَحْسَنَ» وقتی مفعول می گیرد، معنای «درست انجام داد» می دهد نه «نیکی کرد».		
۸	وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	و انسان ها براساس کارها(یشان) نام و عنوان دارند.
۹	فَقَرُّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا	علم را به دست بیاور و برایش جایگزینی طلب مکن (جستجو نکن).
⚠ فعل «فاز» یعنی «به دست آورد» و معنایش با «فاز» فرق دارد.		
۱۰	فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ	مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند.
⚠ «موتی» و «أحیاء» چون خبرهای نکره و بدون صفت هستند، به صورت مفرد ترجمه می شوند.		
۱۱	أُتِيهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِاللَّسَبِ!	ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب می نازی!
⚠ «فاخر» اسم فاعل است و اسم فاعل ها گاهی به صورت فعل هم معنا می شوند.		
۱۲	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌ وَ لَأَبٌ.	مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.
⚠ معنای «إتما» را حتماً در نظر بگیرید.		
۱۳	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُصَّةٍ؟!	آیا آنان را می بینی که (می پنداری که آنان) از نقره آفریده شده اند؟!
۱۴	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ دَهَبٍ؟!	یا از آهن یا مس یا طلا؟!
⚠ یعنی: آیا خیال می کنی خداوند انسان را از جنس های مختلفی آفریده و از این نظر با هم فرق دارند؟		
۱۵	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	بلکه آنان را می بینی که از یک گل آفریده شده اند.
⚠ «تَرَاهُمْ» از «تَرَى + هم» تشکیل شده است و یک کلمه نیست.		
۱۶	هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟	آیا (چیزی) جز گوشت و استخوان و عصب هستند؟
۱۷	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ آدَبٍ	افتخار تنها برای عقلی استوار و حیا و عفت و ادب است.

جملات مهم تمرین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾	این، روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
⚠ هذا: مبتدا، يوم: خبر		
۲	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرْصُوضٌ﴾	بی گمان خدا کسانی را که در راهش صف در صف مبارزه می کنند، دوست دارد. آنان مانند ساختمانی استوار هستند.
⚠ به تفاوت معنایی دو فعل «قَتَلَ: کشت» و «قَاتَلَ: جنگید» خیلی دقت کنید.		
۳	﴿وَ لَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾	سخن آنان نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزت همگی از آن خداوند است.
⚠ «لا يَحْزُنُ» فعل نهی غایب است که در ترجمه آن از لفظ «نباید» استفاده می کنیم.		
۴	﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	این کتاب، هیچ شکی در آن نیست و هدایتی است برای پرهیزکاران.
⚠ «ذلك» را در این آیه می توانیم به صورت نزدیک (این) ترجمه کنیم.		
۵	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾	کسانی را که به غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید، زیرا به خداوند دشنام می دهند.
⚠ اگر بعد از فعل امر یا نهی، «فَ + مضارع» بیاید، حرف «فَ» معنای «زیرا» می دهد.		

ردیف	جمله	ترجمه
۶	﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	پروردگارا، چیزی را که ما هیچ طاقتی به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
اگر کلمه «رَب» به عنوان منادا به کار برود، ترجمه کردن ضمیر متصل به آن اجباری نیست: «رَبَّنَا» پروردگارا، پروردگار ما		
۷	لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ.	دل‌ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید.
«أَمَات» بر وزن «أَفْعَلَ» و از باب افعال است که معنای «میراند» می‌دهد.		
۸	﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی حرکت داد.
۹	﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
۱۰	﴿وَمَا أَزِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

انتخب المناسب للفراغات:

یا بني آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (۲۲۲۹) هـ. فلا تفتخروا بأنسابکم؛ لأنکم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (۲۲۳۰) أنکم خلّقتُم من الذّهب؟! کلاً؛ إنّ خلّقتکم کان من (۲۲۳۱) و في البداية ما کنتم سوى العظم و اللّحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حیاء و عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلم و لا تطلبوا به (۲۲۳۲) لأنّ الناس موتی و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر علی الجهل في يوم (۲۲۳۳) فیفُلح منکم من (۲۲۳۴) نفسه علی التّعلّم و التّعلیم!

۲۲۲۹ - (۱) يُنفِقُ	(۲) يُحَسِّنُ	(۳) يُبَصِّرُ	(۴) يُوَجِّدُ
۲۲۳۰ - (۱) تَزْعُمُونَ	(۲) تُسَارِعُونَ	(۳) تُنْقِذُونَ	(۴) تَذْكُرُونَ
۲۲۳۱ - (۱) الزَّيْنَةُ	(۲) الطَّيْنَةُ	(۳) التَّحَاسُ	(۴) البَيْئَةُ
۲۲۳۲ - (۱) بَدَلًا	(۲) فَرَحًا	(۳) نُمُودَجًا	(۴) مُحَاوَلَةً
۲۲۳۳ - (۱) الْعَيْثُ	(۲) الدَّهْرُ	(۳) الدَّاءُ	(۴) الْبَغْثُ
۲۲۳۴ - (۱) تَعَوَّدَ	(۲) عَادَ	(۳) عَوَّدَ	(۴) اعْتَقَدَ

۲۲۳۵ - عَيَّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

(۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! جمعه «الألسنة»
(۳) إنّ يوم القيامة ميقاننا أجمعين! مرادفه «البعث»

۲۲۳۶ - عَيَّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ:

(۱) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْإِبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبَوْهُمْ أَدَمَ و الْأُمُّ حَوَاءُ!
(۳) دَوَاؤُكَ فَيْكَ و مَا تُبَصِّرُ / و دَاؤُكَ مِنْكَ و لَا تَشْعُرُ!

۲۲۳۷ - عَيَّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

(۱) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
(۳) العَصَاة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!

۲۲۳۸ - عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) إنّ اللّاعب الذي دخل السّاحة أدّى دوره جيّداً! البدیل
(۳) عنصر أغلی من الفضة يستخدم لصنع الأساور! التّحاس

(۲) أيّها الإنسان أ ما كنت سوى لحم و عظم في جرم صغير! جمعه «أعظم»
(۴) إنهم زعموا أنّ الإمتحانات قد تأخّرت فما درسوا! مضاده «أيقنوا»

(۲) فَفَرَّ يَعْلَمُ و لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسْ مَوْتِي و أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
(۴) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / و حَيَاءٌ و عِفَافٌ و أدَب!

(۲) الطّين: يطلق على تراب مختلط بالماء!
(۴) اللحم: مادّة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة!

(۲) إنّ شرب اللّبن يساعدنا على امتلاك قوّة! عظام
(۴) إجتنبوا الكذب في حياتكم دائماً فإنّه مفسدة

ترجمه

آیات و روایات

۲۲۳۹ - ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾:

- (۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می‌شوند، دوست می‌دارد، گویا آن‌ها بنایی محکم هستند!
- (۲) به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می‌کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
- (۳) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می‌جنگند؛ گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند!
- (۴) خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می‌کشند دوست می‌دارد، مثل این‌که آن‌ها بنیانی محکم دارند!

۲۲۴۰- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

- (۱) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی دانستید!
(۳) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی دانید!

۲۲۴۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

- (۱) آیا کسانی که دانسته اند و کسانی که نمی دانند، با یکدیگر برابر هستند؟! (۲) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟! (۳) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابرند؟! (۴) آیا آنهایی که می دانند با آنانی که نمی دانند، برابر بودند؟! (۴)

۲۲۴۲- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت:

- (۱) من داناترم که خداوند بر هر چیزی قادر است.
(۳) من می دانم که الله بر هر چیزی توانا است.
(۴) من داناترم که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.

۲۲۴۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

- (۱) قطعاً خداوند بر مردم بخشنده است، ولی بیشتر مردم سپاس گزار نیستند.
(۲) به راستی خدا بر مردمان دارای بخشایش است، اما بیشتر مردم شکر نمی کنند.
(۳) الله بر مردم بدون تردید دارای بخشایش است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.
(۴) به راستی خدا بر مردم بخشش دارد، ولی بسیاری از مردمان تشکر نمی کنند.

۲۲۴۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾

- (۱) ما هیچ دانشی نداریم، مگر آن چه از تو آموختیم.
(۳) جز آن چه تو به ما آموخته ای، ما هیچ دانشی نداریم.
(۴) هیچ علمی برای ما نیست، مگر این که تو به ما یاد بدهی.

۲۲۴۵- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگارا

- (۱) آن را بر ما تحمیل نکن، چون ما هیچ طاقتی به آن نداریم.
(۳) چیزی را که ما طاقتی برایش نداریم، بر ما اصلاً تحمیل نکن.
(۴) آن چه را که ما هیچ توانی بر آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
(۴) بر ما تحمیل نفرما چیزی را که هیچ طاقتش را نداریم.

۲۲۴۶- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾

- (۱) پاک است کسی که بنده اش را شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت داد.
(۲) منزّه است آن که بنده اش در یک شب از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد.
(۳) کسی که بنده را از مسجدالحرام به سمت مسجدالاقصی در شب حرکت داد، پاک و منزّه است.
(۴) پاک است کسی که با بنده خود شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد.

۲۲۴۷- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

- (۱) مؤمنان به راستی رستگارانند، همان کسانی که در نماز خود فروتن هستند.
(۲) قطعاً باایمانان رستگار شده اند، کسانی که در نمازشان فروتن هستند.
(۳) بی تردید مؤمنان رستگار شدگان اند، آنانی که در نمازشان فروتنی دارند.
(۴) به یقین مؤمنان رستگار شده اند، همانان که هنگام نماز فروتن اند.

۲۲۴۸- ﴿لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ﴾

- (۱) دل ها را با فراوانی غذاها و نوشیدنی نمیرانید، زیرا قلب می میرد چنان که کشت وقتی آب بر آن زیاد شود!
(۲) زیادی غذا و نوشیدنی قلب ها را نمیراند، چه قلب مانند کشتی است که وقتی آب بر آن افزون شود، می میرد!
(۳) فراوانی خوراک و نوشیدنی قلب هایتان را نمیراند، زیرا قلب مانند کشت است که اگر آب بر آن بیفزایی می میرد!
(۴) دل ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید، چون قلب همچون کشت است که اگر آب بر آن زیاد شود، می میرد!

۲۲۴۹- ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ﴾

- (۱) هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست!
(۲) هر غذا که نام الله را بر آن ذکر نکنند ... هیچ برکتی در آن نیست!
(۳) همه غذاهایی که نام خدا بر آن ذکر نشده باشد ... هیچ برکتی ندارد!
(۴) هر خوراکی که اسم خداوند بر آن یاد نمی شود ... هیچ برکتی برایش نیست!

۲۲۵۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!
(۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می آموزی!
(۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
(۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: [من] داناترم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۲۲۵۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
(۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگارا ما آن چه که توانایی اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی کند!
(۳) لا بركة في طعام لا يذكر اسم الله عليه! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
(۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ گفتند: ما نمی دانیم؛ قطعاً تو دانای پنهان ها هستی!



۲۲۵۲- ﴿هَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

- (۱) روز رستاخیز این گونه است، ولی شما آگاه نبودید.
- (۲) این روز، قیامت است، گرچه شما نمی دانستید.
- (۳) این، روز رستاخیز است، اما شما بودید که نمی دانستید.
- (۴) این، روز قیامت است، ولی شما نمی دانستید.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۵۳- ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾

- (۱) با دهان های خود چیزی را می گویند که در قلب هایشان وجود ندارد، قطعاً خدا به آن چه که کتمان می کنند، دانایتر است.
- (۲) با دهان های خویش آن چه را که در قلب هایشان نیست می گویند و خدا به چیزی که پنهان کننده آن هستند، آگاه است.
- (۳) با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند، دانایتر است.
- (۴) با دهان خود چیزی را می گویند که در دل های ایشان نیست و الله به چیزی که آن را پنهان می کنند، آگاه تر است.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۵۴- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

- (۱) گفتار آنان نباید باعث اندوه تو شود، بی تردید ارجمندی از آن خداست.
- (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.
- (۳) و با گفتار آنان نباید اندوهگین شوی، زیرا که عزت همواره از آن خداست.
- (۴) و گفتار آنان تو را غمگین نمی کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۵۵- ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾

- (۱) من نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند.
- (۲) من هرگز خود را تبرئه نمی کنم؛ بی گمان، نفس بسیار به بدی ها امر می کند مگر آن چه را خداوند رحم کند.
- (۳) من نفس خویش را بی گناه نمی دانم؛ چرا که نفس، آدمی را به بدی فرمان می دهد مگر کسی را که خدایش رحم کند.
- (۴) من خویشتن را بی تقصیر نمی پندارم؛ قطعاً نفس، برای امر کردن به بدی است البته اگر، پروردگارم به من رحم نکند.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

تسلط بر متن

۲۲۵۶- «دَاوُكُ فَيْكُ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكُ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ!»

- (۱) داروی تو در خود توست و تو نمی بینی و درد از خودت است، ولی احساس نمی کنی!
- (۲) دوایت در توست، گرچه دیده نمی شود و درد خودت هستی و احساس نمی کنی!
- (۳) داروی تو در توست و نمی بینی و بیماری ات در خودت است و احساس نمی کنی!
- (۴) دوایت در توست، ولی آن را نمی بینی و بیماری از خودت است، گرچه احساس نمی کنی!

۲۲۵۷- «أُتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!»

- (۱) آیا گمان کرده ای که تو جرم کوچکی هستی، در حالی که در تو جهانی بزرگ تر در هم تنیده شده است!
- (۲) آیا خیال می کنی که جرم تو کوچک است؟ در حالی که در تو عالم بزرگ تر را در هم تنیده اند!
- (۳) آیا گمان می کنی که تو تنها جرم کوچکی هستی؟ در صورتی که در تو عالم بزرگی در هم تنیده شده است!
- (۴) آیا می پنداری که تو جرمی کوچک هستی در صورتی که عالم بزرگ تر در تو در هم تنیده شده است!

۲۲۵۸- «قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ!»

- (۱) ارزش هر شخصی به نیکی هایی است که می کرده است!
- (۲) ارزش هر فردی به چیزی است که آن را نیکو انجام می دهد!
- (۳) ارزش آدمی در چیزهایی است که درست انجامشان داده است!
- (۴) ارزش هر کسی در امور نیکی است که انجام می دهد!

۲۲۵۹- «فَقَرٌّ بِالْعِلْمِ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا، النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!»

- (۱) با علم رستگار شو و برای آن هیچ جایگزینی نخواه، [زیرا] مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند!
- (۲) علم را به دست بیاور و برای آن جایگزینی نخواه، [چون] مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند!
- (۳) با دانش رستگار شو و برایش جایگزین نجو، [چه] مردم مردگان اند و اهل دانش زنده می مانند!
- (۴) دانش را به دست بیاور و برایش هرگز جایگزینی نجو، [چه] مردم مرده اند و دانشمندان زنده!

۲۲۶۰- «إِنَّ الَّذِي يَفْخَرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ يَرَى أَنَّ النَّاسَ خُلِقُوا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ حديدٍ أَوْ نُحَاسٍ!»

- (۱) قطعاً آن که از روی نادانی به نژاد افتخار می کند، می پندارد که مردم از طلا یا آهن یا مس آفریده شده اند!
- (۲) کسی که گمان دارد مردم از طلا یا آهن یا نقره خلق شده اند، قطعاً از روی نادانی به نژاد افتخار خواهد کرد!
- (۳) کسی که به خاطر نادانی به اصل و نسب می نازد، قطعاً گمان می کند که مردم را از طلا یا نقره یا مس آفریده اند!
- (۴) همانا کسی که با نادانی اش به اصل و نسب افتخار می کند، مردم را می بیند که از طلا یا آهن یا مس آفریده شده اند!

۲۲۶۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمْ وَ لَأَبْ: مردم قطعاً از یک مادر و پدر هستند!
- (۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: راضی شدن مردم گویی هدفی است که به دست نمی آوری!
- (۳) إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ فَسَوْفَ يُصْبِحُ خَطُّكَ قَبِيحًا: اگر با شتاب بنویسی، خطت زشت خواهد شد!
- (۴) تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا: کشاورز آرزو دارد: کاش باران بسیاری ببارد!

۲۲۶۲- «الأعصاب خيوط بيضاء توجد في كل الجسم، يجري فيها الحسّ و كلّها تنتهي إلى الدماغ»:

- ۱) عصبها نوارهای سفیدرنگی هستند که در تمام بدن وجود دارند و حس در آنها جریان دارد و همگی انتهایشان در مغز است!
 - ۲) پی‌ها نخ‌های سفیدی هستند که در سراسر بدن وجود دارند و حس در آنها جاری است و همگی‌شان به مغز ختم می‌شوند!
 - ۳) عصبها رشته‌های سفیدی‌اند که در هر جسم وجود دارد تا حس در آنها جاری شود و همگی به مغز منتهی می‌شوند!
 - ۴) پی‌ها نخ‌هایی به رنگ سفید هستند که در هر جسمی وجود دارند و حس را در آنها جاری می‌کنند و همگی به مغز ختم می‌شوند!
- ## ۲۲۶۳- «سيقول الذين سارعوا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنّا تراباً»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
 - ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
 - ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
 - ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»
- ## ۲۲۶۴- «لا إيمان للذين يُطعمون المساكين ممّا لا يأكلون»:

- ۱) ایمانی ندارند آنان که به درماندگان از آنچه نباید بخورند، غذا می‌دهند!
- ۲) هیچ ایمانی ندارند آنان که از چیزهایی که خود نخورده‌اند به درماندگان می‌دهند!
- ۳) کسانی که به درماندگان از آنچه نمی‌خورند، غذا می‌دهند هیچ ایمانی ندارند!
- ۴) برای آنان که از آنچه نمی‌خورند به درماندگان غذا نمی‌دهند، هیچ ایمانی وجود ندارد!

۲۲۶۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) خذوا الحقّ منّ يقوله و كونوا نقاد الكلام! حق را از آن که می‌گوید بپذیرید و نقدکننده سخن باشید!
- ۲) لا تسبّوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید تا دشمنی‌شان را به دست نیاورید!
- ۳) تمتی المزارع، ليت المطر ينزل كثيراً! کشاورز آرزو دارد که باران زیادی ببارد!
- ۴) حضر السّياح في القاعة ولكنّ الدليل لم يحضر! گردشگران حاضر شدند اما راهنما در سالن حاضر نشده بود!

۲۲۶۶- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إنّما الناس لأُمّ و لأب! مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- ۲) إنّما الفخر لعقل ثابت! همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت‌قدم است!
- ۳) هذا طعام لم يذكّر اسم الله عليه! این غذایی است که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۴) كآنه داء لا بركة فيه! مانند بیماری است و برکتی ندارد!

۲۲۶۷- عَيْنُ الْخَطَأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾: آسمان را سقفی نگه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضلّ عن سبيل ربه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرئ نفسي فإنّها تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۲۲۶۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تسبّوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میان‌شان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعثمنوه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يستبب العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

فرامتن

۲۲۶۹- «كنت أبصر صوري من أيام دراستي وأقول في نفسي: ليت ما مضى يرجع»:

- ۱) عکس‌هایم از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «کاش آن چه گذشته است، باز گردد!»
- ۲) عکس‌های دوران تحصیلم را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی‌گشت!»
- ۳) عکس‌هایی از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گویم: «کاش می‌شد آن چه گذشته است، برگردد!»
- ۴) عکس‌هایم در دوران تحصیل را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»

۲۲۷۰- «يؤكد في الأحاديث على أن نعوذ عن عدونا عند القدرة لعلنا نرحم»:

- ۱) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
- ۲) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ۴) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنمان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!



۲۲۷۱- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ وَ لَهُ جَرْمٌ صَغِيرٌ، انطوى فيه عالم أكبر لا نهاية له!»

- (۱) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده که هیچ نهایی ندارد!
- (۲) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- (۳) بی‌تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- (۴) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!

۲۲۷۲- «لا خير في ودّ شخص يجزّك بأعماله القبيحة إلى طريق يؤدّي إلى الشقاوة!»

- (۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
- (۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
- (۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
- (۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!

۲۲۷۳- «كَأَنَّ هَذِهِ الْعِظَامَ مُتَعَلِّقَةً بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً خَوْفًا مِنْ هُجُومِ الْحَيَوَانَاتِ الْمُفْتَرَسَةِ!»

- (۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- (۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- (۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- (۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۲۲۷۴- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَلَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ!»

- (۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- (۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- (۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- (۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۲۲۷۵- «لَنْ تَجِدُوا فِي الْكَسَلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لَأَهْدَافَهُ!»

- (۱) در تنبلی آن‌چه را که سبب موفقیتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- (۲) آن‌چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید؛ چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- (۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- (۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۲۲۷۶- «عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَجْمَةِ:

- (۱) في هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- (۲) لا أحرز على كلّ مكروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبه‌رو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- (۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۴) لا تؤيد الذين يفخرون بأنفسهم! کسانی که فخر فروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۲۲۷۷- «عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لا يَحْزَنُهُمْ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سخن کسی که به روز واپسین کافر شده است، آن‌ها را ناراحت نمی‌کند!
- (۲) لا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ! از آن‌چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- (۳) إِنْ كُنْ لَا تَقْصُرُ فِي آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الدَّرَاسِيَّةِ! شما نباید در انجام تکالیف درسی‌تان کوتاهی کنید!
- (۴) لا رجاء لنجاة من غرق في الذنوب! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۲۷۸- «عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه! هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- (۲) لا قيمة لعلم لم يقترن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- (۳) لا نحزّ على أنفسنا ما أحله الله! نباید آن‌چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- (۴) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۲۲۷۹- «عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّمَا يُفْلِحُ فِي الدُّنْيَا مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ! فقط کسی در دنیا رستگار می‌شود که از خداوند اطاعت کند!
- (۲) لعلّ هذه الأجهزة المتقدمة تساعدنا على حلّ مشاكلنا الدّراسيّة! کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حلّ مشکلات درسی کمک کنند!
- (۳) كَأَنَّ وَالِدَكَ كَانَ مَتَرَدِّدًا فِي شَرَاءِ تِلْكَ السَّيَّارَةِ! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- (۴) لا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۲۲۸۰- «لَا يَفْخِرُ الْإِنْسَانُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ فَإِنَّ كُلَّ امْرِئٍ يَفْلَحُ بِالْعِلْمِ وَعَمَلٍ يُحَسِّنُهُ فِي الْحَيَاةِ!»

- (۱) انسان از روی نادانی به دودمان افتخار نمی‌کند، چرا که هر انسانی با دانش و کاری که آن را به نیکی در زندگی انجام می‌دهد رستگار می‌شود!
- (۲) نباید انسان جاهل به خاندان خود ببالد، زیرا هر انسانی به وسیله علم و عملی که آن را در زندگی به خوبی انجام می‌دهد رستگار می‌گردد!
- (۳) آدمی نباید نابخردانه به خاندان افتخار کند، برای این‌که در زندگی فقط کسی که علم و عمل را به خوبی به کار گیرد رستگار می‌گردد!
- (۴) انسان نباید نابخردانه به دودمان افتخار کند، چرا که هر انسانی به وسیله علم و کاری که آن را در زندگی نیکو انجام می‌دهد رستگار می‌شود!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۸۱- «يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أَكْفَاءَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ إِلَّا فِي أَعْمَالٍ يُحْسِنُونَهَا فَعَلِينَا أَنْ نَفُوزَ بِهَذِهِ الْمَهَارَةِ!»:

- ۱) ممکن است که مردم از هر جهت با هم برابر باشند مگر در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند، پس ما باید این مهارت را به دست بیاوریم!
- ۲) امکان دارد که مردم از هر لحاظی جز کارهای خوبی که انجام می‌دهند با هم برابر باشند، پس بر ماست که این مهارت را به دست بیاوریم!
- ۳) مردم شاید از هر جهتی با هم برابر باشند، اما در کارهایی که در آن‌ها نیکی می‌کنند این گونه نیست؛ بنابراین باید به وسیله این مهارت پیروز شوند!
- ۴) امکان دارد که مردم از هر جهت شبیه هم باشند مگر در کارهایی که با نیکی انجام می‌دهند؛ بنابراین ما باید از این مهارت استفاده کنیم!

۲۲۸۲- «مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ لَا يُصَرَِّ الْبَائِعُ عَلَى بَيْعِ بَضَائِعِهِ فِي الْمَتَجَرِّ عِنْدَمَا يَكُونُ الْمُشْتَرِي فِي شَرَائِهِا مُتَرَدِّدًا وَ يَقْصِدُ أَنْ يَتَرَكَ الْمَكَانَ!»: (آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- ۱) بهتر است که فروشنده بر فروش کالای مغازه‌اش پافشاری نکند، هنگامی که خریدار در خرید خود دودل می‌باشد و قصد دارد که محل را ترک کند!
- ۲) فروشنده نباید برای فروش کالاهای خود در مغازه اصرار کند، هنگامی که مشتری برای خرید آن‌ها تردید دارد و قصد ترک محل را دارد!
- ۳) بهتر است که فروشنده بر فروش کالاهای خود در مغازه اصرار نرزد، وقتی که خریدار در خرید آن‌ها دودل می‌باشد و قصد دارد محل را ترک کند!
- ۴) بهترین فروشنده کسی است که برای فروش کالای خود در مغازه پافشاری نکند، وقتی که مشتری در خریدش دودل است و قصد دارد آن‌جا را ترک کند!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۸۳- «إِذَا يَنْطَوِي الْكَذِبُ وَالصَّدْقُ فَإِنَّمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْصَرَ الْحَقِيقَةُ الْعَاقِلُ كَطَبِيبٍ يَجِدُ دَوَاءَ كُلِّ دَاءٍ!»:

- ۱) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، فقط عاقل می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌یابد!
- ۲) اگر راست و دروغ در هم بیچید، عاقل فقط می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون طبیبی که برای هر دردی دوا می‌یابد!
- ۳) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، قطعاً عاقل می‌تواند حقیقت را بیابد، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌بیند!
- ۴) اگر دروغ و راست به هم بیچید، عاقل قطعاً می‌تواند حقیقت را ببیند، مانند طبیبی که دواي همه دردها را پیدا می‌کند!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۲۸۴- «يَجِبُ عَلَيْنَا أَلَّا نَسَبَ مِنْ يَدْعُو الْأَخْرَيْنَ إِلَى عِقَائِهِ وَلَوْ كَانَتْ خَرَأِيَّةً فَالْعَاقِلُ بَدَأَ بِالْحَوَارِ مَعَهُ لَيَقْنَعَهُ!»:

- ۱) ما نباید به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش دعوت می‌کند دشنام دهیم، هرچند خرافی باشد؛ پس انسان عاقل شروع به گفت‌وگو با او می‌کند تا او را قانع کند!
- ۲) بر ماست که به کسی که دیگران را به عقایدش دعوت می‌شوند ناسزا نگوییم، حتی اگر خرافی باشند، چه عاقل برای قانع کردنش، شروع به گفت‌وگو با او می‌کند!
- ۳) ما نباید آن کسی را ناسزا بگوییم که دیگران را به عقیده‌های خویش فرامی‌خواند، هرچند خرافی باشد و انسان خردمند گفت‌وگویش را با او آغاز می‌کند تا قانع شود!
- ۴) بر ماست دشنام‌دادن به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش که خرافی بودند، دعوت می‌کند؛ پس انسان عاقل گفت‌وگوی با او را آغاز می‌کند تا وی را قانع کند!

۲۲۸۵- «لَيْتَ مَلَفَ كُلِّ أَعْمَالِنَا السَّيِّئَةِ يَنْطَوِي لِنَسْتَطِيعَ أَنْ نَبْصُرَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْجَمِيلَةِ وَ نَشْعُرَ بِأَنَّنَا خُلِقْنَا مِنْ جَدِيدٍ!»:

- ۱) کاش پرونده تمامی کارهای بدمان بسته می‌شد و قادر بودیم حقیقت‌های زیبای زندگی را ببینیم و حس می‌کردیم ما که از نو به دنیا آمده‌ایم!
- ۲) کاشکی با پیچیده‌شدن همه اعمال زشتان بتوانیم واقعیت‌های زندگی زیبا را رؤیت کنیم و حس کنیم که مجدداً خلق شده‌ایم!
- ۳) کاش پرونده تمام اعمال بدمان به هم پیچیده شود تا بتوانیم حقیقت‌های زیبای زندگی را مشاهده کنیم و احساس کنیم که ما دوباره آفریده شده‌ایم!
- ۴) شاید همه پرونده‌های کارهای زشتان در هم پیچیده گردد تا قادر باشیم حقایق زیبای زندگی را با بصیرت بنگریم و حس کنیم که ما از نو خلق شده‌ایم!

۲۲۸۶- «صَحِيحٌ أَنَّ النَّاسَ لَا يَنْتَبِخُونَ أَسْرَتَهُمْ وَلَكِنَّ الْعُلَمَاءَ لَا يَعْرِفُونَ حَبْلًا أَقْوَى مِنْهَا فَكَانَهَا بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ لِأَعْضَائِهَا!»: درست است که مردم

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- ۱) نمی‌توانند خانواده خود را انتخاب کنند، ولی علماء طنابی به قوت آن نمی‌شناسند، چراکه آن مانند ساختمان محکمی برای اعضایش می‌شود!
- ۲) خانواده خود را انتخاب نمی‌کنند، ولی دانشمندان ریسمانی محکم‌تر از آن نمی‌شناسند و گویی آن یک ساختمان استوار برای اعضای خویش است!
- ۳) انتخابی در مورد خانواده خود ندارند، ولی اندیشمندان طنابی محکم‌تر از آن نشناخته‌اند، زیرا آن قلعه‌ای مستحکم برای اعضایش است!
- ۴) خانواده خود را بر نمی‌گزینند، ولی دانشمندان ریسمانی قوی‌تر از آن را نمی‌شناسند، چون خانواده مانند ساختمانی استوار برای افرادش است!

سوالات کنکور سراسری

۲۲۸۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(انسانی نوبت دوم ۱۴۰۲)

- ۱) لَا صَيَادَ هَناكَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَخْرِجَ اللَّوْلُؤَ مِنْ مِياهِ نَهْرٍ صَغِيرٍ: هیچ صیادی نیست که بتواند از آب‌های رودی کوچک مروارید استخراج کند!
- ۲) إِنَّ عِدَدَ أَهْلِ الْكَلْبِ لَيْسَ أَكْثَرَ مِنْ ائِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ سَتًا: تعداد دندانه‌های سگ بیش از بیست و چهار دندان نیست!
- ۳) لَيْتَنِي كُنْتُ أَقْدَرُ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: شاید بتوانم همه مردم دنیا را راضی کنم!
- ۴) إِنَّ الْعَالِمَ يَسْعَى أَنْ يَغْلِبَ عَقْلُهُ جِهْلَهُ: عالم سعی می‌کند که با عقل خود بر جهل چیره شود!

(عمومی انسانی خارج ۱۴۰۱)

۲۲۸۸- «إِنْ تَجَالَسَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعَدْلِ دَائِمًا، لَا حِيلَةَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَادِلًا!»:

- ۱) اگر پیوسته همنشین کسی باشی که به عدل رفتار می‌کند، چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!
- ۲) اگر با کسی همنشینی کردی که پیوسته به عدل عمل می‌کند، چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- ۳) اگر پیوسته با کسی همنشین شوی که به عدالت رفتار می‌کند، هیچ چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- ۴) اگر با کسی همنشینی کنی که همیشه به عدالت عمل می‌کند، هیچ چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!

۲۲۸۹- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(عمومی انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) الْمَرْءُ الْقَوِيُّ يَعْمَلُ وَالضَّعِيفُ يَتِمَّتِي: انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- ۲) الْحَيَاةُ بِلَا عَمَلٍ كَثَقْلٌ يَحْمَلُهُ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ: زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَقَادِينَ لِلْكَلامِ حَتَّى نَأْخُذَ كَلِمَةَ الْحَقِّ مِنْ أَيْ شَخْصٍ: ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) الْمَعْرِفَةُ كَالشَّجَرَةِ لَا تَصْغُرُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بَلْ تَنْمُو كُلُّ يَوْمٍ: معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود، بلکه هر روز رشد می‌کند!

(عمومی انسانی ۱۴۰)

۲۲۹۰- «لَا تَقُلْ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، زَيْمًا يُسَبِّبُ لَكَ مَشَاكِلَ وَ تَنْدُم عَلَيْهِ؛ فَلَا بَدَّ أَنْ تَسْكُتَ!»:

- (۱) آن چه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی؛ پس ناچار باید ساکت شوی!
- (۲) از آن چه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می شود و از آن پشیمان شده، مجبور به سکوت شوی!
- (۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می آورد و از آن نادم شده، ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- (۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می شود؛ پس پشیمان خواهی شد و چاره ای جز سکوت نخواهی داشت!

(اقتصادی انسانی ۱۴۰)

۲۲۹۱- «لَا دَاءَ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا وَ هُوَ مُؤَلِّمٌ وَلَكِنْ لَهُ دَوَاءٌ، وَ الدَّوَاءُ هُوَ أَنَّنَا نَسْمَعُ لِكُلِّ مَوْجُودٍ أَنْ يَقُومَ بِأَعْمَالِ خُلُقِ لَهَا!»:

- (۱) مرضی در طبیعت وجود ندارد جز این که دردناک باشد، لکن برایش دارویی است و آن این است که اجازه دهیم موجودات همگی اقدام به کارهایی کنند که برای آن آفریده شده اند!
- (۲) هیچ بیماری ای در طبیعت نیست مگر این که دردناک است، ولی درمانی دارد و آن درمان این است که ما به هر موجودی اجازه می دهیم به کارهایی بپردازد که برایش خلق شده!
- (۳) در طبیعت بیماری ای نیست که درد نداشته باشد، ولی آن دوايي دارد و دواي آن این است که به همه موجودات اجازه کارهایی را دهیم که برایش آفریده شده اند!
- (۴) هیچ مرضی در طبیعت بدون درد نیست، آلا این که درمانی دارد و آن درمان اجازه دادن به هر وجودی است که بتواند به کارهایی بپردازد که برای او خلق شده!

(اقتصادی انسانی خارج ۱۴۰)

۲۲۹۲- «لَا تُبْرِئِ نَفْسَكَ، لِأَنَّ النَفْسَ تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ دَائِمًا، إِلَّا إِذَا تُرِيدُ أَنْ لَا تَسْتَمَعَ إِلَيْهَا وَ لَا تَعْمَلْ بِأَوَامِرِهَا!»:

- (۱) نفس خود را تبرئه مکن، زیرا نفس همیشه تو را به بدی امر می کند، مگر این که تو بخواهی به آن گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- (۲) خویشتن تو از گناه بری نیست، زیرا که این نفس همواره تو را امر به بدی می کند، مگر زمانی که نخواهی به بدی گوش بدهی و به آن عمل کنی!
- (۳) خود را بی گناه ندان و تبرئه مکن، زیرا نفس تو همواره تو را به بدی دستور می دهد، مگر این که بخواهی به او گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- (۴) تو هیچ گاه از گناه دور نیستی، زیرا نفس تو همیشه به تو دستور می دهد به بدی کردن، هر چند تو نخواهی به او گوش دهی و به خواسته هایش عمل کنی!

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۲۲۹۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) ما أسرع مَرَّ السَّيْنِ مِنَ الْعَمْرِ وَ نحن في غفلة: سال های عمر به سرعت می گذرد و ما در غفلت هستیم!
- (۲) إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تَعُوضَ مِنْهَا: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
- (۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الضَّوِّ: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
- (۴) إِفْرَازَ السَّائِلِ الْمُطَهَّرِ مِنْ لِسَانِ الْقَطْ جَعَلَهُ حَيَوَانًا خَاصًّا: گربه با ترشح مایع پاک کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.

(هنر ۱۴۰۰)

۲۲۹۴- «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوَةٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْغَالِمُونَ أَنْ يَنْهَبُوهَا، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ!»:

- (۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- (۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- (۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- (۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

(اقتصادی انسانی ۱۹۹)

۲۲۹۵- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) إِكْرَهُ الْجُرْمَ وَ لَا تَكْرَهُ الْمُجْرِمَ: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند شمار،
- (۲) لَا بَأْسَ فِي أَنْ تُدْرَسَ الْقَوْلُ وَلَكِنْ إِحْتَرَمِ الْقَائِلَ: هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
- (۳) عَلَيْكَ أَنْ تُرْحِمَ الْعَاصِيَ وَلَكِنْ تُسْخِطِ الْمَعْصِيَةَ: تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- (۴) فَإِنَّ مَهْمَتَكَ أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَى الْمَرَضِ لَا عَلَى الْمَرِيضِ: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(تبری ۱۹۹)

۲۲۹۶- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- (۲) لَا شَكَّ أَنْكَ لَا تَخْسِرُ إِلَّا إِذَا امْتَنَعْتَ عَنِ الْمَحَاوَلَةِ: شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- (۳) إِنَّ النِّجَاحَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْإِقْدَامِ فَقَطْ، بَلْ إِلَى الْجَسَارَةِ أَيْضًا: پیروزشدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- (۴) مَنْ يَكْذِبُ، لَا يَجِدُ دَلِيلًا مُقْنَعًا لِإثبات قوله أبدًا: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(زبان ۱۹۹)

۲۲۹۷- «هَنَّاكَ لَا إِنْسَانَ بِدُونِ خَطَا، وَلَكِنَّهُ يَفْشَلُ عِنْدَمَا يَدَّعِي نَفْسَهُ عَالِمًا يَعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ!»:

- (۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- (۲) انسان بدون اشتباه، هیچ گاه وجود ندارد، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
- (۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می داند، شکست می خورد!
- (۴) انسان هیچ گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(عمومی انسانی ۱۹۸)

۲۲۹۸- «مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ!»:

- (۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن ها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- (۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- (۳) صبر در کارهایی که توان آن ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- (۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی خارج ۹۸)

۲۲۹۹- «لَا يَغْتَرُّ بِالْدُنْيَا أَبَدًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهَا كَسْرَابٍ، يَرَى فِيهَا مَا لَا وَجُودَ لَهُ!»:

- (۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- (۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- (۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- (۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی غیر انسانی خارج ۹۸)

۲۳۰۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بِالنَّظَرِ إِلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ):

- (۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- (۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بَكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- (۳) إِنَّ النَّاسَ يَمُزُّونَ بَجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- (۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَارِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۲۳۰۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَيْتَنِي رَأَيْتُ جَمِيعَ الْكُتُبِ: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- (۲) لَعَلَّ الْخَيْرَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْنَا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- (۳) لَيْتَ الْإِمْتِحَانِ قَدْ انْتَهَى: کاش امتحان تمام شود!
- (۴) لَعَلَّ الصَّبْرَ يُنْقِذُنَا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(اقتصادی انسانی خارج ۹۸)

۲۳۰۲- «لَيْتَ الطَّلَّابَ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْاجْتِهَادِ!»:

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجو می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- (۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجو تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(اقتصادی انسانی ۹۸)

۲۳۰۳- «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأْمٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»:

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- (۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- (۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- (۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(زبان ۹۸)

۲۳۰۴- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنْ نَأْخُذَ مِنْ أُمُورِنَا نَنْقُصَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می‌شود،
- (۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نَعْطِي الْأَخْرَيْنِ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- (۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّلْعِيمِ تَكَرُّازَ الدَّرْسِ لِنَفْسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- (۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

(عمومی غیر انسانی خارج ۹۷)

۲۳۰۵- «لَا لَوْنٌ فِي عَمْقِي أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَا!»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- (۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۲۳۰۶- «مِفْتَاحُ الْهَدْوِ هُوَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- (۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(هنر ۹۲)

۲۳۰۷- «لَا دِينَ لِلْمُتَلَوْنَ وَ إِنْ أَلْقَاكَ فِي الْخَطَأِ وَ تَظَاهَرَ بِكَمَالِ دِيانتِهِ!»:

- (۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینتش تظاهر کند!
- (۴) آن‌که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(انسانی ۹۱)

۲۳۰۸- «الصُّورَةُ الْحَسَنَةُ لَا دَوَامَ لَهَا، فَكُنْ ذَا سِيرَةٍ حَسَنَةٍ لِيَذْكُرَكَ النَّاسُ بِالْخَيْرِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ!»:

- (۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- (۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- (۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

تعريب

۲۳۰۹- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست!»:

- (۱) لا عملاً أحسن من تحمل المشقات المتأخرة في الدنيا!
- (۳) لا يوجد عمل أفضل من تحميل المصاعب العارضة الدنيوية!

۲۳۱۰- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- (۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالأدب!
- (۳) لا فقراً كالجهل و لا إراثاً كالأدب!

۲۳۱۱- «امید است همکلاسی‌های من در کلاس پیچ نزنند تا درس را بفهمند!»:

- (۱) لعل زملائي لا يتهايمسوا في الصفّ حتّى يَفْهَمُوا الدَّرْس!
- (۲) ليت زميلاتي لا يتهايمن في الصفّ حتّى تفهموا الدَّرْس!
- (۳) لعل زميلاتي لا يتهايمن في الصفّ حتّى يَفْهَمُن الدَّرْس!
- (۴) لعل زملائي في الصفّ لا يتهايمسون حتّى يفهمون الدَّرْس!

۲۳۱۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ:

- (۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند! لا تصبح أبداً ممن يفتخرون بأنسابهم!
- (۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد! كان ذاك الحيوان ينفع بقوة عجيبة!
- (۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست! ليس عمل عند الله أفضل من التفكر!
- (۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ کردن در کلاس کردند! بدأ التلاميذ يتهايمسون في الصفّ!

۲۳۱۳- «کاش انسان بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد!»:

- (۱) رثما يستطيع الإنسان أن يخترع أداة و هي تميّز الأحاسيس!
- (۲) لعل الإنسان يقدر على اختراع جهاز لتمييز الأحاسيس!
- (۳) قد يستطيع البشر أن يخترع أداة تقدر على تمييز الأحاسيس!
- (۴) ليت البشر يستطيع أن يخترع جهازاً يميّز الأحاسيس!

۲۳۱۴- «افتخار، تنها به دانش و ادب انسان است!» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إنّ الافتخار بعلم الإنسان و آداب الإنسان فقط!
- (۲) إمّا الفخر بعلم الإنسان و أدبه!
- (۳) فقط الافتخار بعلم المرء و الأدب!
- (۴) الفخر فقط بعلم المرء و الأدب!

۲۳۱۵- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست! ليس سيف أقطع من الحق!
- (۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم! يا ليتني أستطيع أن أرى أبي مرة أخرى!
- (۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند! لعل المسلمين يسارعون في مساعدة الفقراء!
- (۴) گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید! كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۳۱۶- «هیچ تلاش بدون نتیجه‌ای وجود ندارد، زیرا قدرت اراده قوی‌تر از قدرت‌های دیگر است!» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) هناك لا اجتهداً دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى القدرات الأخرى!
- (۲) لا اجتهد دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة من أقوى القدرات الأخرى!
- (۳) هناك لا محاولة دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى من القدرات الأخرى!
- (۴) لا المحاولة دون نتيجة لأنّ قوة الإرادة من أقوى القوّات الأخرى!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۳۱۷- «دل‌هایتان را با فراوانی غذا و نوشیدنی تمیرانید!»:

- (۱) لا تُمَيِّتُوا قلوبكم بكثرة الطعام و الشراب!
- (۲) لا تموتوا قلوبكم بالطعام الكثير و الشراب!
- (۳) لا تُمَيِّتُوا القلوب لكم بكثرة الغذاء و الماء!
- (۴) لا تُمَيِّتْ قلوبكم بالغذاء الكثير و الماء!

(عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۱)

۲۳۱۸- «از آن‌چه نمی‌خورید، به مسکینان مخورانید!»:

- (۱) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون!
- (۲) لا تأكلوا للمساکين ممّا لا تطعمون!
- (۳) من الذي لا تأكلون لا تطعموا المساكين!
- (۴) ممّا لا تأكلون لا تطعموا المساكين!

(عمومی غیر انسانی قارچ ۹۸)

۲۳۱۹- «کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

- (۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- (۲) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!
- (۳) لعلّي كنت أنظر مدن بلادي كلّها!
- (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(قارچ ۸۹)

۲۳۲۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبديل للسّنن الإلهيّة!
- (۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- (۳) هیچ باسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- (۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

مفهوم

۲۳۲۱- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ التشجيع على طلب العلم!
- (۲) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! التشجيع على السكوت!
- (۳) لا فقر أشدّ من الجهل! التشجيع على طلب المال!
- (۴) لا دين لمن لا عهد له! التشجيع على الوفاء بالعهود!

۲۳۲۲- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس!» عینُ الأبعد عن مفهوم العبارة:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
- (۳) ارحم تُرحم فإنَّ الرِّحماء یرحمهم الرحمن!
- (۲) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!
- (۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۲۳۲۳- عینُ الخطأ في المفهوم:

- (۱) لا كُنْزٌ أَعْلَى من القناعة! ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
- (۲) کَانَ إِرْضاءُ جَمیعِ النَّاسِ غایةً لا تُدْرَکُ! لا یَمكنُ الحصولُ على رِضاءِ النَّاسِ کُلِّهم!
- (۳) لا لباس أجمل من العافیه! تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- (۴) لا شيء أحق بالسجن من اللسان! اللسان جرّمه صغیر و جرّمه کبیر!

۲۳۲۴- عینُ الصَّحیح في المفهوم:

- (۱) لا خیر في قولٍ إلّا مع الفعل! خیر الکلام ما قَلَّ و دَلَّ!
- (۳) ﴿أَحْسِبِ الْإِنْسَانَ أَنْ يَتْرَكَ سَدًى﴾ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾
- (۲) أَكَلْتُم تَمْرِي و عصیتُم أَمْرِي! کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!
- (۴) کَانَ إِرْضاءُ جَمیعِ النَّاسِ غایةً لا تُدْرَکُ! زندگانی به مراد همه‌کس نتوان کرد!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۳۲۵- عینُ ما لا یَرتَبُطُ بمفهوم العبارة: «لا خیر في قولٍ إلّا مع الفعل!»

- (۱) گفتار بی‌کردار، ضایع ماند!
- (۲) مایهٔ غم نبود جز سخن بیهوده
- (۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست!
- (۴) قول نیاید به کار، فعل بود در شمار
- (۱) مَنکر گفتار شو، اَمّت کردار باش

۲۳۲۶- عینُ الأقرب في المفهوم: «یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً»

- (۱) امروز که در دست توام مرحمتی کن
- (۲) تو هم یک زمان خاک خواهی شدن
- (۳) نامهٔ شرمندگی و حسرت است
- (۴) سهم ما از خاک وقتی مستطیلی بیش نیست
- (۱) فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت!
- (۲) نباشد کسی زین بلا در امان!
- (۳) حکم بدکاران دور از رحمت است!
- (۴) جای ما این جاست یا آن‌جا چه فرقی می‌کند؟!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۳۲۷- عینُ الأقرب من المفهوم: «ذَوَاؤُکَ فیک و ما تُبْصِرُ / وَ ذَوَاؤُکَ مِنْکَ و لا تُشْعُرُ»

- (۱) سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
- (۲) یار بی‌پرده از در و دیوار
- (۳) دردم از یار است و درمان نیز هم
- (۴) دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد
- (۱) آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
- (۲) در تجلی است یا اُولی‌الأبصار
- (۳) دل فدای او شد و جان نیز هم
- (۴) پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

(انسانی خارج نوبت دوم ۱۴۰۲)

۲۳۲۸- عینُ ما لا یَناسِبُ مفهوم العبارة: «لا خیر في قولٍ إلّا مع الفعل!»

- (۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست
- (۲) اگر بخواهی از هر دو سر آبروی
- (۳) کار کن کار بگذر از گفتار
- (۴) کسی کو به دانش توانگر بود
- (۱) بزرگی سراسر به گفتار نیست!
- (۲) همه راستی کن همه راست گوی!
- (۳) کاندیرین راه کار دارد کار!
- (۴) ز گفتار و کردار بهتر بود!

(انسانی اقتصاد فی خارج ۱۴۰۱)

۲۳۲۹- عینُ غیر المناسب (في المفهوم):

- (۱) ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ ← دین به دنیا نیرزد!
- (۳) ﴿لَوْ كَانَتْ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ ← مِنْ كَثَرَةِ الْمَلَاحِينَ غَرَقَتِ السَّفِينَةُ! ﴿إِنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْعَقْلِ وَالْأَدَبِ﴾ ← نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت!
- (۲) ﴿إِنَّ الْكُذُوبَ قَدْ يَصْدُقُ﴾ ← مَنْ عَرَفَ بِالْكَذِبِ لَمْ يَسْمَعْ صَدْقَهُ!
- (۴) ﴿إِنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْعَقْلِ وَالْأَدَبِ﴾ ← نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت!

قواعد

شناخت حروف مشبّهة بالفعل

۲۳۳۰- عینُ ما لیس فيه من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) آیات الله في الأرض کثيرة ولكنْ أَکْثَرُهم لا یعقلون!
- (۳) لیتکم ما کنتم عن القراءة المتواصلة غافلين!
- (۲) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾
- (۴) علیکم أَنْ تَحاولوا لِبْناءِ وَطَنِکم أَکْثَر من قبل!

۲۳۳۱- عینُ ما فيه من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) لا خیر في قولٍ إلّا مع الفعل!
- (۳) إَعْلَم أَنَّنَا رَحِمْنَا بِرَحْمِ النَّاسِ!
- (۲) ما کنت أَظُنُّ أَن أَکون قوَّیاً هَکذا أَمامِ المَشاکل!
- (۴) إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تَخْفَوْهُ یَعْلَمهُ رَبِّکم!

۲۳۳۲- عینُ عبارة جاء فيها من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) ﴿مَا تَتَفَقَّهُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾
- (۳) علی المتکلم أَنْ لا یَتَدَخَّلَ في ما لیس له به علم!
- (۲) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ کَانَ مَرّاً!
- (۴) ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فِرْقَاناً﴾

انواع «ان»

۲۳۳۳- عینُ الصَّحیح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد: «ان أَکْثَر النَّاسِ یعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع»

- (۱) إِنْ، إِنْ، إِنْ
- (۲) أَنْ، أَنْ، إِنْ
- (۳) إِنْ، أَنْ، أَنْ
- (۴) إِنْ، إِنْ، أَنْ

٢٣٣٤- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ لِحَرْفِ «ان»:

- (١) إِنَّ مثل العلماء في الأرض كمثل التجوم في السماء!
- (٢) إِنَّ تتناول الطعام مع والديك يكتسب رضاها!
- (٣) علينا أَنْ نَعْظُمَ شعائر الله في جميع الأحوال!
- (٤) لا أَشْكُ أَنتُمْ لَنْ تكذبوا أبداً في حياتكم!

٢٣٣٥- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغِ:

- (١) ﴿قُلْ الله قادر على ينزل آية﴾: إِنَّ - أَنْ
- (٢) نُحْسِنُ إلى والديك فاعلم أجرك على الله: إِنَّ - أَنْ
- (٣) الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم يصلّوا خمس مَرَّاتٍ في اليوم: إِنَّ - أَنْ
- (٤) هل تصدّق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن؟: أَنْ - أَنْ

٢٣٣٦- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) نريد ان نسافر إلى جزيرة كيش بالطائرة: أَنْ
- (٢) ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين: إِنَّ
- (٣) لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً: أَنْ
- (٤) من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم: إِنَّ

٢٣٣٧- عَيَّنِ «ان» يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجي يحتاج إلى التعليم و التربية!
- (٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزراعة و هي أطيب الأعمال!
- (٣) استخدم سيجاً حول مزرعتك لأن الذئب تسرق محاصيلك!
- (٤) قرّر طلاب الجامعة ألا يغيب أحدهم عن الامتحان حتّى لا يؤجّله الأستاذ!

٢٣٣٨- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغِ عَنْ قِرَاءَةِ «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكّل على الله: أَنْ
- (٢) الحليم من إذا قدر عفا: أَنْ
- (٣) تنفقوا من خير فلكم عشر أمثاله: إِنَّ
- (٤) علينا نعلم أنّ تبادل المفردات بين اللغات أمر طبيعي: إِنَّ

مفهوم معنای حروف مشبهة بالفعل

٢٣٣٩- عَيَّنِ عِبَارَةً تَدُلُّ عَلَى «الْتِمِّي»:

- (١) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تَرَاباً﴾
- (٢) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جميع الناس غاية لا تدرك!
- (٣) لعل المودة تستقرّ بين جميع الناس في العالم!
- (٤) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

٢٣٤٠- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ حَرْفُ «إِنَّ» يُوَكِّدُ عَلَى

- (١) الله
- (٢) أجر المحسنين
- (٣) لا يضيع أجر المحسنين
- (٤) العبارة بأجمعها

٢٣٤١- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْحُرُوفِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنََّّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ ← يربط الجملتين
- (٢) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ بما غفر لي ربي ← يُسْتَعْمَلُ لِلتَّمْنِي
- (٣) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنْ قَبْلِهِ وَ الثَّانِي «لَا» النَّاهِيَة
- (٤) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنََّّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← «لَا» النَّافِيَة

٢٣٤٢- عَيَّنِ حَرْفاً يَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ﴾
- (٢) ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
- (٣) يا عزيزاتي، أرجو لكنّ التوفيق و التجاح في طريق حياتكن!
- (٤) يا ليت هؤلاء الأحبة لم يتركوني في صعوبات حياتي!

٢٣٤٣- عَيَّنِ مَا يَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلكم ترحمون!
- (٢) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!
- (٣) كأَنَّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!
- (٤) إنّما يتقدّم في أموره من لا ييأس عند مواجهة الصعوبات!

٢٣٤٤- عَيَّنِ «ان» يُوَكِّدُ عَلَى الْجُمْلَةِ بِأَجْمَعِهَا:

- (١) نصحت الطلاب بان يبتعدوا عن التكاثر!
- (٢) ان العافية أجمل لباس في العالم!
- (٣) لا شك ان صديقك يفوز في المسابقة!
- (٤) هل تظن انّ الأسماك متعلّقة بهذا البحر!

٢٣٤٥- عَيَّنِ مَا يَدُلُّ عَلَى حَسْرَةِ الْمُتَكَلِّمِ:

- (١) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
- (٢) ليت أيام الشباب ترجع!
- (٣) كأنّ هذا الحيوان إنسان شاعر!
- (٤) إرحموا الناس في حياتكم لعلكم تُرحَمون!

٢٣٤٦- عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمُسْتَبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) ما قرأتُ الدرس يوم أمس إتني أنجَحُ في امتحان اليوم!
- (٢) ما قرأتُ الدرس يوم أمس ولكنني ما نجحتُ في امتحان اليوم!
- (٣) إتني سأنجحُ في الامتحان غداً لأنني قرأتُ الدرس كثيراً!
- (٤) أتمتني إتني أنجح في الامتحان، ليت الأسئلة لا تكون صعبة!

٢٣٤٧- عَيَّنِ عِبَارَةً تَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾
- (٢) حضرنّا في صالة التّفْتِيشِ؛ لكنّ شُرْطِي الجمارك لم يحضّر!
- (٣) قال أهالي الّهْندوراس: «كأنّ السّماء تمطر أسماكاً»!
- (٤) ﴿قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَقْنُونَ﴾

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

- (٢) ما قرأتُ الدرس يوم أمس ولكنني ما نجحتُ في امتحان اليوم!
- (٤) أتمتني إتني أنجح في الامتحان، ليت الأسئلة لا تكون صعبة!

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

- (٢) حضرنّا في صالة التّفْتِيشِ؛ لكنّ شُرْطِي الجمارك لم يحضّر!
- (٤) ﴿قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَقْنُونَ﴾

کاربرد حروف مشبہة بالفعل درجمله

۲۳۴۸- «حاول الأنبياء أن يخرجوا أقوامهم من ظلمات الجهل و أكثر الناس ما كانوا يقبلون!» عَيَّن الصَّحِيح للفراغ:

(۱) لَيْتَ (۲) لَكُنْ (۳) أُنْ (۴) لَعَلْ

۲۳۴۹- «..... يرفع الشك عن عبارة بعده و يُدْخِلُ الشكَّ فيها!» عَيَّن الصَّحِيح للفراغين:

(۱) لَكُنْ - لَيْتَ (۲) إِنْ - أُنْ (۳) إِنْ - لَعَلْ (۴) لَكُنْ - كَأَنَّ

۲۳۵۰- عَيَّن الخطأ في استخدام الحروف:

- (۱) ﴿هذا يوم البعث و كم كنتم لا تعلمون﴾: لَكُنْ
(۲) إيمان مع سوء الظن: لَعَلْ
(۳) ﴿أو لم يعلموا الله يَبْسُطُ الرِّزْقَ لمن يشاء﴾: أُنْ
(۴) ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا و قولوا أَسْلَمْنَا﴾: لَكُنْ
۲۳۵۱- «يا متكلم بلا عمل؛ عليك تعلم هُ أثّر في قولك بين الناس!» عَيَّن الصَّحِيح لتكميل الفراغات:

(۱) إِنْ - أُنْ - لَيْسَ (۲) أُنْ - أُنْ - لَا (۳) أُنْ - إِنْ - لَيْسَ (۴) إِنْ - إِنْ - لَا

۲۳۵۲- عَيَّن الخطأ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

(۱) إِنْ (۲) لَيْتَ (۳) لَعَلْ (۴) أُنْ

۲۳۵۳- عَيَّن الخطأ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبّهة بالفعل:

(۱) كلّ من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلاً: أُنْ (۲) هذا الشيء مُفِيدٌ جدّاً ه صغيراً: لَكُنْ

(۳) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم بنيان مرصوص: لَيْتَ (۴) العاقل من لا يجزّب مجزّباً مرّة أخرى: إِنْ

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۳۵۴- عَيَّن الخطأ للفراغ في استخدام الحروف المشبّهة بالفعل ممّا بين القوسين:

(۱) وُصِلَ المعلم إلى المدرسة متأخراً الطلاب ما كانوا قد تركوا الصفّ! (لَكُنْ)

(۲) يا أختي هل تعلمين ورقة الزيتون رمزُ السلام! (إِنْ)

(۳) إقامة مُختبر صغير في مدارس بعض القرى ليست ممكنة! (كَأَنَّ)

(۴) صديقي لم يَفِز في المباراة النهائية لكرة المنضدة! (كَأَنَّ)

۲۳۵۵- عَيَّن الخطأ في استعمال الحروف المشبّهة بالفعل:

(۱) الطّالِبُ لَمْ يَنْجَحُوا في الامتحان لكنّ سعيداً نَجَحَ فيه! (۲) لَاحِظَ المَعْلَمُ إِنْ ثَلَاثَةَ مِنَ الطَّلَبَةِ لَمْ يَحْضُرُوا في جَلْسَةِ الامتحان!

(۳) اتَّصَلَ بِمَنْزِلٍ جَدَّتَكَ لَعَلَّكَ تَرَكْتَ مَحْفَظَتَكَ هناك! (۴) إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا!

تأثير قواعد حروف مشبّهة بالفعل

۲۳۵۶- عَيَّن الخطأ في استخدام الحروف المشبّهة بالفعل:

(۱) في هذه المدرسة طالب مثالي! — إِنْ في هذه المدرسة طالباً مثالياً

(۲) أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! — كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

(۳) الآثار القديمة تُؤكِّد اهتمام الإنسان بالذِّين! — إِنْ الآثار القديمة تُؤكِّد اهتمام الإنسان بالذِّين!

(۴) الطّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ! — لَيْتَ الطّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ!

۲۳۵۷- عَيَّن الصَّحِيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

(۱) إِنْ يأمر ألا يستأوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون (۲) اعلموا أنّ هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم: عالماً - بتّ

(۳) إِنْ للمدرّسين على فاحترموهم: حقّاً - الطّالِب (۴) كأنّ هذا الحيوان يعشق جمال! شاعراً - الطبيعة

۲۳۵۸- عَيَّن الصَّحِيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء!»

(۱) إِمَّا (۲) لَيْسَ (۳) إِنْ (۴) لَعَلْ

۲۳۵۹- عَيَّن الصَّحِيح لتكميل الفراغات:

(۱) كَأَنَّ تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء

(۳) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

۲۳۶۰- عَيَّن الخطأ لتكميل الفراغات:

(۱) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل

(۳) إِنْ الله بما تُخفونه في قلوبكم: علام

۲۳۶۱- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة» بَدَلِ العبارة مع «إِنْ»:

(۱) إِنْ العَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ! (۲) إِنْ العَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ!

۲۳۶۲- عَيَّن الصَّحِيح (حسب إعراب الكلمات):

(۱) لَعَلَّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!

(۳) أحد آمالِي هو أن أصبح مهندساً زراعياً!

۲۳۶۳- «إِنْ المحسنون يُنْفِقُونَ أموالهم و إِنْ كانت قليلة و لكنّهم مجهولين غالباً» صَحِّح الأخطاء في العبارة:

(۱) يُنْفِقُونَ - مجهولون (۲) المحسنين - يُنْفِقُونَ - أموال (۳) المحسنين - قليلة - مجهولون (۴) أموال - قليلة

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) لعل المدبرة تغلقين باب المدرسة قبل الحصة الأخيرة!
(۴) كأن الشعراء الإيرانيون نجوم في سماء العلم و الأدب!

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) قرأت في صحيفة اليوم أن لإديسون اختراعات كثيرة!
(۴) إن إنزال آيات القرآن كلها كان في ليلة القدر!

- (۲) إن للعاقل خصال يميز بها عند الآخرين في المجتمع!
(۴) علمت أن الله ينزل ماء و تصبح الأرض مخضرة!

- (۲) ﴿لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً﴾
(۴) لعل أختي الصغيرة تنجح في امتحاناتها!

- (۲) ليتته يبحث عن حل لهذه المشكلة بسرعة!
(۴) ﴿أحسنوا إن الله يحب المحسنين﴾

- (۲) كأن الشمس تنفق أضواءها حتى تنير العالم — الماضي الاستمراري
(۴) لا أحد يرفع صوته فوق صوت والديه — المضارع الالتزامي

- (۲) يا ليت ربي جعلني من المرحومين — قرار بدهد
(۴) لعل ربي الكريم قد غفر ذنوبي العظيمة — أمرزيده باشد

(انسانی قارچ ۱۴۰۲)

- (۲) إن أكرة الأعمال هو أن تدعو الناس إلى التفرقة!
(۴) إنما الإنسان نائم فإذا مات انتبه!

(انسانی ۱۴۰۲)

- (۲) أراد الخجاج صعود جبل النور، لعلهم يشاهدون «غار حراء»!
(۴) يحب الوالدان أولادهما مع أنهم لا يساعدونهم!

- (عمومي انسانی ۱۴۰۱) من الصعب تجد الصديق الذي يستحق هذا الحب!
(۳) ليس - إن - ليت - أن (۴) ليس - أن - ولكن - أن

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

- (۲) لا تياسوا من رحمة الله، إنها قريبة من المحسنين!
(۴) ليت إطعام مساكيننا يكون مِمَّا نحن نأكل!

(عمومي انسانی قارچ ۱۴۰۹)

- صديقي يستشير الأستاذ -ه يفيد في الحياة!
(۳) ليت - لعل (۴) أن - لكن

(عمومي انسانی ۱۴۰۹)

- (۲) كنا سامعات حين أمرنا ألا نكون متكاسلات!
(۴) لسنا فاشلين في الحياة لأننا ساعون في عملنا!

(زبان ۱۴۰۹)

- (۲) أيها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يُبعدك من الله!
(۴) إلهنا و ربنا نعلم أنك مع عبادك دائماً!

(زبان ۱۴۰۸)

- (۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
(۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(تبریزی ۱۴۰۸)

- (۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
(۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

۲۳۶۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ (في عمل الحروف المشبهة بالفعل):

(۱) إنَّ طَلَبَنَا فَازُونَ في هذه المِباراة لأنهم نشيطون كثيراً!

(۳) كأن هذا الحيوان الجميل شاعراً يفهم الأحاسيس جيداً!

۲۳۶۵- عَيْنَ اسم الحروف المشبهة بالفعل ليس مصدرًا مزيداً:

(۱) كأن المسابقات العالمية لكرة القدم تنعقد في شهر «أذر»!

(۳) لعل أثمار هذه الشجرة تُعطى لجيراننا المساكين!

۲۳۶۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ في عمل الحروف المشبهة بالفعل و الأفعال الناقصة:

(۱) ما كنتم حاضرون في جلسة قد انعقدت قبل يومين!

(۳) لعل الطلاب يصحون ناجحون في هذا الاختبار!

تأثير حروف مشبهة بالفعل در ترجمه

۲۳۶۷- عَيْنَ ما ليس فيه المضارع الالتزامي في المعنى:

(۱) لا تغضب فإن الغضب مفسدة!

(۳) نحن اجتماعنا هنا لنكرم التلميذ المثالي!

۲۳۶۸- عَيْنَ ما ليس فيه مضارع يعادل الالتزامي الفارسي:

(۱) إن عملي بهذه النصائح فأنت تنجح!

(۳) ﴿إصبروا حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين﴾

۲۳۶۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ عن زمان الأفعال:

(۱) ليت زملائي تنبّهوا بعد استماع كلام الأستاذ — المضارع الالتزامي

(۳) لا يصارع العاقل الحق و لو كان مَرّاً — المضارع الالتزامي

۲۳۷۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ عن ترجمة الأفعال:

(۱) لا يسبق في العمل بالقرآن غيركم — پیشی نمی گیرد

(۳) لا كتاب من كتب العالم يُعنيك عن التجربة — بی نیاز می کند

سؤالات کنکور سراسری

۲۳۷۱- عَيْنَ التأكيد يكون للجملة بأجمعها:

(۱) لا يأكل الحسد إلا الحسنات كما تأكل النار الحطب!

(۳) شجع المتفجعون فريقهم الفائز تشجيعاً!

۲۳۷۲- عَيْنَ ما فيه كلمة تُزيل الإبهام عن جملة ما قبلها:

(۱) تسعى القطة أن تخفي نفسها عنا، ولكنها ما كانت تعلم أننا نرى ذنبها!

(۳) يا ليتنا نستطيع أن نرى تلك الظاهرة الغريبة «أمطار السمك»!

۲۳۷۳- عَيْنَ الصحيح للفراغات: من الصعب تحب صديقك حباً

(۱) أن - أن - و كان - أن (۲) إن - أن - ليس - أن

۲۳۷۴- عَيْنَ خبر الحروف المشبهة بالفعل فعلاً:

(۱) لعل العالم الذي أنتظره و تكلمت عنه، محبوب لك أيضاً!

(۳) أكرم أصدقاءك، كأنهم جناحك الذي به تطير!

۲۳۷۵- عَيْنَ المناسب للفراغين من الحروف المشبهة بالفعل: صديقي يستشير الأستاذ -ه يفيد في الحياة!

(۱) أن - لعل (۲) لكن - ليت

۲۳۷۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ في عمل الحروف المشبهة بالفعل و الأفعال الناقصة:

(۱) إن في الصدق نجاة كنا راغبين فيها!

(۳) إن الساعي في الخير كان مكرم عند الناس!

۲۳۷۷- عَيْنَ الحرف المشبه بالفعل يختلف (في المعنى):

(۱) قد جاء في التاريخ أن إبراهيم عليه السلام أنقذ قومه من عبادة الأصنام!

(۳) أ يظن الإنسان أن الله يتركه سدى و وحيداً؟

۲۳۷۸- عَيْنَ ما لا نرجو وقوعه:

(۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!

(۳) ليت التجاح يتحقق في حياتك!

۲۳۷۹- عَيْنَ الكلمة التي تُكمل جملة ما قبلها:

(۱) إن العلم أحسن من المال،

(۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،

(ریاضی ۹۸)

۲۳۸۰- عین مضارعاً لیس معادلاً للالتزامی الفارسی:

- (۱) امرنا بأن لا نغضب، ولکننا نغضب، وهذا الأمر شائع بیننا!
(۲) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
(۳) کأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، لیتني أصدق إلى رأسه!
(۴) لیتنا نقرأ آراء عدة کتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(زبان ۹۴)

۲۳۸۱- «لیت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة!» عین الخطأ للفرغین:

- (۱) كَ - تنتفعین (۲) هُنَّ - تنفعن (۳) المسلمات - ينتفعن (۴) المسلمین - ينتفعون

لاي نفی جنس

۲۳۸۲- عین «لا» النافية للجنس:

- (۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!
(۲) لا فقر كالجهل فتفقّهوا و لا تموتوا جُهلًا!
(۳) لا یا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدّرس!
(۴) يجب ألاّ نسب معبودات الكفار فيستوا الله!

۲۳۸۳- عین عبارة النفي فيها أشدّ:

- (۱) ليس لباس أجمل من العافية!
(۲) لا يوجد لباس أجمل من العافية!
(۳) لا لباس أجمل من العافية!
(۴) لا يكون لباس أجمل من العافية!

۲۳۸۴- عین الصّحيح عن نوع «لا»:

- (۱) لا تعلّم يغنيانا من الأستاذا (نافية)
(۲) ألاّ بذكر الله تطمئنّ القلوب ﴿نافية للجنس﴾
(۳) طوبى لمن لا يهتمّ بزخارف الدنيا! (ناهية)
(۴) لا دينَ لمن لا عهد له! (نافية للجنس)

۲۳۸۵- عین الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

- (۱) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! نافية
(۲) لا تتكلّم بناتي عن عيوب الآخرين أبدًا! ناهية
(۳) ﴿لا علم لنا إلاّ ما علّمتنا﴾ النافية للجنس
(۴) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

۲۳۸۶- عین «لا» يختلف نوعه:

- (۱) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون!
(۲) لا يرحم الله من لا يرحم الناس!
(۳) كلّ طعام لا يذكر اسم الله عليه فليس فيه خير!
(۴) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾

۲۳۸۷- عین الصّحيح عن نوع «لا» في العبارات:

- (۱) لا تقدّم مع الجهل ﴿نافية﴾
(۲) لا تقدّموا القرابين لغير الله ﴿نافية﴾
(۳) لا تكلم الناس عمّا تخاف تكذيبه. ﴿نافية﴾
(۴) لا اعتماد لنا على ما يقوله الكاذب. ﴿نافية﴾

۲۳۸۸- عین «لا» يوجد المضارع الالتزامی في الفارسية:

- (۱) لا تستوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم!
(۲) ﴿ولا يحزنك قولهم﴾ إنّ العزة لله جميعاً ﴿﴾
(۳) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾
(۴) لا شعب من شعوب الأرض إلاّ و له دين!

۲۳۸۹- عین «لا» النافية:

- (۱) ﴿يا أيّها الذين آمنوا﴾ لا يسخر قوم من قوم ... ﴿﴾
(۲) علينا أن نبتعد عن العجب و ألاّ نذكر عيوب الآخرين!
(۳) تنصحن الأباة الكريمة و تقول: لا تلقّبوهم بألقاب يكرهونها!
(۴) لن تجد على الكرة الأرضيّة شخصاً لا عيب فيه!

۲۳۹۰- عین عبارة تختلف في المفهوم:

- (۱) لا تلميذ يشاهد اليوم في المدرسة!
(۲) ما من تلميذ يشاهد في المدرسة اليوم!
(۳) إنّما لا يشاهد تلميذ في المدرسة اليوم!
(۴) لا يشاهد أيّ تلميذ في المدرسة اليوم!

۲۳۹۱- عین عبارة ليس فيها «لا» من نوعين مختلفين:

- (۱) ﴿لا تستوي الحسنة و لا السيئة﴾
(۲) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾
(۳) لا راحة لمن لا تحمّل له أمام الصّعوبات!
(۴) لا خير في قول لا يعمل قائله به!

۲۳۹۲- عین عبارة النفي فيها أشدّ:

- (۱) لا يكون كنز أغنى من القناعة! (۲) ليس كنز أغنى من القناعة!
(۳) لا كنز أغنى من القناعة! (۴) لا يوجد كنز أغنى من القناعة!

۲۳۹۳- عین ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) ﴿ألاّ بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾
(۲) هل ترافقني في هذه السفرة العلميّة أم لا؟
(۳) لا ريب في الكتاب الذي نزل على النبي ﷺ!
(۴) من طلب أحاً بلا عيب بقي بلا أح!

۲۳۹۴- عین ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!
(۲) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!
(۳) ﴿ألاّ إنّ أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾
(۴) لا أحد ينام بسرعة فكّل الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

۲۳۹۵- عین خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

- (۱) لا بأس، أقبل النقود الإيرانية منكم للأجرة!
(۲) لا ريب في الكتاب الذي نزل بالحقّ على النبي ﷺ!
(۳) لا إله إلاّ الله سبحانه!
(۴) لا معبود إلاّ الذي خلقنا من الطينة!

٢٣٩٦- «التفكر عبادة حسنة إلى الله!» بَدَلِ العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٢) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٣) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٤) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!

٢٣٩٧- عَيِّن الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) عليكم أَلَّا تُضَيِّعُوا الْفُرْصَ الَّتِي سَاحَتْ لَكُمْ لِأَنَّهَا تَمُرُّ سَرِيعاً! (ناهية)
- (٢) سَيَنْدَمُ مَنْ لَا تَفَكَّرُ فِي كَلَامِهِ وَ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً! (ناهية)
- (٣) أَمِّي لَا تَطْبِخْ طَعَاماً لِلْعِشَاءِ لِأَنَّنا سَنَذْهَبُ إِلَى مَطْعَمٍ جَمِيلٍ! (ناهية)
- (٤) لَا يَضُمُّ هَذَا الْمَعْجَمُ إِلَّا قَلِيلاً مِنَ الْمَفْرَدَاتِ الْمَعْرَبَةِ (ناهية)

٢٣٩٨- عَيِّن مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا التفات من جانب هذه التلميذة إلى الدرس!
- (٢) لا التفات من جانب هذه التلميذة إلى الدرس!
- (٣) لنعلم أَنَّ في جميع المجالات لا توقف لتقدمنا!
- (٤) لنعلم أَنَّ في جميع المجالات لا توقف لتقدمنا!

٢٣٩٩- عَيِّن الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) يجب عليهم أَن لا يُشْرِكُوا بِرَبِّهِمُ الرَّحِيمَ شَيْئاً! (ناهية)
- (٢) يجب عليهم أَن لا يُشْرِكُوا بِرَبِّهِمُ الرَّحِيمَ شَيْئاً! (ناهية)
- (٣) أَيُّهَا الصَّدِيقُ، لَا تَفَكَّرْ فِي صُعُوبَاتِ الذَّهْرِ! (ناهية للجنس)
- (٤) أَيُّهَا الصَّدِيقُ، لَا تَفَكَّرْ فِي صُعُوبَاتِ الذَّهْرِ! (ناهية للجنس)

٢٤٠٠- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا تَوْجِدُ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ؟

- (١) لا يَتَقَدَّمُ مَنْ لَا هَدَفَ لَهُ فِي طَرِيقِ حَيَاتِهِ!
- (٢) لا يَتَقَدَّمُ مَنْ لَا هَدَفَ لَهُ فِي طَرِيقِ حَيَاتِهِ!
- (٣) عِنْدَمَا ذَهَبْنَا إِلَى الْبَيْتِ رَأَيْنَا لَا أَحَدَ هُنَاكَ!
- (٤) عِنْدَمَا ذَهَبْنَا إِلَى الْبَيْتِ رَأَيْنَا لَا أَحَدَ هُنَاكَ!

٢٤٠١- عَيِّنَ مَا يَدُلُّ عَلَى النَّفْيِ أَشَدَّ مِنَ الْبَاقِي:

- (١) إِنَّ أَبِي لَا يَعْمَلُ فِي الْمَتَجَرِّ، بَلْ فِي الْمَصْنَعِ!
- (٢) إِنَّ أَبِي لَا يَعْمَلُ فِي الْمَتَجَرِّ، بَلْ فِي الْمَصْنَعِ!
- (٣) عَلِمْتُ أَنَّ الْجَهَالََةَ لَا نَفْعَ لَهَا فِي تَقَدُّمِ الشُّعُوبِ!
- (٤) عَلِمْتُ أَنَّ الْجَهَالََةَ لَا نَفْعَ لَهَا فِي تَقَدُّمِ الشُّعُوبِ!

٢٤٠٢- عَيِّن «لَا» لَا تُؤَثِّرُ فِي عِلَامَةِ كَلِمَةٍ بَعْدَهَا:

- (١) أَنْتَ تَعِيبُ الْآخَرِينَ دَائِماً فَلَا صَدِيقَ يَبْقَى لَكَ!
- (٢) أَنْتَ تَعِيبُ الْآخَرِينَ دَائِماً فَلَا صَدِيقَ يَبْقَى لَكَ!
- (٣) إِلَهِي، عَامِلْ عِبَادَكَ بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلْهُمْ بِعَدْلِكَ!
- (٤) إِلَهِي، عَامِلْ عِبَادَكَ بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلْهُمْ بِعَدْلِكَ!

٢٤٠٣- عَيِّن الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) أختي، لا تتدخل في موضوع يُعَرِّضُكَ لِلْمَشَاكِلِ (ناهية)
- (٢) أختي، لا تتدخل في موضوع يُعَرِّضُكَ لِلْمَشَاكِلِ (ناهية)
- (٣) لا تستوي الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي أحسن (ناهية)
- (٤) لا تستوي الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي أحسن (ناهية)

٢٤٠٤- عَيِّن الصَّحِيحَ عَنِ الْعِبَارَاتِ:

- (١) يا عالمات، أَنْتَنَّ مُجْتَهِدَاتٌ وَلَكِنَّ مَنْزِلَةَ رَفِيعَةً عِنْدَنَا. (ناهية)
- (٢) يا عالمات، أَنْتَنَّ مُجْتَهِدَاتٌ وَلَكِنَّ مَنْزِلَةَ رَفِيعَةً عِنْدَنَا. (ناهية)
- (٣) هَذِهِ امْرَأَةٌ فَقِيرَةٌ لَا بَيْتَ لَهَا وَ لَا وَلَدٍ. (ناهية)
- (٤) هَذِهِ امْرَأَةٌ فَقِيرَةٌ لَا بَيْتَ لَهَا وَ لَا وَلَدٍ. (ناهية)
- (٥) لَيْتَ هَذِهِ اللَّاعِبَةُ حَصَلَتْ عَلَى الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ. (ناهية)
- (٦) لَيْتَ هَذِهِ اللَّاعِبَةُ حَصَلَتْ عَلَى الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ. (ناهية)
- (٧) كَانَ زَمِيلِي مَرِيضٌ وَ مَا جَاءَ إِلَى الْجَامِعَةِ. (ناهية)
- (٨) كَانَ زَمِيلِي مَرِيضٌ وَ مَا جَاءَ إِلَى الْجَامِعَةِ. (ناهية)

٢٤٠٥- عَيِّن الْخَطَأَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إِنَّ» و مرفوع
- (٢) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إِنَّ» و مرفوع
- (٣) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إِنَّ» و مرفوع
- (٤) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إِنَّ» و مرفوع
- (٥) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الدَّلْفِينَ يَبْكِي وَ يَضْحَكُ كَالْأَطْفَالِ؟: اسم له «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجز
- (٦) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الدَّلْفِينَ يَبْكِي وَ يَضْحَكُ كَالْأَطْفَالِ؟: اسم له «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجز
- (٧) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية
- (٨) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

٢٤٠٦- عَيِّن الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: خبر له «إِنَّ» - مفعول
- (٢) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾: خبر له «لَيْتَ» - كُنتَ و منصوب
- (٣) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾: خبر له «لَيْتَ» - كُنتَ و منصوب
- (٤) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾: خبر له «لَيْتَ» - كُنتَ و منصوب
- (٥) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: اسم له «لَا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- (٦) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: اسم له «لَا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- (٧) كَانَ الْجَنُودُ بَنِيَانٍ مَرْصُوعٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: اسم له «كَانَ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية
- (٨) كَانَ الْجَنُودُ بَنِيَانٍ مَرْصُوعٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ: اسم له «كَانَ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

٢٤٠٧- عَيِّن الْخَطَأَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ التَّرْتِيبِ:

- (١) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ كُلَّ الْأُمُورِ بِيَدِ اللَّهِ: جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
- (٢) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ كُلَّ الْأُمُورِ بِيَدِ اللَّهِ: جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
- (٣) لَا يَسْتَطِيعُ بُلُوغُ أَهْدَافِهِ مَنْ يَتَرَدَّدُ فِي أَدَاءِ أُمُورِهِ: نافية - موصولة
- (٤) لَا يَسْتَطِيعُ بُلُوغُ أَهْدَافِهِ مَنْ يَتَرَدَّدُ فِي أَدَاءِ أُمُورِهِ: نافية - موصولة

سُؤَالَاتُ كُنْزِ سِرَاسِرِي

٢٤٠٨- عَيِّن «لَا» لِنَفْيِ الْجِنْسِ:

- (١) سَيَأْتِي يَوْمٌ لَا يَنْفَعُنَا مَالٌ وَ بَنُونَ فَلْيَعْلَمُوا أَن نَجْمَعَ الْخَيْرَاتِ لِأَنْفُسِنَا لِذَلِكَ الْيَوْمِ!
- (٢) سَيَأْتِي يَوْمٌ لَا يَنْفَعُنَا مَالٌ وَ بَنُونَ فَلْيَعْلَمُوا أَن نَجْمَعَ الْخَيْرَاتِ لِأَنْفُسِنَا لِذَلِكَ الْيَوْمِ!
- (٣) إِصْطَلَمَ إِطَارُ سَيَّارَتِي بِشَيْءٍ حَادٍّ فَانْفَجَزَ وَ لَا إِطَارَ احْتِيَاطِي عِنْدِي!
- (٤) إِصْطَلَمَ إِطَارُ سَيَّارَتِي بِشَيْءٍ حَادٍّ فَانْفَجَزَ وَ لَا إِطَارَ احْتِيَاطِي عِنْدِي!

(عمومی انسانی خارج ۹۹)

- (۲) لا محاولة هناك دون نتيجة و سبرى الإنسان ثمرتها!
(۴) اليوم لا تطبخ أُمِّي طعاماً في البيت لأنها قد طبخته من قبل!

(عمومی غیر انسانی خارج ۹۹)

- (۳) لا شَرُّ أُرِيد و لا فتنة!
(۴) لا الكذب أُرغب فيه و لا الغيبة!

(ریاضی ۹۸)

- (۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
(۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(اقتصادی انسانی خارج ۹۸)

- (۲) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
(۴) لا قدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا!

(عمومی غیر انسانی خارج ۹۵ - با اندکی تغییر)

- (۲) لا نتوقع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربنا! نافية
(۴) لا ترجوا الخير ممن حقر نفسه و أهانها! نافية

(انسانی ۹۲)

- (۲) أعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفاد منه!
(۴) كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال!

(انسانی ۹۱)

- (۲) لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا!
(۴) هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت!

(ریاضی ۸۶)

- (۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
(۴) أيها الغني! لا إنفاق الأموال إلا في سبيل الله!

۲۴۰۹- عَيَّن حرف «لا» يختلف في النوع و المعنى:

- (۱) إنا لا نُحِب أن نستمع إلى كلام ليس له فائدة!
(۳) لا يبتعد العباد المؤمنون عن الضراط المستقيم إن شاء الله!
۲۴۱۰- عَيَّن ما يدل على نفي الشيء نفيًا كاملاً:
(۱) لا خَيْر في الكذب!
(۲) لا، أنت لا تكذب!

۲۴۱۱- عَيَّن الصَّحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
(۳) لا أتذكر زمانَ ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!
۲۴۱۲- عَيَّن الصَّحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسرارهِ!
(۳) لا فصل كالربيع، الأشجار فيه نضرة!

۲۴۱۳- عَيَّن الخطأ في نوعيّة «لا»:

- (۱) هذه سنة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس
(۳) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح! ناهية

۲۴۱۴- عَيَّن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا ينجح أحد في الحياة إلا من له همّة عالية!
(۳) لا تسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك!
۲۴۱۵- عَيَّن الصَّحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا!
(۳) عندما ذهبت إلى المكتبة رأيت لا هناك أحد!

۲۴۱۶- عَيَّن الصَّحيح في «لا» النافية للجنس:

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
(۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

تحليل صرفي

۲۴۱۷- «كلّ طعام لا يذكر اسم الله عليه ... لا بركة فيه!» عَيَّن الخطأ:

- (۱) بركة: اسم - مفرد مؤنث - نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب
(۲) الله: مفرد مذكر - لفظ الجلالة - معرّف بالعلميّة / مضاف إليه و المضاف «اسم»
(۳) لا يذكر: فعل مضارع - للغائب - حروفه كلّها أصلية (= مجرّد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعليّة و الجملة صفة
(۴) طعام: اسم - مفرد (جمعه: أطعمة) - مذكر - نكرة / خبر و مرفوع

۲۴۱۸- «و قدر كلّ امرئ ما كان يُحسنه و للرجال على الأفعال أسماء» عَيَّن الخطأ:

- (۱) قدر: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع بالضمّة و الجملة اسميّة
(۲) يُحسن: مضارع - مزيد ثلاثي (ماضي: أحسن) - متعدّد / معلوم / فعل و الجملة فعليّة
(۳) ه: اسم - ضمير متّصل - للمفرد المذكر - مبني / مفعول (أو مفعول به)
(۴) الرجال: اسم - جمع تكسير (مفرد: الرَّجُل) - معرّف بآل - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسميّة

۲۴۱۹- «فقرٌ يعلم و لا تطلب به بدلاً فالناس موتى و أهل العلم أحياء» عَيَّن الخطأ:

- (۱) لا تطلب: فعل مضارع للنهي - للمخاطب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
(۲) موتى: اسم - جمع تكسير أو مكسر (مفرد مذكر) - نكرة / خبر و مرفوع و الجملة اسميّة
(۳) العلم: اسم - مفرد مذكر - معرب - معرّف بالعلميّة / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
(۴) أحياء: اسم - جمع مكسر (مفرد: حيّ) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع و الجملة اسميّة

۲۴۲۰- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ عَيَّن الصَّحيح:

- (۱) الله: اسم - مفرد مذكر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع
(۲) لا يُضيع: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعليّة
(۳) أجر: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إن» و منصوب
(۴) المحسنين: اسم - جمع سالم للمذكر - معرفة - اسم فاعل (من مجرّد ثلاثي) / مضاف إليه و مجرور بالياء

۲۴۲۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيانٌ مَرْصُوعٌ﴾ عَيَّن الخطأ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرب / اسم «إن» و منصوب
(۲) يحب: الغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الذين»، و الجملة خبر لـ «إن»
(۳) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجر - معرفة - مبني / اسم «كأن»
(۴) مرصوص: اسم - مفرد مذكر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنیان»

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

۲۴۲۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
- (۲) أكثر: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مصدر فعلة: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب
- (۳) فضل: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
- (۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»

(انسانی خارج ۹۸)

۲۴۲۳- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (۲) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (۴) قادر: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و مرفوع

(آزمون‌های آزمایشی قبلی سبز)

۲۴۲۴- ﴿إِنَّ الْمُشْتَرِيَ مُمْتَرِدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!﴾ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) «إِنَّ»: حرف من الحروف المشبهة بالفعل - مُؤَكِّد للجملة التي جاءت بعده
- (۲) «المشتري»: اسم - مفرد - مذكر - على وزن «مُفْتَعِل» - اسم إنَّ و منصوب بالفتحة
- (۳) «مُتَرَدِّد»: اسم - مفرد - مذكر - حروفه الأصلية: «ت ر د» - خبر إنَّ و مرفوع
- (۴) «البضاعة»: مفرد - مؤنث - حروفه الأصلية ثلاثة و هي: «ب ض ع» - جمعه المكسر: بضائع

ضبط الحركات

در هنگام بررسی حرکت‌های کلمات باید حواسمان به علامت حرف «ان» باشد، چون این حرف به چهار صورت وجود دارد:

- **إِنْ** → بر سر فعل‌ها می‌آید و آن‌ها را مجزوم می‌کند. این حرف در ابتدای جملات شرطیه می‌آید.
- **أَنْ** → بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای «که» می‌دهد. این حرف فعل مضارع را منصوب می‌کند.
- **إِنَّ** → در ابتدای جملات اسمیه می‌آید؛ یعنی هرگز همراه فعل نمی‌آید.
- **أَنَّ** → همراه جملات اسمیه می‌آید و کنار فعل به کار نمی‌رود. این حرف وسط عبارات می‌آید.

مثال: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ أَنْ يُبَاسَ عَبْدُهُ» → در این عبارت هر دو «أَنَّ» غلط هستند. چون اولی ابتدای جمله آمده، پس باید «إِنَّ» باشد و دومی بر سر فعل آمده و باید «أَنْ» باشد.

کلمات چالشی

کلمه (شکل صحیح)	جرم	جهة	عفاف	تفاخر	كُرة	جهاد	حَصَلَة	غُيوب	مُزَارِع	نَعَم
معنی	جرم	طرف	پاکدامنی	فخر فروختن	توپ	مبارزه کردن	ویژگی	نہان‌ها	کشاورز	نعمت‌ها
شکل غلط یا متفاوت	جرم (گناه)	جَہَة	عِفاف	تَفَاخُر	کُرَة	جَہاد	حِصَلَة	غُیوب	مَزَارِع (مزرعه‌ها)	نَعَم (بله)

۲۴۲۵- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَةِ!
- (۲) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُمْتَرِدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!
- (۳) لَا تَجْتَمِعُ خِضْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ!
- (۴) لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ!

۲۴۲۶- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَحْسِنِ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- (۲) قَالَ الْمُدِيرُ: لَا طَالِبَ رَاسِبٍ فِي الْأَمْتَحَانَاتِ!
- (۳) صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمان!
- (۴) وَإِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ تُخِنُ فِي الْوُكُنَاتِ!

۲۴۲۷- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيْرِ بِاسْمِ الرَّقْرَاقِ!
- (۲) لِمَاذَا سَمِّيَ الطَّائِرُ الطَّائِرَ بِهَذَا الْاسْمِ!
- (۳) يَقَاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا!
- (۴) لَا عَلِمَ لَكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَكُمُ الرَّبُّ!

۲۴۲۸- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (۲) مَادَّةٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهَا أَطْعِمَةٌ!
- (۳) لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ!
- (۴) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

افتخار و مباحث فقط برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی، دانش و ادب است! پس به دست آورد دانش را و مجوید با آن را؛ زیرا مردم [آنان] مرده‌اند و دانشمندان زنده هستند! [چرا که] خداوند نمی‌پذیرد از کسی نادانی را در روز! پس رستگار است از شما، کسی که خودش را به یاد گرفتن و یاد دادن!

۲۲۲۹- گزینه ۲) ۱ آن را اتفاق می‌کند / ۲ آن را به خوبی انجام می‌دهد / ۳ آن را می‌بیند / ۴ آن را پدید می‌آورد

۲۲۳۰- گزینه ۱) ۱ گمان می‌کنید، می‌پندارید / ۲ می‌شناختید / ۳ نجات می‌دهید / ۴ یاد می‌کنید

۲۲۳۱- گزینه ۲) ۱ زینت / ۲ گل، سرشت / ۳ مس / ۴ محیط، محیط زیست

۲۲۳۲- گزینه ۱) ۱ جانشین / ۲ شادی / ۳ نمونه / ۴ تلاش

۲۲۳۳- گزینه ۴) ۱ [کار] بهبوده / ۲ روزگار / ۳ بیماری / ۴ رستخیز (قیامت)

۲۲۳۴- گزینه ۱) ۱ عادت کرده است / ۲ برگشته است / ۳ عادت داده است / ۴ اعتقاد داشته است

۲۲۳۵- گزینه ۲) «عظم: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «اللسان: زبان» جمع ← «اللُسن» / ۳ «القیامة: رستخیز، قیامت» = «البعث: رستخیز» / ۴ «زعما: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۲۲۳۶- گزینه ۴) صورت تست از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن دو کلمه متضاد هم وجود نداشته باشد. در ۴ هیچ دو کلمه متضادی وجود ندارد!
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ أب ≠ أم / ۲ مؤتی: مُردگان ≠ «أخياء: زندگان» / ۳ «دواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۲۲۳۷- گزینه ۳) صورت تست گزینه‌ای را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات نادرست است.

بررسی گزینه‌ها: ۱ عصب، پی: رشته‌ای سفید در جسم است که در آن حس جریان دارد (جریان می‌یابد) / ۲ گل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / ۳ آبیوه‌گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگهداری می‌شود. (واژه صحیح: مَتحَف: موزه) / ۴ گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.

۲۲۳۸- گزینه ۳) **بررسی گزینه‌ها:** ۱ بازیکن جانشین (جانشینی) که وارد میدان شده، نقشش را خوب ایفا کرد. / ۲ نوشیدن شیر در داشتن استخوان‌هایی قوی به ما کمک می‌کند / ۳ مس فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / ۴ در زندگی‌تان همواره از دروغ بهره‌میزید (دوری کنید؛ زیرا [آن] مایه تباهی است!

۲۲۳۹- گزینه ۳) **کلمات مهم:** یُحِبُّ: دوست دارد - یُقاتلون: می‌جنگند - کَأَنَّ: گویا - بنیانِ مَرصُوف: ساختمانی استوار

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ کشته می‌شوند (یُقاتلون: می‌جنگند) - «ضَقًّا» (ترجمه نشده) / ۲ پیوسته (ترجمه درستی برای «ضَقًّا» نیست) - شما «هم»: آن‌ها - گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست) / ۴ می‌کشند (مانند ۱) - همچون صفی «همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد. - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۲۲۴۰- گزینه ۱) **ترجمه کلمات مهم:** هذا: این - يوم البعث: روز رستخیز - كنتم لا تعلمون: نمی‌دانستید

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ امروز (این) / ۳ «روز» اضافی است، نمی‌دانید (نمی‌دانستید؛ «کان + مضارع: ماضی استمراری» / ۴ «بودید که» اضافی است.

۲۲۴۱- گزینه ۳) **ترجمه کلمات مهم:** یستوی: برابرند - یعلمون: می‌دانند - و: و - لا یعلمون: نمی‌دانند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ دانسته‌اند (می‌دانند؛ «یعلمون» مضارع است) - «با یکدیگر» اضافی است. / ۲ علم دارند (می‌دانند) - «او» علم ندارند (نمی‌دانند) / ۴ بودند (هستند)

۲۲۱۳- گزینه ۳) **بررسی گزینه‌ها:** ۱ «یکن» فعل ناقص مضارعی است که بعد از «إن» شرطیه آمده، پس معنای مضارع التزامی می‌دهد. «ینفع» هم به عنوان جواب شرط، معنای مضارع اخباری می‌دهد. ترجمه: «اگر زیانت راستگو باشد، به مردم سود می‌رسانی.» / ۲ «کان + قد + ماضی» معنای ماضی بعید می‌دهد؛ پس: «کان قد اختلفوا: متفاوت بودند.» / ۳ «کان + مضارع» معنای ماضی استمراری می‌دهد. «کتنا نجتهد» و «کتنا ننجح» هر دو این ساختار را دارند. ترجمه: «اگر تلاش می‌کردیم، در کارهایمان موفق می‌شدیم.» / ۴ «تَشعر» فعل مضارعی است که بعد از «إن» شرطیه آمده و معنای مضارع التزامی می‌دهد؛ پس: «إن تشعر باللذة: اگر احساس لذت کنی»

۲۲۱۴- گزینه ۴) «مُخَضَّرَة: خبر فعل ناقص «تَصْبَحُ» است. افعال ناقصه، فاعل و مفعول نمی‌گیرند!

۲۲۱۵- گزینه ۳) «خانواده‌اش را به نماز و زکات دستور می‌داد.» «أَهْل» مفعول «یَأْمُر» است.

۲۲۱۶- گزینه ۲) «إنقطاع» مصدر از ثلاثی مزید (باب «انفعال») است.

۲۲۱۷- گزینه ۴) معرّف بالعلمیة ← معرّف بآل، نونه مکسور دائماً ← نونه مفتوح دائماً

۲۲۱۸- گزینه ۳) لازم ← متعدّد (تألیف کرد)

۲۲۱۹- گزینه ۳) «الْف» بر وزن «فَعَلَ» فعل ماضی از «باب تفعیل و متعدّی» است نه از «باب تفعّل و لازم». «الْف، یُؤلّف، تألیف» به معنای «پیوند دادن» در تحلیل‌های صرفی برای فعل‌ها، حتماً به تفاوت‌های ظاهری فعل‌ها در باب‌های ثلاثی مزید دقّت کنید، مخصوصاً به تفاوت باب‌های «تفعیل» و «تَفَعّل».

۲۲۲۰- گزینه ۳) «الشائیم» اسم فاعل بر وزن «الفاعل» است و بنابراین حروف اصلی‌اش «ش ت م» است نه «ش م ت». هم‌چنین این اسم مُعَرَّب است نه مبني.

نکته: اسم‌های مبني موارد مشخصی دارند. هر اسمی جزء این موارد نباشد، معرب است.

۲۲۲۱- گزینه ۳) **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ مفعول و منصوب «الآخرین» مضاف‌الیه و مجرور است! / ۲ اسم مکان «المشاکل» جمع «المشکِلة» و در نتیجه اسم فاعل است نه اسم مکان! / جمع سالم للمؤنث (جمع مکسر است). / ۴ من الأعداد الأصلية «العشرین: بیستم» عدد ترتیبی است نه اصلی! دقّت کنید که «عشرین: بیست» عدد اصلی و «العشرین: بیستم» عدد ترتیبی است!

۲۲۲۲- گزینه ۳) **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ نكرة «مهتاب» اسم علم و در نتیجه معرفه است! / ۲ مجرور بالكسرة «یدین» مثنی است، در نتیجه مجروربودنش را با «ی» نشان می‌دهد نه کسره! / ۴ مع فاعله «وُلِدَت» مجهول است و فاعل ندارد، بلکه نایب فاعل دارد!

۲۲۲۳- گزینه ۱) خطای این گزینه، اسم الفعل التاقص «کریستی» مبتدا است نه اسم فعل ناقص! اسم افعال ناقصه هم مانند فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آیند!

۲۲۲۴- گزینه ۱) «یواجهون» فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» است، چون مفعول (مشاکل) گرفته ← یُواجهون

۲۲۲۵- گزینه ۲) «تَوَلَّ» این‌جا فعل ماضی از باب «تفعّل» است ← تَوَلَّ

۲۲۲۶- گزینه ۴) «تعلّم» فعل مضارع معلوم از باب «تفعیل» است، چون مفعول (ها) گرفته ← تُعلّم

۲۲۲۷- گزینه ۳) «العشرین» و «عاملاً» (اسم فاعل) صحیح‌اند.

۲۲۲۸- گزینه ۱) با توجه به معنا «شاهدوا» فعل ماضی (شاهدوا) و «مکسرة» اسم مفعول (مکسرة) است، «زمانی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند.» [گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

ای فرزندان آدم (ای آدم‌زاد)! بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که بنابراین افتخار نکنید به نسب‌هایتان؛ زیرا شما همگی از یک پدر و از یک مادر هستید! پس آیا که شما آفریده شده‌اید از طلا؟! هرگز! چنین نیست!؛ به راستی که آفرینش‌تان بوده است از و در آغاز نبودید جز استخوان، گوشت و پی (عصب)!

۲۲۴۲- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «أعلم: می دانم (در این جا فعل مضارع است) -

«كل شيء»: هر چیزی

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) داناتم («أعلم» فعل مضارع است، نه اسم تفضیل.) / ۲) قطعاً («أُن: که» - چیزها «شيء» مفرد است، نه جمع.) /

۴) داناتم (مانند ۱) - قدرت دارد (معنای دقیقی برای «قدیر» نیست).

۲۲۴۳- گزینۀ ۲» کلمات مهم: «ذو فضل»: دارای بخشایش - «أكثر الناس»: بیشتر مردم

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) بخشنده است. («ذو» در ترجمه لحاظ نشده است.) - سپس گزار نیستند. («لا يشكرون» فعل مضارع است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود.) / ۳) بدون تردید (ترجمه «إِنَّ» باید ابتدای جمله آورده شود، زیرا تأکید آن بر کل جمله است.) / ۴) بسیاری از مردمان («أكثر» اسم تفضیل است و معنای «بیشتر» دارد).

۲۲۴۴- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «أعلم»: هیچ دانشی - «عَلَمْنَا»: تو به ما آموختی

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) از تو آموختیم (فعل «عَلِمْتُ» مخاطب است و معنای «یاد دادی» می دهد و در واقع «نا» مفعول است.) / ۲) دانشی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است.) - یاد دادی (ضمیر «نا» در «عَلَمْنَا» ترجمه نشده است.) / ۴) مگر این که («ما» که بعد از «إِلَّا» آمده، معنای «آن چه» می دهد که ترجمه نشده است.) - یاد بدهی («عَلِمْتُ» فعل ماضی است).

۲۲۴۵- گزینۀ ۲» کلمات مهم: «لا تحمّلنا»: بر ما تحمیل نکن - «لا طاقة ...»: هیچ طاقتی ...

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) آن را (معادل مناسبی برای «ما» نیست.) - چون (معادلی در عبارت عربی ندارد.) / ۳) طاقتی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است.) - اصلاً (اضافی است.) / ۴) طاقتش («طاقة» در آخرش ضمیر ندارد).

۲۲۴۶- گزینۀ ۱» کلمات مهم: «سبحان»: پاک است - «أسرى»: حرکت داد - «لیلاً»: شبانه، در شب

بررسی سایر گزینۀ ها: ۲) حرکت کرد («أسرى» بر وزن «أفعل» بوده و متعدی است.) / ۳) بنده را (ضمیر «ه» در «عبده» ترجمه نشده است.) - دقت کنید که در ترجمه جای مبتدا و خبر عوض شده است. / ۴) با بنده خود (در این جا «پ» به معنای «با» نیست.) - حرکت کرد (مانند ۲)

۲۲۴۷- گزینۀ ۲» کلمات مهم: «قد أفلح»: رستگار شده اند (فعل ماضی نقلی) - «الذين»: کسانی که - «خاشعون»: فروتنان (البته در این عبارت چون در نقش خبر ظاهر شده و وابسته های ندارد، در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود).

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) رستگارند («قد أفلح» فعل است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود.) - همان (اضافی است.) / ۳) رستگارشدهگان (مانند ۱) - فروتنی دارند («خاشعون» فعل نیست.) / ۴) هنگام (معنای درستی برای «في» نیست.) - نماز (ضمیر در «صلاتهم» ترجمه نشده است).

۲۲۴۸- گزینۀ ۴» کلمات مهم: «لا تميتوا»: نمیرانید (فعل نهی از «أما»، يميت» به معنای «میراند.» - يَمُوتُ: می میرد (فعل لازم است.) - «كثُر»: زیاد شد (فعل لازم است).

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) غذاها («طعام» مفرد است.) / ۲) - نمیراند («لا تميتوا» فعل نهی مخاطب است، نه غایب.) - کشتی است («الزّرع» معرفه است، نه نکره.) / ۳) قلب های تان (ضمیر «تان» در انتهای آن اضافی است.) - نمیراند (مانند ۲) - بیفزایی («كثُر» اولاً غایب است نه مخاطب، ثانیاً لازم است نه متعدی).

۲۲۴۹- گزینۀ ۱» کلمات مهم: «كل طعام»: هر غذایی («كل» وقتی با اسم «مفرد نکره» بیاید، معنای «هر» می دهد.) - «لا يذکر»: یاد نمی شود - «لا بركة»: هیچ برکتی بررسی سایر گزینۀ ها: ۲) ذکر نکنند («لا يذکر» فعل مجهول و مفرد است.) / ۳) همه غذاهایی (اولاً «طعام» در این جا مفرد است، ثانیاً «كل» در این جا معنای «هر» دارد.) - ذکر نشده باشد («لا يذکر» مضارع است نه ماضی التزامی.) - ندارد (کلمه یا ساختاری که معنای مالکیت داشته باشد، در این عبارت نداریم.) / ۴) برایش («فيه» در آن)

۲۲۵۰- گزینۀ ۱» بررسی سایر گزینۀ ها: ۲) به ما آموخته ای («عَلِمْتُ» ماضی است.) / ۳) بی گمان، بی شک ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / ۴) گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. «أعلم» (مضارع للمتكلم وحده): می دانم]

۲۲۵۱- گزینۀ ۳» بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) شکی - هیچ شکی

أدر ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ نیست» استفاده می کنیم! - هدایتگر - هدایتی برای «هَدَيْتُ» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / ۲) پروردگار ما - پروردگار، ای پروردگار ما (حالت ندایی و خطابی منادا باید در ترجمه لحاظ شود!) - توانایی اش را نداریم - توانایی اش (توانش) را هیچ نداریم. [ترجمه «لا»ی نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ نیست = هیچ نداریم!]] - تحمیل نمی کند - تحمیل نکن الا در «لا تحمّلنا» لای نهی است. / ۴) ما نمی دانیم - هیچ دانشی نداریم - ایه ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد! - دانای ... - بسیار دانای ... («عَلَام» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار» استفاده می شود!]

۲۲۵۲- گزینۀ ۴» کلمات مهم: «هذا يوم البعث»: این، روز رستاخیز است. - «و لکنتم»: ولی شما - «کنتم لا تعلمون»: نمی دانستید

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) روز رستاخیز این گونه است («هذا» معادل «این» است، ضمناً «هذا» مبتدا است و باید در ابتدای جمله ترجمه شود!) - آگاه نبودید (معادل «ما کنتم عالمین» است، «کنتم لا تعلمون» معادل ماضی استمراری است.) / ۲) این روز (معادل «هذا اليوم» است. در صورت سؤال «هذا» مبتدا و «يوم» خبر است؛ بنابراین باید با فاصله (ویرگول) از هم ترجمه شوند، نه به صورت گروه اسمی و بدون فاصله!) - گرچه (معادل «و این» یا «و لو» است، نه «لکن»: ولی، اما!) / ۳) شما بودید که نمی دانستید («کنتم لا تعلمون» معادل ماضی استمراری است. در این ساختار فعل «کان» یا صیغه های دیگر آن فعل کمکی هستند و خودشان ترجمه نمی شوند؛ بنابراین «بودید که» اضافی است!]

۲۲۵۳- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «يقولون»: می گویند - «بأفواههم»: با دهان هایشان - «ما»: چیزی که - «ليس»: نیست - «في قلوبهم»: در دل هایشان - «أعلم»: دانای ... - «بما»: به آن چه - «يكنتمون»: پنهان می کنید

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) وجود ندارد (ترجمه دقیقی برای «ليس» نیست.) - قطعاً (اضافی است!) / ۲) پنهان کننده آن (معادل «كانتمون» است، «يكنتمون» فعل است، نه اسم. در ضمن «آن» اضافی است!) - آگاه (معادل «علیم» است، «أعلم» اسم تفضیل است و باید به همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود.) / ۴) دهان (معادل «فَم» است، «أفواه» جمع است، نه مفرد!) - آن را پنهان می کنند (معادل «يكنتمون» است، «آن را» اضافی است!]

۲۲۵۴- گزینۀ ۲» بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) باعث (این کلمه در ترجمه اضافی است.) - بی تردید (وقتی «إِنَّ» بعد از یک فعل امر یا نهی آمده باشد، معنای «زیرا» می دهد.) - ضمناً کلمه «جميعاً» اصلاً ترجمه نشده است. / ۳) با (اضافی است.) - نباید ... اندوهگین شوی (نباید این فعل را به صورت مخاطب ترجمه کنیم.) - همواره (ترجمه صحیحی برای «جميعاً» نیست.) / ۴) غمگین نمی کند («لا يحزن» آخرش ساکن شده، پس فعل نهی غایب است و باید به صورت «نبايد + مضارع التزامی» ترجمه شود).

۲۲۵۵- گزینۀ ۱» بررسی سایر گزینۀ ها: ۲) هرگز (اضافی است.) - بدی ها («سوء» مفرد است نه جمع.) - بسیار ... امر می کند («أما» اسم است نه فعل و بهتر است به صورت اسم ترجمه شود.) - خداوند (اولاً «رب» یعنی «پروردگار»، ثانیاً «رَبِّي» آخرش ضمیر «ي» دارد که در این ترجمه لحاظ نشده است.) / ۳) آدمی را (در جمله عربی، کلمه های معادل آن نیست.) - فرمان می دهد (مثل ۲): «بسیار ... امر می کند» ضمن این که معنای «بسیار» در ترجمه منتقل نشده است.) - کسی را («ما» غالباً برای اشخاص استفاده نمی شود.) - خدایش (مثل ۲): خداوند / ۴) امر کردن («أما»: بسیار دستوردهنده.) - البته اگر (معنای درستی برای «إِلَّا» نیست.) - رحم نکند («ما» در این عبارت نافی نیست و فعل «رحم» مثبت است).

۲۲۵۶- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «دواء»: دارو - «ما تبصر»: نمی بینی - «داء»: درد، بیماری - «لا تشعر»: احساس نمی کنی

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) خود توست («خود» اضافی است.) - ولی (در عبارت عربی معادل آن نیامده است.) / ۲) گرچه (در عبارت عربی معادل آن دیده نمی شود.) - دیده نمی شود («ما تبصر» فعل معلوم و مخاطب است.) - خودت هستی (حرف «من» در ترجمه لحاظ نشده است.) / ۴) ولی (مانند ۱) - بیماری (ضمیر در «داؤك» ترجمه نشده است.) - گرچه (مانند ۲)

۲۲۵۷- گزینۀ ۱» بررسی سایر گزینۀ ها: ۲) هرگز (اضافی است.) - بدی ها («سوء» مفرد است نه جمع.) - بسیار ... امر می کند («أما» اسم است نه فعل و بهتر است به صورت اسم ترجمه شود.) - خداوند (اولاً «رب» یعنی «پروردگار»، ثانیاً «رَبِّي» آخرش ضمیر «ي» دارد که در این ترجمه لحاظ نشده است.) / ۳) آدمی را (در جمله عربی، کلمه های معادل آن نیست.) - فرمان می دهد (مثل ۲): «بسیار ... امر می کند» ضمن این که معنای «بسیار» در ترجمه منتقل نشده است.) - کسی را («ما» غالباً برای اشخاص استفاده نمی شود.) - خدایش (مثل ۲): خداوند / ۴) امر کردن («أما»: بسیار دستوردهنده.) - البته اگر (معنای درستی برای «إِلَّا» نیست.) - رحم نکند («ما» در این عبارت نافی نیست و فعل «رحم» مثبت است).

۲۲۵۸- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «دواء»: دارو - «ما تبصر»: نمی بینی - «داء»: درد، بیماری - «لا تشعر»: احساس نمی کنی

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) خود توست («خود» اضافی است.) - ولی (در عبارت عربی معادل آن نیامده است.) / ۲) گرچه (در عبارت عربی معادل آن دیده نمی شود.) - دیده نمی شود («ما تبصر» فعل معلوم و مخاطب است.) - خودت هستی (حرف «من» در ترجمه لحاظ نشده است.) / ۴) ولی (مانند ۱) - بیماری (ضمیر در «داؤك» ترجمه نشده است.) - گرچه (مانند ۲)

۲۲۵۹- گزینۀ ۳» کلمات مهم: «دواء»: دارو - «ما تبصر»: نمی بینی - «داء»: درد، بیماری - «لا تشعر»: احساس نمی کنی

بررسی سایر گزینۀ ها: ۱) خود توست («خود» اضافی است.) - ولی (در عبارت عربی معادل آن نیامده است.) / ۲) گرچه (در عبارت عربی معادل آن دیده نمی شود.) - دیده نمی شود («ما تبصر» فعل معلوم و مخاطب است.) - خودت هستی (حرف «من» در ترجمه لحاظ نشده است.) / ۴) ولی (مانند ۱) - بیماری (ضمیر در «داؤك» ترجمه نشده است.) - گرچه (مانند ۲)

۲۲۶۴- گزینه ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ ایمانی «لا»ی نفی جنس معنای «هیچ» می‌دهد که در ترجمه ذکر نشده است. - نباید «لا یا کُلون» فعل نفی است نه نهی، پس «نبايد» غلط است. / ۲ «نخورده‌اند» «لا یا کُلون» فعل مضارع است نه ماضی. - «می‌دهند» «یُطعمون» یعنی غذا می‌دهند / ۴ «غذا نمی‌دهند» «یُطعمون» فعل منفی نیست. - «وجود ندارد» (در عبارت عربی لفظی به این معنی نیامده است).

۲۲۶۵- گزینه ۱ در این گزینه دقت کنید که «خُذوا» فعل امر به معنای «بپذیرید» یا «بگیرید» است و «تَقَاد» با این که جمع است به صورت مفرد ترجمه می‌شود زیرا نقش خبر را دارد و خبر اگر اسم بوده و صفت نداشته باشد در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «تا» (اگر بعد از یک فعل امر یا نهی «ف + مضارع» بیاید، آن «ف» معنای «زیرا» می‌دهد. - دشمنی‌شان (کلمه «بین» ترجمه نشده است). - به دست نیابرد (تکتنسوا» فعل مثبت است) - به مردم دشنام ندهید زیرا دشمنی را در میان آنان به دست می‌آورد. / ۳ «آرزو دارد» «تَمَنَّى» فعل ماضی است - آرزو کرد، آرزو داشت - باران زیادی «کثیراً» قید است نه صفت - زیاد باران بیارد / ۴ در سالن (باید در قسمت اول جمله بیاید) - حاضر نشده بود «لم + حضر» به صورت ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شود: حاضر نشد

۲۲۶۶- گزینه ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند.» / ۲ «افتخار تنها برای عقلی استوار است.» / ۴ «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست.»

۲۲۶۷- گزینه ۱ در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً» نگه داشته شده به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگه‌دارنده) ترجمه شده است! ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته‌شده قرار دادیم.»

۲۲۶۸- گزینه ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! «لا» - نفی جنس / ۲ به مردم دشنام ندهید زیرا میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد! «لا» - نافی / ۴ سخنی را نگویند که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! «لا» - ناهی

۲۲۶۹- گزینه ۱ كُنْتُ أَمْرٌ: نگاه می‌کردم (كان + مضارع - معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد ۲ و ۳) / صُورِي مِنْ أَيْامٍ دراستی: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینه‌ها) / و أَقُولُ فِي نَفْسِي: و با خودم می‌گفتم (رد ۲ و ۳) - دَقْتُ كُنْتُ که فعل «كُنْتُ» بر فعل مضارع «أَقُولُ» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! لِيتْ ما مَضَى يرجع: کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد. (رد ۲ و ۴). دَقْتُ كُنْتُ که فعل مضارع پس از «ليت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

۲۲۷۰- گزینه ۴ يُؤَكِّدُ: تأکید می‌شود - مضارع مجهول (رد ۱ و ۳)، اَنْ نَعْفُو: درگذریم، ببخشاییم - عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینه‌ها) / عند القدرة: در زمان قدرت (رد ۳)، در این گزینه، «مان» در «قدرتمان» اضافی است! / لعلنا نَرْحَمَ: امید است (شاید) مورد رحمت قرار بگیریم. (رد سایر گزینه‌ها)

۲۲۷۱- گزینه ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ الْذِي: بی‌گمان، انسانی که (رد سایر گزینه‌ها) / در ۲ و ۴، «را» و در ۳، «این» اضافی است. - خُلِقَ مِنَ الطِّينِ: از گل آفریده شده (رد سایر گزینه‌ها) / و لَهُ جِرم صغير: و پیکری کوچک دارد (رد ۴) / انطوى فيه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینه‌ها) / لا نهاية له: هیچ انتهایی ندارد، برای آن نیست. (رد ۴)

۲۲۷۲- گزینه ۲ لا خَيْرَ فِي وَدِّ شَخْصٍ: در دوستی با شخصی که ... هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دَقْتُ كُنْتُ که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! يَجْزُكَ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحَةِ: با کارهای زشتش تو را ... می‌کشد / می‌کشاند (رد سایر گزینه‌ها)، در ۱، فعل به صورت مستقبل، و در ۳ و ۴ به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / إِلَى طَرِيقٍ: به راهی - يُؤَدِّي إِلَى السَّقَاوَةِ: که منجر به بدبختی می‌شود (رد ۴)، دَقْتُ كُنْتُ که فعل «يُؤَدِّي» که اسم نکره «طريق» را توصیف می‌کند، «جمله وصفیه» است و در ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!

۲۲۵۷- گزینه ۴ **کلمات مهم:** «تَزَعَمَ»: گمان می‌کنی - «انطوى» در هم تنیده شده است. (از باب انفعال است و باید به صورت لازم ترجمه شود). - «الأكبر»: بزرگ‌تر **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ گمان کرده‌ای «تَزَعَمَ» فعل مضارع است، نه ماضی. - «جهانی (العالم)» معرفه است، نه نکره. / ۲ جرم تو (كلمة «جرم» با خودش ضمیر ندارد). - کوچک است. «صغير» صفت است، نه خبر. کلمه‌ای که همراه «است» ترجمه شود، معمولاً خبر است. - تنیده‌اند «انطوى» فعل لازم است، نه متعدی و هم‌چنین مفرد است نه جمع. / ۳ تنها (اضافی است). - بزرگی «الأكبر» بر وزن «أفعل» بوده و اسم تفضیل است.

۲۲۵۸- گزینه ۲ **کلمات مهم:** «امرئ»: فرد، شخص - «يُحْسِنه»: آن را نیکو انجام می‌دهد.

نکته: فعل «أحسن» اگر مفعول داشته باشد، معنای «درست انجام داد» است، نه «نیکو کرد».

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ نیکی‌هایی است «ما» به معنای «چیزی» است. - می‌کرده است «يُحْسِنُ» طبق نکته‌ای که گفته شد، به معنای «نیکو انجام می‌دهد» است. / ۳ انجامشان داده است «يُحْسِنه» فعل مضارع است. دقت کنید که در این مصرع فعل «كان» تأثیری در معنای فعل ندارد. / ۴ امور نیکی (مانند ۱) - انجام می‌دهد (ترجمه مناسبی برای «يُحْسِن» نیست).

۲۲۵۹- گزینه ۲ **کلمات مهم:** «فُزْ بالعلم»: دانش را به دست بیاور (فعل «فاز» وقتی با حرف «ب» به کار برود، معنای «به دست آورد» می‌دهد). - «بدل»: جایگزین - «موتی»: مردگان (جمع «مَيِّت» - «أحياء»: زندگان (جمع «حَيَّ»)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ رستگار شو (معنای درستی برای «فاز» به نیست). - هیچ (اضافی است). / ۳ رستگار شو (مانند ۱) - نجو (معنای درستی برای «لا تَطْلُبْ» نیست). - زنده می‌مانند «أحياء» اسم است نه فعل. / ۴ هرگز (اضافی است). - نجو (مانند ۳)

۲۲۶۰- گزینه ۱ **کلمات مهم:** «يَفْخَرُ»: می‌نازد - «جهلاً»: از روی نادانی - «پری»: می‌بیند (این فعل را در این عبارت می‌توانیم به معنای «می‌پندارد» بگیریم). - «حدید»: آهن - «نُحَاسٌ»: مس

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ کسی که گمان دارد «الذی» را باید همراه «يفخر» ترجمه کنیم، نه «پری». - نقره «نُحَاسٌ» به معنای «مس» است، نه «نقره». - افتخار خواهد کرد «يفخر» مضارع است، نه مستقبل. / ۳ قطعاً «إِنَّ» در ابتدای عبارت آمده، نه در میان آن. - نقره (مانند ۲) - آفریده‌اند «خَلَقُوا» فعل مجهول است. / ۴ نادانی‌اش (ضمیر «ش» اضافی است).

۲۲۶۱- گزینه ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ قطعاً «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است. - ترجمه صحیح: «مردم تنها از یک پدر و مادرند.» / ۲ راضی شدن «إِرضاء» بر وزن افعال است و به صورت متعدی ترجمه می‌شود: «خشنود ساختن». - به دست نمی‌آوری «لَا تُدْرِكُ» فعل مجهول است. - گویا راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود. / ۴ آرزو دارد «تَمَنَّى» فعل ماضی است: «آرزو داشت». - باران بسیاری «كثيراً» صفت نیست، بلکه قید است.

۲۲۶۲- گزینه ۲ **کلمات مهم:** «خيوط»: نخ‌ها - «تُوجد»: وجود دارد، یافت می‌شود - «كُلُّ الجسم»: تمام جسم «كُلُّ» وقتی با اسم مفرد «ال» دار بیاید، معنای «تمام، همه» می‌دهد. - «يَجري»: جاری است - «تنتهي»: ختم می‌شود - منتهی می‌شود - «الدماغ»: مغز

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ نوارها (معنای دقیقی برای «خيوط» نیست). - انتهایشان «تنتهي» فعل است، نه اسم. / ۳ رشته‌ها (مانند ۱) - هر «كُلُّ» در این جا معنای «تمام» دارد. - تا (معادلی در عبارت عربی ندارد). / ۴ رنگ (اضافی است). - هر (مانند ۳) - جاری می‌کنند «يَجري» فعل لازم است، نه متعدی.

۲۲۶۳- گزینه ۲ سيقول الذين: کسانی که، آنانی که ... خواهند گفت (رد ۳ و ۴) / سارعوا: شتاب ورزیدند، شتاب ورزیده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / المعاصي: گناهان (رد ۱) / في يوم البعث: در روز قیامت، رستاخیز (رد ۴) / یا ليتنا كُنَّا تُرباً: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه‌ها)

۲۲۷۳- گزینه ۱: کَأَنَّ: گویا، گویی، انگار (رد ۲ و ۳)، در ۲ «كَأَنَّ» ترجمه نشده، و در ۳ به نادرستی «شاید» ترجمه شده است/ هذه العظام: این استخوان‌ها (رد ۲ و ۴)، در ۲ «العظام» اشتباه ترجمه شده است و در ۴ به صورت مفرد! متعلقة بالحيوانات أَلَّتِي: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه‌ها) کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد ۲) / خوفًا: از ترس (رد سایر گزینه‌ها) / من هجوم الحيوانات المفترسة: از هجوم حمله حیوانات درنده

۲۲۷۴- گزینه ۴: کلمات مهم: خُلِقَتْ: خلق شده‌ای - الطينة: گل - لن يَبْقَى: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) - سوي: جز - ما غَزَّك: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ خلق کرده‌اند («خُلِقَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطينة: گل) - استخوان («عظام» جمع است ضمناً ضمير «ك» در «عظامك» ترجمه نشده) - باعث شده (اضافی است) / ۲ آفریده شده (مانند ۱) - استخوان‌هایش (عظامك: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لَنْ يَبْقَى: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست) - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (رَبِّكَ الكريم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند («غَزَّ»: ماضی است نه مضارع التزامی) / ۳ خاک (مانند ۱) - استخوان (مانند ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند ۲) - چرا (مانند ۲) - مغرور شده‌ای («غَزَّ»: للغائب است و متعدی است)

۲۲۷۵- گزینه ۱: کلمات مهم: لَنْ تَجِدُوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) - يُسْتَب: سبب شود - لَا يُحَاوِل: تلاش نمی‌کند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ هرگز نمی‌یابید («لَنْ» برای مستقبل منفی است) - کسی که («لِ» در «لَيَنْ» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نجاح ...: هیچ موفقیتی وجود ندارد) / ۳ موفقیت (ضمير «كم» در «نجاحكم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لَنْ تَجِدُوا» للمخاطبين است) - تلاش نکرده است («لَا يُحَاوِل» مضارع است) / ۴ نمی‌یابید (مانند ۲) - دلیل ... باشد («يُسْتَب» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند ۲)

۲۲۷۶- گزینه ۴: ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن»

۲۲۷۷- گزینه ۴: بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند» / ۲ «... نمی‌خورید» / ۳ «شما در انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید»

۲۲۷۸- گزینه ۲: ترجمه درست: «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد» / ادر ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم!

۲۲۷۹- گزینه ۲: ترجمه درست: «شاید / امید است که این دستگاه‌های پیشرفته در حل مشکلات درسی‌مان به ما کمک کنند» / کاش - شاید / امید است / مشکلات درسی - مشکلات درسی‌مان

۲۲۸۰- گزینه ۴: کلمات مهم: «لا يفخر الإنسان»: انسان نباید افتخار کند - «جهلاً»: نابخردانه - «بالتسب»: به دودمان - «فإنّ»: چراکه - «كلّ امرئ»: هر انسانی - «يفلّح»: رستگار می‌شود - «بالعلم»: به وسیله علم - «عملٌ يحسنه»: کاری که آن را نیکو انجام می‌دهد - «في الحياة»: در زندگی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ افتخار نمی‌کند (انتهای «لا يفخر» کسره گرفته است و این یعنی «لا» تغییری در فعل مضارع ایجاد کرده است در نتیجه لای نهی است، نه نفی!) / ۲ انسان جاهل («جهلاً» صفت «الإنسان» نیست) - خاندان خود («خود» اضافی است، زیرا در «التسب» ضمیری به کار نرفته است!) / ۳ در زندگی («في الحياة» مربوط به بخش آخر جمله است و در جای خود ترجمه نشده است) - فقط (اضافی است!) - کسی که (ترجمه درستی برای «كلّ امرئ» نیست) - عمل («عملٌ» عملی نکره است، نه معرفه) - به کار گیرد (معادل «يحسن»: به خوبی انجام می‌دهد) نیست!

۲۲۸۱- گزینه ۱: کلمات مهم: «يمكن أن يكون ... أكفاء»: ممکن است که با هم برابر باشند - «من كلّ جهة»: از هر جهت - «إلا»: مگر - «في أعمال يحسنونها»: در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند - «فعلينا أن نفوز بـ»: پس ما باید به دست بیاوریم - «هذه المهارة»: این مهارت

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ کارهای خوبی («يحسنون» فعل است، نه اسم! این عبارت معادل «أعمال حسنة» می‌باشد) / ۳ اما (معادل «إلا» نیست!) - در آن‌ها نیکی می‌کنند (معادل «يحسنون»: به خوبی انجام می‌دهند) نیست! - این‌گونه نیست (اضافی است) - باید پیروز شوند («نفوز» برای متکلم مع‌الغیر است، نه للغائبین) / ۴ با نیکی انجام می‌دهند (مانند ۳) - استفاده کنیم (معادل «أن نستفيد» است، نه «أن نفوز بـ»: به دست آوریم!)

۲۲۸۲- گزینه ۳: کلمات مهم: «من الأفضل»: بهتر است - «أن لا يصّر»: که اصرار نوزد - «البائع»: فروشنده - «على بيع بضاعه»: بر فروش کالاهاى خود - «في المتجر»: در مغازه - «عندما»: وقتی که - «يكون»: می‌باشد - «المشتري»: خریدار - «في شرائها»: در خرید آن‌ها - «متردداً»: دودل - «يقصد»: قصد دارد - «أن يترك المكان»: (که) محل را ترک کند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ کالای مغازه‌اش (معادل «بضاعة متجره» است، «بضائع» جمع است، نه مفرد؛ ضمناً حرف جرّ «في» در «ترجمه نشده است، هم‌چنین ضمير «ه» به «بضائع» متصل شده است، نه «متجر»!) - خرید خود (معادل «في شرائها» است! ضمير «ها» در «في شرائها» مفرد مؤنث است؛ بنابراین یا به یک مفرد مؤنث برمی‌گردد یا به یک جمع غیرانسان. در این سؤال به «بضائع: کالاها» برمی‌گردد، نه به «المشتري» که یک مفرد مذکر است!) / ۲ نباید (معادلی در عبارت عربی ندارد!) - تردید دارد (معادل «يتردد» است، نه «يكون متردداً»: «متردداً» اسم است، نه فعل!) - ترک («أن يترك» فعل است، نه اسم) - ضمناً «من الأفضل» ترجمه نشده است / ۴ بهترین فروشنده (معادل «أفضل بائع» است) - کسی است که (اضافی است) - کالای خود («بضائع» جمع است، نه مفرد) - خریدش (مانند ۱) - آن‌جا (معادل «هناك» است، «المكان» یعنی «محل، جا، مکان»)

۲۲۸۳- گزینه ۱: کلمات مهم: «إذا ينطوي»: اگر در هم پیچیده شود - «الکذب و الصدق»: دروغ و راست - «إنّما»: فقط - «يستطيع أن يُبصر»: می‌تواند ببیند - «كطبيبٍ يجد»: همچون پزشکی که می‌یابد - «دواء كلّ داء»: داروی هر دردی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ عاقل فقط می‌تواند (معادل «إنّما العاقل يستطيع ...» است! در عبارت صورت سؤال «إنّما» بر «العاقل» حصر ایجاد می‌کند) - برای هر دردی (معادل «لكلّ داء» است، «برای» اضافی است!) / ۳ قطعاً (معادل «إنّ» است، نه «إنّما») - بیابد (معادل «يجد» است، نه «يُبصر»: «يجد» برای بخش آخر جمله است و در جای مناسبی ترجمه نشده است) - می‌بیند («يُبصر» و «يجد» به جای هم ترجمه شده‌اند!) / ۴ قطعاً (مانند ۳) - همه دردها («داء» مفرد است، نه جمع؛ ضمناً نکره است، نه معرفه!)

۲۲۸۴- گزینه ۱: کلمات مهم: «يجب علينا ألاّ نسب»: ما نباید دشنام دهیم (ألاّ - أن + لا) - «من يدعو الآخرين»: کسی که دیگران را دعوت می‌کند - «إلى عقائده»: به عقیده‌های خویش - «ولو كانت خرافة»: هرچند خرافاتی باشد - «يبدأ بالحوار معه»: شروع به گفت‌وگو با او می‌کند - «ليُفَنعه»: تا او را قانع کند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ دعوت می‌شوند («يدعو» فعل معلوم است، نه مجهول، زیرا «الآخرين» مفعول است و منصوب) - برای قانع کردنش (معادل «لإقناعه» می‌باشد، «يُفَنعه» فعل است، نه اسم!) / ۳ آن (اضافی است) - گفت‌وگویش (معادل «حواره» است، ضمير «ش» اضافی است) - تا قانع شود (معادل «ليُفَنعه» است، در صورت سؤال «يُفَنعه» معلوم است، نه مجهول، زیرا ضمير «ه» مفعول است!) / ۴ دشنام‌دادن («ألاّ نسب» فعل است، نه مصدر!) - که خرافاتی بودند («ولو: هرچند» ترجمه نشده است! ضمن این‌که «ولو كانت ...» جمله وصفیه برای «عقائده» نیست)

۲۲۸۵- گزینه ۳: بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ بسته می‌شد («ينطوي» مضارع است و دلیلی ندارد به صورت ماضی استمراری ترجمه شود) - و قادر بودیم (حرف «لِ» در «لنستطيع» معنای «تا» می‌دهد و خود فعل هم باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود: تا بتوانیم) - حس می‌کردیم (فعل «نشعر» هم مضارع است، نه ماضی) - به دنیا آمده‌ایم (ترجمه صحیحی برای «خَلَقْنَا» نیست) / ۲ با پیچیده‌شدن («ينطوي» نباید به صورت مصدر ترجمه شود) - همه اعمال ... (کلمه «ملفّ»: پرونده) در ترجمه نیامده است) - بتوانیم (مثل ۱) - قادر بودیم) - زندگی زیبا («الجميلة» صفت «حقائق» است: حقیقت‌های زیبای زندگی) / ۴ شاید («ليت» یعنی «کاش») - همه (باید همراه «أعمال» ترجمه شود) - پرونده‌ها («ملفّ» مفرد است) - با بصیرت (چنین قیدی در عبارت عربی دیده نمی‌شود)

۲۲۸۶- گزینه ۲: بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ نمی‌توانند (اضافی است) - اصولاً طراحان از این فعل و هم‌خانواده‌هایش به عنوان «غلط ترجمه‌ای» زیاد استفاده می‌کنند) - به قوت («أقوى» بر وزن «أفعل» است و در این‌جا معنای «قوی‌تر» می‌دهد) - می‌شود (کلمه‌ای معادل آن در عبارت عربی دیده نمی‌شود) / ۳ انتخابی ... ندارند (ترجمه دقیق‌ی برای فعل مضارع «لا يَنتَخبون» نیست) - اندیشمندان (معادل خوبی برای «العلماء» نیست، «الفُكْرُون» معنای «اندیشمندان» می‌دهد) - شناخته‌اند («لا يعرفون» فعل مضارع است نه ماضی) - زیرا آن ... «كأنّ: گویی» / ۴ چون خانواده (تکرار لفظ «خانواده» بی‌مورد است و در عبارت داده‌شده «الأسرة» یک بار آمده است. در ضمن «كأنّ» یعنی «گویی» نه «چون»)

۲۲۸۷- گزینه ۱: بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ بیست و چهار «انتین و اربین» یعنی «۴۲» / ۳ شاید «لیت» یعنی «کاش» - بتوانم «کنْتُ أَقْدَرُ» دارای ساختار «کان + مضارع» است؛ پس باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود: «می‌توانستم» - مردم دنیا «فی هذه» در ترجمه لحاظ نشده است.

ترجمه صحیح عبارت: «کاش من می‌توانستم که همه مردم را در این دنیا خشنود کنم» / ۴ با عقل خود (حرف «یا» اضافی است و باعث شده «عقل» که فاعل است، به صورت متمم ترجمه شود) - جهل (ضمیر «ه» در «جهله» ترجمه نشده است).

ترجمه صحیح عبارت: «عالم سعی می‌کند که عقلش بر جهلش چیره شود».

۲۲۸۸- گزینه ۴: کلمات مهم: «تجالس»: همنشینی کنی - «لا حيلة لك»: هیچ چاره نداری - «أَنْ تَكُونَ»: که باشی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ پیوسته (کلمه «دائماً» باید همراه فعل «يعمل» ترجمه شود، نه همراه «تجالس»). - چاره‌ای نداری (باید کلمه «هیچ» به کار برود، چون «لا»ی نفی جنس داریم). / ۲ همنشینی کردی («تجالس» مضارع است، نه ماضی). - چاره‌ای ... نیست (اولاً «هیچ» در ترجمه نیامده است، ثانیاً «لك» اصلاً ترجمه نشده است). - بشوی (معنای دقیقی برای «أَنْ تَكُونَ» نیست). / ۳ پیوسته (مانند ۱) - هیچ چاره‌ای ... نیست (مانند ۲) - بشوی (مانند ۲)

۲۲۸۹- گزینه ۳: بررسی سایر گزینه‌ها: از نقدکنندگان (حرف «از» اضافی است). - افراد («أَيُّ شَخْصٍ» یعنی «هر فردی») - گرفته باشیم («أَنْ نَأْخُذَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود: که بگیریم)

ترجمه صحیح عبارت: «ما باید نقدکننده سخن باشیم تا سخن حق را از هر فردی بگیریم»

۲۲۹۰- گزینه ۱: کلمات مهم: «لا تقل»: فعل نهی: نگو - «لا علم ...»: هیچ علمی («لا»ی نفی جنس است). - «رَبِّمَا»: چه بسا - «لا يَدَّ»: ناچار، ناگزیر - «أَنْ تَسْكُتَ»: که ساکت شوی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ علمی («لا»ی نفی جنس ترجمه نشده است). - حرف زن (ترجمه دقیقی برای «لا تقل» نیست). - مشکلات («مشاكل» نکره است). / ۳ راجع به (اضافی است). - حرف زن (مانند ۲) - بسیار (ترجمه مناسبی برای «رَبِّمَا» نیست). - مشکلات (مانند ۲) - می‌آورد («يُسَبِّبُ» باعث می‌شود) سکوت خواهی کرد (دلیلی ندارد که «أَنْ تَسْكُتَ» به صورت مستقبل ترجمه شود). / ۴ علمی نداری (مانند ۲) - مشکلات بسیاری («رَبِّمَا» را به صورت صفت ترجمه کرده که کاملاً غلط است). - پشیمان خواهی شد («تندم» فعل مستقبل نیست). - نخواهی داشت (مانند ۳) - ضمناً «لك» (بعد از «يسبب» آمده) ترجمه نشده است.

۲۲۹۱- گزینه ۲: کلمات مهم: «لا داء»: هیچ بیماری نیست ... - «مؤلم» دردناک - «نسمح»: اجازه می‌دهیم - «أَنْ يَقُومَ بِـ»: که اقدام کند - «خُلِقَ»: آفریده شده است

نکته: کلمه «داء» در این عبارت دو بار استفاده شده که در مرتبه اول به صورت نکره آمده و در مرتبه دوم «ال» گرفته است؛ بنابراین «الدواء» را می‌توانیم همراه اسم اشاره «این، آن» ترجمه کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ مریضی در ... («لا»ی نفی جنس معنای «هیچ» دارد). - و آن این است که (به «أَنْ» باید کلمه «الدواء» آن دارو» اضافه شود). - موجودات همگی («كُلُّ موجود» یعنی «هر موجودی»، چون «كُلُّ» وقتی با اسم مفرد نکره بیاید، معنای «هر» می‌دهد). / ۳ بیماری نیست (مانند ۱) - درد نداشته باشد (ترجمه صحیحی برای «هو مؤلم» نیست، چون این عبارت مثبت است نه منفی). - دواى آن («الدواء» ضمیر اضافی ندارد و باید به صورت «آن دوا» ترجمه شود). - همه موجودات («كُلُّ موجود» هر موجودی) - اجازه کارهایی را دهیم (فعل «أَنْ يَقُومَ بِـ» ترجمه نشده است). / ۴ بدون درد نیست (اولاً «بدون درد» ترجمه مناسبی برای «مؤلم» نیست، ثانیاً این قسمت بعد از «إلا» آمده، ولی در عبارت فارسی پیش از آن ترجمه شده است). - الا این که («لكن» در ترجمه لحاظ نشده است). - اجازه دادن («أَنْ نسمح» فعل مضارع برای متکلم است، ولی به صورت مصدر ترجمه شده است). - ضمناً «بتواند» اضافی است.

۲۲۹۲- گزینه ۱: کلمات مهم: «لا تَبْرئُ»: تبرئه نکن، بی گناه شمار - «أَنْ لَا تَسْمَعَ»: که گوش نکنی - «وأوامرها»: دستوراتش

۲۲۹۳- گزینه ۲: بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ گذر سال‌های عمر چه قدر سریع است در حالی که ما در غفلت هستیم! / ۳ انسان چیزهایی می‌سازد که تاریکی را به روشنایی تبدیل می‌کنند! / ۴ ترشح مایع پاک‌کننده از زبان گربه، آن را حیوان خاضی کرده است (قرار داده است)!

۲۲۹۴- گزینه ۴: کلمات مهم: «إِنَّمَا العلم ثروة»: علم تنها ثروتی است که - «لا يستطيع الظالمون»: ستمکاران نمی‌توانند - «أَنْ يَنْهَبوها»: آن را به یغما ببرند (= غارت کنند) - «لا حاجة له»: هیچ نیازی ندارد - «إلى حارس»: به نگهبانی که - «يحرسه»: از آن محافظت کند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ تنها «إِنَّمَا» بر بخش دوم جمله (ثروة) حصر ایجاد می‌کند و در میان مبتدا و خبر ترجمه می‌شود! - ثروت («ثروة» نکره است نه معرفه!) - ستمکاران نمی‌توانند (جمله وصفیه است و باید همراه «که» ترجمه شود) - هیچ نیازی نیست «له» در «لا حاجة له» یعنی «ندارد!» - نگهبانی («إلى» ترجمه نشده است). / ۲ ثروت واقعی («واقعی» معادل «إِنَّمَا» نیست) - علم را (ضمیر «ها» به «ثروة» بازمی‌گردد نه به «علم») - نیازی ندارد (کلمه «هیچ» در ترجمه لای نفی جنس (لا حاجة) لحاظ نشده است!) / ۳ نیازی (مانند ۲) - وجود ندارد (معادل صحیحی برای «لا ... له» ندارد «نیست»!)

۲۲۹۵- گزینه ۳: «تَسْخَطُ» فعل متعدی و ضمیر «ك» مفعولش است. - معصیت تو را خشمگین می‌کند.

۲۲۹۶- گزینه ۳: «الإقدام» به معنای «عمل کردن» است!

تذکر: در «لا شَأْن» لا بَأْسَ لزومی ندارد «لا» را به صورت نفی جنس ترجمه کنیم! بارها در کنکور سابقه داشته!

۲۲۹۷- گزینه ۳: ترجمه کلمات مهم: «هناك لا إنسان»: هیچ انسانی وجود ندارد - «بدون خطأ»: بدون خطا - «ولكنه»: ولی - «يفشل»: شکست می‌خورد - «عندما»: زمانی که - «يعدّ»: به شمار آورد - «نفسه»: خودش را - «عالمًا»: عالمی - «يعرف»: می‌داند - «كُلُّ شيء»: همه چیز

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ خطا نکند («بدون خطأ» فعل نیست!) - دانای همه چیز (فعل «يعرف» در ترجمه لحاظ نشده است). - شکست خواهد خورد («يفشل» معادل مضارع است نه آینده!) / ۲ انسان (اسم لای نفی جنس به صورت نکره ترجمه می‌شود). - هیچ‌گاه (معادل لای نفی جنس نمی‌باشد) - می‌دانسته است (معادل «يعرف» می‌داند نیست!) / ۴ انسان (مانند ۲) - هیچ‌گاه (مانند ۲) - آگاه است (ترجمه اسنادی «يعرف» صحیح نیست!)

۲۲۹۸- گزینه ۱: «ما» از نوع موصول است و معنای «آن‌چه، چیزی که» می‌دهد (رد ۲ و ۳)، «يَبْرئُ» می‌افزاید «این‌جا متعدی است (رد ۲)»، «لا» در «لا طاقة» از نوع نفی جنس است (رد ۲ و ۳) و «طاقة» نکره است (رد ۴)، و «بلکه، که» در «۲، ۳ و ۴» اضافی‌اند!

۲۲۹۹- گزینه ۴: «لا يَغْتَرُّ» فریب نمی‌خورد (رد ۲)، «أبدًا» در ۱ در جای نادرستی ترجمه شده است، «يَعْلَمُ» می‌داند مضارع است (رد ۱) و «اگر بداند» در ۲ اشتباه است، «سرآب» سرابی» نکره است (رد ۲)، «یَزِي» می‌بیند، معلوم است (رد ۳) و در ۱ و ۲ ترجمه نشده است، «لا» در «لا وجود» از نوع نفی جنس است و گفتم که می‌توانیم آن را «اصلاً» هم ترجمه کنیم (رد ۱ و ۳).

۲۳۰۰- گزینه ۲: سؤال به صورت بسیار حرفه‌ای و دقیق طرح شده است. در همه گزینه‌ها «إِنْ» به کار رفته. «إِنْ» جایی که نیاز به تأکید باشد، به صورت تأکیدی ترجمه می‌شود. نکته مهم این است که «إِنْ» کَلِّ عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ یعنی جایش همان ابتدای ترجمه است، مثل ۲!

پس این نکته بسیار اهمیت دارد که «إِنْ تَوَكَّدَ الْجُمْلَةُ بِأَجْمَعِهَا»

۲۳۰۱- گزینۀ ۴) بررسی گزینۀها: ۱ ضمیر «ی» در «لیتني» ترجمه

نشده است، «لیت + ماضی: ماضی بعید یا استمراری» ← کاش من همه کتابها را خوانده بودم (می خواندم) // ۲ «لعل + قد + ماضی: ماضی التزامی» ← شاید خبر بر ما نازل شده باشد. // ۳ «لیت + قد + ماضی: ماضی التزامی: ماضی التزامی» ← کاش امتحان تمام شده باشد. // ۴ «لعل + مضارع: مضارع التزامی»

۲۳۰۲- گزینۀ ۲) ترجمۀ کلمات مهم: لیت: ای کاش / یعرفون: بدانند

بررسی سایر گزینۀها: ۱ شاید (ای کاش؛ «لیت: ای کاش»، «لعل: شاید») // ۳ شاید (مانند ۱)، بفهمند (بدانند)، استعداد (استعدادش) // ۴ می فهمیدند (بدانند؛ فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود)، توانمند است (می تواند)

۲۳۰۳- گزینۀ ۱) ترجمۀ کلمات مهم: سواء: برابرند - ما هم سوي: نیستند ... جز،

لأَمْ و لأب: از یک پدر و مادر- و الجهال یفتخرون بنسبهم: در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می کنند.

بررسی سایر گزینۀها: ۲ «با هم» اضافی است - پدر و مادرشان (از یک پدر

و مادر، نادان (نادانان؛ «الجهال» جمع است.) - نژاد خود (نسبشان) - مفتخر است (افتخار می کنند) // ۳ مردم همگی (همۀ مردم) - «با هم» اضافی است - عصبی (عصب) - پدر و مادرشان (مانند ۲) - اما (در حالی که؛ جمله «و الجهال ...» جمله حالیه است)، نادان (مانند ۲) - نسب خود (مانند ۲) - فخر می فرود (افتخار می کنند) // ۴ مردم همگی (مانند ۲) - «و» ترجمه نشده است - «ما هم بیوی» ترجمه نشده است - اما (در حالی که)

۲۳۰۴- گزینۀ ۴) بررسی سایر گزینۀها: قطعاً (اضافی است چون عبارت

عربی، تأکید ندارد.) - و علم از بین نمی رود (اولاً «و» اضافی است، ثانیاً تکرار لفظ «علم» بی مورد است، ثالثاً «لا» از نوع نفی جنس است، در حالی که «از بین نمی رود» فعل مضارع منفی است.)

۲۳۰۵- گزینۀ ۲) کلمات مهم: لا: هیچ ... نیست (لای نفی جنس) - أكثر: بیشتر - تخفتي: پنهان می شوند (با توجه به «کلّ الألوآن» جمع ترجمه می شود) -

هناك: آن جا

بررسی سایر گزینۀها: ۱ عمق («عمق» نکره است) - حدود (أكثر: بیشتر) //

۳ عمق (مانند ۱) - آن مکان (هناك: آن جا) - پنهان می کند («تختفي» لازم است نه متعدی) // ۴ وجود دارند (هناك: آن جا، خبر مقدم نیست که به معنای «وجود دارد» باشد) - مخفی شده اند («تختفي» مضارع است) - ضمناً برای «لای» نفی جنس از لفظ «هیچ» باید استفاده می کرد.

۲۳۰۶- گزینۀ ۳) کلمات مهم: أن نعلم: که بدانیم - لا ... ل: هیچ ... ندارد

بررسی سایر گزینۀها: ۱ «نعلم» ترجمه نشده. // ۲ یعنی (معادل صحیحی برای «هو» نیست) - «هیچ» در ترجمۀ «لای» نفی جنس نیامده است // ۴ می دانیم (آن نعلم: بدانیم، مضارع التزامی) - «هیچ» (مانند ۲).

۲۳۰۷- گزینۀ ۳) کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد - المثلون: انسان دورو -

و إن ألقاك: اگرچه تو را بيفکند - تظاهّر: تظاهر کند (جمله شرطیه است برای همین، به صورت مضارع ترجمه می شود).

بررسی سایر گزینۀها: ۱ لفظ «هیچ» در ترجمۀ «لا» نیامده - حتی اگر

(باید بر سر جمله «تو را به اشتباه ...» می آمد) // ۲ تظاهر کرده (ماضی است و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود) - باعث اشتباه ... (ترجمۀ دقیقی برای «ألقاك في الخطأ» نیست) - و إن (ترجمه نشده) // ۴ «هیچ» (مانند ۱) - هر چند (باید بر سر جمله «تو را به خطا اندازد» می آمد) - ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد (ترجمۀ دقیقی برای «تظاهر بكمال» نیست).

۲۳۰۸- گزینۀ ۲) کلمات مهم: لا ... ل: هیچ ... ندارد - كُنْ: باش - ليذكرك: تا

تو را یاد کنند («لام» ناصبه)

بررسی سایر گزینۀها: ۱ لفظ «هیچ» آورده نشده - بادوام («دوام» نکره

است. ← دوامی) - نیست («ل» در «لها» ترجمه نشده ← ندارد) // ۳ اندکی (اضافی است) - «هیچ» (مانند ۱) - دارد (عبارت عربی منفی است نه مثبت) - یاد خواهند کرد («ليذكر»: تا یاد کنند) - سیرت (ضمیر اضافی است) - بدار (چنین فعلی در عبارت عربی نیامده) // ۴ هیچ (مانند ۱ و ۲) - نیست (مانند ۱) - پس از این (ترجمۀ درستی برای «في المستقبل» نیست) - یاد خواهند کرد (مانند ۳)

۲۳۰۹- گزینۀ ۴) بررسی سایر گزینۀها: ۱ عملاً (اسمی که بعد از

«لای» نفی جنس می آید تنوین نمی گیرد) - المتأخّرة (به معنای «دیر» ترجمۀ درستی برای «زودگذر» نیست) // ۲ لبس (دارای معنای «هیچ» نیست) - المشاكل العديدة (به معنای «مشکلات بسیار») // ۳ لا يوجد عمل (معادل صحیحی برای «هیچ کاری ... نیست» نمی باشد) - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» است) - الدنيايوة (نباید به عنوان صفت «المصاعب» بیاید صحیح في الدنيا)

۲۳۱۰- گزینۀ ۲) بررسی سایر گزینۀها: ۱ فقير («فقر» به معنای

«تنگدستی» مصدر است) - الجاهل («نادانی» نیز مصدر است و باید از «الجهل» استفاده شود) // ۳ فقرأ و إرثاً (اسمی که بعد از «لای» نفی جنس می آید، تنوین نمی گیرد) // ۴ لبس (نمی تواند معنای «هیچ ... نیست» را برساند)

۲۳۱۱- گزینۀ ۳) بررسی سایر گزینۀها: ۱ لا يتهامساو (دلیلی برای

حذف «ن» از آخر فعل نیست) صحیح لا يتهامسون // ۲ لبث (به معنای «ای کاش» است) - تَقَهَموا (فعلها باید در جمله مطابق با «زَميلات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صیغۀ للغائب استفاده کنیم) صحیح يَقَهْن // ۴ حتّى يفهمون (حرف ناصبه «حتّى» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود) صحیح حتّى يفهموا

۲۳۱۲- گزینۀ ۴) بررسی سایر گزینۀها: ۱ لا تُصِبْخ ← لا تَكُنْ

(نباش) // ۲ كان ← كَأَنَّ (گویا) // ۳ ليس ← لا (هیچ ... نیست)

۲۳۱۳- گزینۀ ۴) کاش انسان بتواند ← لبث البشر يستطيع (رد سایر گزینۀها) -

«وَمَا» و «لَعَلَّ» ← شاید؛ و «قَدْ + فعل مضارع» ← گاهی + مضارع اخباری - شاید + مضارع التزامی - دستگاهی اختراع کند ← آن یخترع چهارا: که احساسات را تشخیص دهد ← يميّر الأحاسيس (رد سایر گزینۀها)

۲۳۱۴- گزینۀ ۲) بررسی سایر گزینۀها: ۱ الافتخار (الفخر) - آداب

الإنسان (أدبه) // ۳ فقط» در جای نادرستی آمده است - الافتخار (الفخر) - الأدب (أدبه) // ۴ الأدب (أدبه)

۲۳۱۵- گزینۀ ۱) تعريب صحيح گزینۀ: لا سيف أفلح من الحقّ! [ليس] «لا»

دقت کنید که در تعريب «هیچ + اسم نکره» از «لای نفی جنس» استفاده می شود!

۲۳۱۶- گزینۀ ۳) کلمات مهم: هیچ تلاشی وجود ندارد: «هناك لا محاولة،

لا اجتهد» - بدون نتیجه: «دون نتیجه» - زیرا: «لأن» - قدرت اراده: «قدرة الإرادة» - قوی تر از قدرت های دیگر: «أقوى من القدرات الأخرى»

بررسی سایر گزینۀها: ۱ اجتهداً (اسم لای نفی جنس نباید تنوین داشته

باشد!) - أقوى القدرات (معادل «قوی ترین قدرتها» است و معادل «از» در عبارت عربی نیامده است!) // ۲ من أقوى القدرات (معادل «از قوی ترین قدرتها» است، نه «قوی تر از قدرتها») // ۴ لا المحاولة (اسم لای نفی جنس نباید «ال» داشته باشد!) - من أقوى (مانند ۲)

۲۳۱۷- گزینۀ ۱) کلمات مهم: دل هایتان: «قلوبكم» - با فراوانی غذا و نوشیدنی:

«بكثر الطعام والشراب» - نمی رانید: «لا تموتوا»

بررسی سایر گزینۀها: ۲ لا تموتوا (به معنای «نمیرید» است!) - الطعام

الكثير (معادل «غذای بسیار» است!) // ۳ القلوب لكم (معادل «دلها برای شما» است؛ بنابراین نادرست است!) - الماء (معادل «آب» است، نه «نوشیدنی») // ۴ لا تُمِيت (معادل «نمی میرانی» است! «نمیرانید» معادل فعل نهی است، نه مضارع منفی!) - الغذاء الكثير (معادل «غذای بسیار» است!) - الماء (مانند ۳)

۲۳۱۸- گزینۀ ۱) فعل «نمی خورید» به صورت فعل نفی از «أكل، يأكل»

ساخته می شود و فعل «مخورانید» فعل نهی است و باید از «أطعم، يُطعم» ساخته شود. فقط در ۱ این مورد به دقت رعایت شده است.

۲۳۱۹- گزینۀ ۴) بررسی سایر گزینۀها: ۱ لعل (لیت؛ لعلّ، شاید،

امید است که) - أشاهد (كنت أشاهد؛ ماضی استمراری به صورت «كان + مضارع» می آید، اما فعل ماضی بعد از «لیت» را هم می توان به صورت ماضی استمراری ترجمه کرد: «لیتني شاهدت: کاش من می دیدم» و البته به صورت ماضی بعید: «کاش من دیده بودم») // ۲ أنظر (كنت أنظر، نظرت) - كلّ المدن في بلادي (كُلّ مدن بلادي، مدن بلادي جمعاً) // ۳ لعلّي (لیتني)

- ۲۳۲۶- گزینه ۳: معنای آیه شریفه: «کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.» مفهوم عبارت، «کافران و انسان‌های بدکار روز قیامت از گذشته خود پشیمان‌اند و حسرت آن را می‌خورند.»
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) فرصتی که امروز داریم و در کنار هم هستیم باید غنیمت شمرد، چون این فرصت‌ها همیشگی نیست. ۲) مرگ برای همه است و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند. ۴) وقتی پایان همه ما مرگ است، نباید برای دنیا حرص و طمع داشته باشیم.
- ۲۳۲۷- گزینه ۱: ترجمه عبارت، «داروی تو در خود توست و تو نمی‌بینی / درد تو از خود توست و تو احساس نمی‌کنی.»
- مفهوم عبارت، «آن‌چه را که دنبالش می‌گردی در درون خود توست و تو باید ابتدا خودت را خوب بشناسی.»
- این مفهوم به طور واضح در ۱) (خصوصاً مصراع دوم) دیده می‌شود.
- ۲۳۲۸- گزینه ۲: ترجمه عبارت، «هیچ خیری در سخنی نیست، مگر همراه با عمل» مفهوم، «سخن وقتی ارزش دارد که همراه با عمل باشد و حرف بدون عمل بی‌نتیجه است.»
- این مفهوم در تمام ابیات به ۲) دیده می‌شود. در این گزینه بر «صداقت در گفتار و عمل» تأکید شده است.
- ۲۳۲۹- گزینه ۱: آیه داده‌شده به معنای این است که «در دین هیچ اجباری نیست.» ولی عبارت مقابل آن ارتباط معنایی با آن ندارد.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) ترجمه عبارت اول: «همانا دروغگو، گاهی [هم] راست می‌گوید.»
- ترجمه عبارت مقابل، کسی که به دروغگویی شناخته شود، [سخن] راستش هم شنیده نمی‌شود.
- هر دو طرف به این مفهوم اشاره دارند که انسان دروغگو با این‌که گاهی راست می‌گوید، اما سخنش باور نخواهد شد.
- ۳) ترجمه عبارت اول: اگر در آن دو [آسمان و زمین] چند خدا غیر از الله وجود داشت، یقیناً آن دو به تباهی کشیده می‌شدند.
- ترجمه عبارت مقابل: «از زیادی ناخدایان، کشتی غرق شد.»
- هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که اگر در کاری، چندین نفر هم‌زمان بخواهند مدعی راهبری و فرماندهی باشند، آن کار به سرانجام نمی‌رسد.
- ۴) ترجمه عبارت عربی: «به راستی زیبایی [اهمان] زیبایی خزد و اندیشه است.» مفهوم عبارت این است که زیبایی و ارزش حقیقی انسان به ظاهر او نیست، بلکه به زیبایی اندیشه و بیان اوست. این مفهوم در مصرع فارسی هم دیده می‌شود.
- ۲۳۳۰- گزینه ۴: در ۴) «آن» بر سر فعل آمده، پس قطعاً حرف مشبّهة بالفعل نیست، بلکه از حروف ناصبه است.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «وَلَكِنْ» بر سر اسم (اکثرهم) آمده. ۲) «إِنَّ» بر سر ضمیر متصل (ي) آمده. ۳) «لَيْتَ» نیز بر سر ضمیر متصل (کم) آمده.
- ۲۳۳۱- گزینه ۳: در این گزینه که «أَنْ» به صورت کامل علامت‌گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) در این گزینه هیچ حرفی که شبیه به حروف مشبّهة بالفعل باشد، نداریم. ۲) «أَنْ» بر سر فعل (أَكُونُ) آمده، پس از حروف ناصبه است. ۴) «إِنْ» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.
- ۲۳۳۲- گزینه ۱: در این گزینه «إِنْ» بر سر اسم (الله) آمده، پس تلفظ درست آن «إِنَّ» می‌باشد که از حروف مشبّهة بالفعل است.
- بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها «إِنْ» و «أَنْ» به ترتیب «إِنْ كَانَ، أَنْ لَا يَنْدَحِلَّ وِ إِنْ تَقْوَا» بر سر فعل آمده که در این صورت از حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آیند.
- ۲۳۳۳- گزینه ۳: «أَنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ...» «آن» بر سر اسم آمده — حرف مشبّهة بالفعل — ابتدای جمله آمده — إِنَّ
- «أَنْ الْإِسْلَامَ ...» دوباره «آن» بر سر اسم آمده — از حروف مشبّهة بالفعل — وسط جمله آمده — أَنْ
- «أَنْ تَحْضُرَ ...» «آن» بر سر فعل آمده — از حروف مشبّهة بالفعل نیست — وسط جمله آمده — أَنْ

- ۲۳۲۰- گزینه ۱: بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) «لَا قِيَمَةَ لَعْلَمَ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ» (یا «بلا عمل») / ۳) «لَا يَأْسُ يَنْفَعُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ» / ۴) «لَا أَعْرِفُ أَتَى عَاقِلٌ لَا يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ»
- ۲۳۲۱- گزینه ۳: «هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست»: تشویق به طلب مال. واضح است که عبارت اول تشویق به علم‌آموزی و دوری از نادانی می‌کند که با عبارت دوم هم‌معنا نیست.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند»: تشویق به طلب علم. هر دو عبارت به تشویق علم‌آموزی می‌پردازد. ۲) «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست»: تشویق به سکوت. عبارت اول اشاره دارد به زندانی کردن زبان که همان سکوت کردن است و با عبارت دوم هم‌معنا است. ۴) «کسی که هیچ پایبندی به عهدی ندارد هیچ دینی ندارد»: تشویق به وفاداری به عهد. هر دو عبارت به وفاداری به عهد اشاره دارند.
- ۲۳۲۲- گزینه ۲: ترجمه عبارت سؤال، «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نکند.»
- ترجمه گزینه‌ها: ۱) «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.» ۲) «همانا رحمت خداوند همه‌چیز را فرا گرفته است.» ۳) «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری، چرا که خداوند بخشنده به انسان‌های بخشنده، رحم می‌کند.» ۴) «خداوند به کسی که از خطاهای دیگران می‌گذرد، رحم می‌کند.»
- واضح است که ۲) به وسیع‌بودن رحمت خداوند اشاره دارد، اما گزینه‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که باید رحم کنیم تا مورد رحمت واقع شویم.
- ۲۳۲۳- گزینه ۳: ترجمه عبارت، «هیچ لباسی زیباتر از عافیت و سلامتی نیست.» در این گزینه عبارت عربی به مهم‌بودن سلامتی و عافیت اشاره دارد، در حالی که بیت فارسی می‌گوید شرافت انسان به آدمیت است نه به لباس زیبایش، که با هم ارتباط معنایی ندارند.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ترجمه عبارت، «هیچ گنجی باارزش‌تر از قناعت نیست.» عبارت عربی با بیت فارسی که می‌گوید قناعت کن تا به خاطر خواسته‌هایت دست به هر کاری نزنی، ارتباط معنایی دارد. ۲) ترجمه عبارت اول، «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.» ترجمه عبارت دوم، «رسیدن به رضایت همه مردم ممکن نیست.»
- هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که نمی‌توان رضایت همه مردم را به دست آورد. ۴) ترجمه عبارت اول، «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.» ترجمه عبارت دوم، «زبان، چرمش کوچک و جرمش بزرگ است.»
- هر دو عبارت به اهمیت مراقبت از زبان اشاره دارد.
- ۲۳۲۴- گزینه ۴: ترجمه عبارت، «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.»
- هر دو عبارت به این مطلب اشاره دارد که نمی‌توان همه مردم را راضی نگه داشت و با خواسته و مراد آن‌ها زندگی کرد.
- بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ترجمه عبارت اول، «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل کردن باشد.» - ترجمه عبارت دوم، «بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد.» عبارت اول به حرف‌زدن همراه با عمل و عبارت دوم به سخن گزیده و راهنما اشاره دارد. ۲) ترجمه عبارت، «خرمای مرا خوردید و از فرمان من سرپیچی کردید.»
- این عبارت با «نمک خوردید و نمکدان شکستید» هم‌معناست نه با «کوزه‌گر از کوزه ...»
- ۳) ترجمه آیه اول، «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟»
- ترجمه آیه دوم، «هر کسی چشیده مرگ است.»
- آیه اول اشاره دارد به این‌که انسان بیهوده آفریده نشده، اما آیه دوم بیانگر این است که هر شخصی بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید.
- ۲۳۲۵- گزینه ۲: مفهوم عبارت، «دعوت به همراه کردن حرف با عمل و پرهیز از سخنی که به آن عمل نمی‌کنیم!»
- بیت ۲) به پرهیز از سخن بیهوده گفتن دلالت می‌کند و ارتباطی با همراه کردن حرف با عمل ندارد!



۲۳۳۴-گزینہ ۲۱ «إِنَّ» نمی تواند بر سر فعل بیاید و چون «ان» اول جمله آمده، پس از حروف شرط است. ← «إِنَّ تَتَنَاولُ ...»

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۱ «إِنَّ» بر سر اسم (مَثَل) و در ابتدای جمله آمده. ✓ ۳ «أَنْ» بر سر فعل (تُظَلِّمُ) و در وسط عبارت آمده. ✓ ۴ «أَنْ» بر سر ضمیر مَثَل (کَمْ) و در وسط جمله آمده. ✓

۲۳۳۵-گزینہ ۱۱ «قُلْ إِنَّ اللَّهَ ...» «إِنَّ» صحیح به کار رفته، چون بعد از آن اسم آمده و «إِنَّ» در ابتدای جمله قرار گرفته.

«علی أَنْ یَنْزِلَ ...» «أَنْ» نمی تواند بر سر فعل بیاید و چون در وسط عبارت قرار گرفته شکل صحیح آن به صورت «علی أَنْ یَنْزِلَ ...» می باشد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۲ «إِنْ تُحْسِنُ»: «إِنْ» ابتدای جمله و بر سر فعل آمده پس حرف شرط است. «أَنْ أَجْرُکَ ...»: «أَنْ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده. ✓ ۳ «إِنَّ الَّذِينَ ...»: «إِنَّ» در ابتدای عبارت و بر سر اسم آمده (موصولات جزء اسم‌ها هستند). «أَنْ یُصَلُّوا»: «أَنْ» در وسط جمله و بر سر فعل آمده. ✓ ۴ «أَنْ الدَّافِئِ ...»: «أَنْ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده - «أَنْ تُرْثِیْنَا ...»: «أَنْ» وسط عبارت و بر سر فعل آمده.

۲۳۳۶-گزینہ ۲۱ بعد از «ان» فعل «تؤمن» قرار گرفته، پس قطعاً «إِنَّ» نمی تواند درست باشد ← «إِنَّ تَؤْمِنُ»

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۱ «أَنْ نَسَافِرَ»: «أَنْ» بر سر فعل و در وسط جمله آمده. ✓ ۳ «أَنْ النِّجَاحَ»: «أَنْ» بر سر اسم و در وسط جمله آمده. ✓ ۴ «إِنَّ اللَّهَ»: «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای جمله قرار گرفته. ✓

۲۳۳۷-گزینہ ۴۱ در «(أَنْ + لا) بر سر فعل «یَغِیْبُ» آمده، یعنی «أَنْ» ناصبه است، اما در گزینہ‌های دیگر به ترتیب بر سر اسم آمده که از حروف مشبّهة بالفعل محسوب می شود.

۱ «إِنَّ تَکَامَلَ الْإِنْسَانِ ...» با توجه به معنای جمله «تکامل» در این جا مصدر است (تکامل انسان، موضوعی تدریجی است ...) / ۲ «إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ...» بر سر اسم تفضیل آمده (نیکوکارترین مردم ...) «أَحْسَنَ» را به اشتباه فعل نگیرید. / ۳ «لَأَنَّ الذَّائِبَ ...» بر سر اسم آمده.

۲۳۳۸-گزینہ ۳۱ در این گزینہ «ان» از ادوات شرط است و فعل شرط را مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۱ بعد از «أَنْ» بلافاصله فعل به کار نمی رود. «[أَنْ]» ← «أَنْ» / ۲ «أَنْ» هیچ گاه در آغاز جمله به کار نمی رود. «[أَنْ]» ← «إِنْ» / ۴ «ان» که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار نمی رود. «[ان]» ← «أَنْ»

۲۳۳۹-گزینہ ۱۱ عبارتی را مشخص کن که بر «تمتی» (آرزوی غیرممکن) دلالت دارد: «لیت» در ۱ بر تمّتی دلالت دارد ← «... ای کاش خاک بودم».

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۲ «کأنّ» به معنای «گویا» بیشتر برای تشبیه به کار می رود. / ۳ «لعلّ» به معنای «امید است» می باشد. / ۴ «عسی» به معنای «شاید» بر امیدداشتن دلالت دارد.

۲۳۴۰-گزینہ ۴۱ حرف «إِنَّ» بر کلّ عبارت پس از خود تأکید دارد نه بخشی از آن، پس ۴ صحیح است.

۲۳۴۱-گزینہ ۲۱ «لیت» به معنای «کاش» حرفی است که برای بیان آرزو یا «تمّتی» به کار می رود.

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۱ «إِنَّ» کاربرد تأکیدی دارد و با توضیح مقابل آن تناسب ندارد: «دو جمله را مرتبط می کند». / ۳ «لکنّ» برای رفع ابهام به کار می رود ولی حرف «لا» در این عبارت از نوع «نفی» است نه «نهی»، چون حرف «نون» از آخر فعل حذف نشده است. / ۴ با توجه به ساکن بودن آخر «تَحْزَنُ»، «لا» از نوع «نهی» است نه «نفی».

۲۳۴۲-گزینہ ۲۱ طبق قواعدی که در حروف مشبّهة بالفعل گفته شد، «لعلّ» حرفی است که برای مفهوم «رجاء» (امیدواری) استفاده می شود. این حرف در ۲ آمده است.

ترجمه عبارات: ۱ قومی قوم دیگر را نباید مسخره کند، چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. / ۲ وقتی قرآن خوانده شود، به آن گوش کنید و ساکت باشید، امید است که مورد رحمت قرار بگیرید. / ۳ عزیزان من، برای شما موفقیت و پیروزی را در راه زندگی تان امید دارم. / ۴ ای کاش این دوستان مرا در سختی های زندگی ام رها نمی کردند.

۲۳۴۳-گزینہ ۱۱ **بررسی گزینہ‌ها:** ۱ «لعلّ»: امید است که، باشد که»

برای بیان امید به کار می رود: «در زندگی تان مردم را ببخشایید، امید است که مورد بخشش قرار گیرید». / ۲ «کافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم». «لیت» برای بیان آرزو و حسرت به کار می رود. / ۳ «کأنّ»: گویا، انگار» است و برای تشبیه هم به کار می رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / ۴ «إنّما»: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می رود: «فقط کسی در کارهایش موفق می شود که هنگام رویارویی با مشکلات ناامید نشود».

۲۳۴۴-گزینہ ۲۱ «إِنَّ» کلّ جمله را تأکید می کند!

بررسی گزینہ‌ها: ۱ «أَنْ یَتَعَدَّوا»: که دوری کنند» («أَنْ» ناصبه داریم). / ۲ «بی گمان سلامتی زیباترین لباس در جهان است». / ۳ «شکی نیست که دوست در مسابقه برنده می شود». («أَنْ» داریم). / ۴ «آیا گمان می کنی که ماهی ها به این دریا تعلّق دارند؟» («أَنْ» داریم).

۲۳۴۵-گزینہ ۲۱ «لیت» غالباً برای بیان حسرت و آرزوی محال به کار می رود. «کاش روزهای جوانی برگردند». طبیعتاً بازگشت به زمان عقب، غیرممکن است! دقّت کنید که در ۱ «لکنّ: ولی» برای رفع ابهام از جمله قبلی و تکمیل معنا، در ۳ «کأنّ: گویا» برای بیان تشبیه و «لعلّ» در ۴ برای بیان امید به کار رفته اند.

۲۳۴۶-گزینہ ۳۱ ترجمه گزینہ‌ها: ۱ دیروز درس را نخواندم، قطعاً در امتحان امروز موفق می شوم! (یا باید می گفت «لا أنجح»: موفق نمی شوم» و یا «لیت: کاش» چون خیلی بعید است که درس را نخوانده باشی و موفق بشوی!) / ۲ دیروز درس را نخواندم، اما در امتحان امروز موفق نشدم! («لکنّ: اما» در این جا اشتباه است!) / ۳ قطعاً فردا من در امتحان موفق خواهم شد برای این که بسیار درس خوانده ام! (صحیح است!) / ۴ آرزو می کنم قطعاً من در امتحان موفق می شوم، کاش سوالات سخت نباشند! (با توجه به معنای جمله «إِنَّ: قطعاً» نادرست است و باید به جای آن از «أَنْ: که» استفاده می شد!)

۲۳۴۷-گزینہ ۴۱ حرف «لعلّ» به معنای «امید است که، شاید که» غالباً بر «امیدواری» (رجاء) دلالت دارد. این حرف در ۴ دیده می شود.

۲۳۴۸-گزینہ ۲۱ با توجه به معنای عبارت و گزینہ‌ها، تنها ۲ می تواند معنای عبارت را به درستی کامل کند.

معنای کامل عبارت: «پیامبران تلاش کردند که اقوام خود را از تاریکی های نادانی بیرون بیاورند، اما بیشتر مردم نمی پذیرفتند». دقّت کنید که «أَنْ» به معنای «که» نوعی رابط بین جملات است که با وجود حرف «و» نیازی به آن نیست.

۲۳۴۹-گزینہ ۳۱ در جای خالی اول باید حرفی بیاید که «شک و تردید را از عبارت پس از خود برطرف کند». پس «إِنَّ» مناسب آن است، زیرا با تأکید کردن بر عبارت، شک و تردید را از بین می برد.

در جای خالی دوم حرف های «لعلّ» یا «کأنّ» می توانند مناسب باشند، چون «شک و تردید را در عبارت وارد می کنند» یعنی نشانه وجود شک و تردید می توانند باشند.

۲۳۵۰-گزینہ ۲۱ برای این گزینہ حرف «لعلّ» که مفهوم «امیدواری» را دارد مناسب نیست و باید از «لا»ی نفی جنس استفاده شود: «هیچ ایمانی همراه با بدگمانی وجود ندارد».

بررسی سایر گزینہ‌ها: ۱ «لکنّ» به معنای «اما» در این عبارت کاملاً مناسب است: «این روز رستاخیز است اما شما نمی دانستید». / ۳ حرف «أَنْ» که رابط بین جملات است، کاملاً مناسب این عبارت است: «آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد، گسترش می دهد؟» / ۴ حرف «لکنّ» می تواند همراه فعل ها به کار برود: «اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگویید اسلام آوردیم».

۲۳۵۱-گزینہ ۲۱ چون جای خالی اول در وسط عبارت قرار گرفته نه در ابتدای جمله، پس ما به «أَنْ» احتیاج داریم نه «إِنَّ» که در ابتدای جمله قرار می گیرد. ← رد ۱ و ۴ جای خالی دوم هم در وسط عبارت قرار گرفته، پس «أَنْ» در آن قرار می گیرد.

بعد از جای خالی سوم، اسم فتحه دار (أَنْزَرَ) قرار گرفته، در نتیجه «لا»ی نفی جنس جواب صحیح برای این بخش می باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «عمل» اسم لای نفی جنس است و خبرش (أقیح) باید مرفوع باشد! أقیح ← أقیح / ۳ «السماء» اسم کان است که باید مرفوع باشد! السماء ← السماء / ۴ «آن» از حروف مشبّهة بالفعل است. «الوقایة» اسم آن است و «أفضل» خبر آن است که باید مرفوع باشد! أفضل ← أفضل

۲۳۶۰- گزینه ۱: در این گزینه، «لا» لای نفی جنس است، پس «لباس» باید «لباس» باشد، ولی خبرش باید مرفوع باشد که به اشتباه به صورت منصوب آمده است! أجمل ← أجمل

ترجمه عبارت: «برای انسان هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!»

۲۳۶۱- گزینه ۲: «إنّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسم إنّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ العفو ← العفو / ۳ العفو ← العفو / حسناً ← حسناً / حسن ← حسن

۲۳۶۲- گزینه ۳: **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «الطالبان» ← الطالبین: اسم «لعل» منصوب است و اسم‌های مثنی، علامت نصبشان حرف یاء (ب) است! / ۲ «نافع» ← «نافعاً» [الکذب] اسم لیس و مرفوع است و «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / ۴ «مجتهدین» ← «مجتهدون» [أطّلاب] اسم «إنّ» و منصوب است و خبرش باید مرفوع باشد و چون «مجتهدین» جمع مذکر سالم و خبر «إنّ» است باید با واو (و) به کار رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکر سالم، حرف واو است!

۲۳۶۳- گزینه ۳: «المحسنون» که جمع مذکر سالم است، در این عبارت، اسم «إنّ» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد. المحسنون ← المحسنین / «کانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «کانت» ضمیر مستتر «هی» و خبرش «قلیلة» است. اقلیلة ← قلیلة / «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است. ضمیر «هم» اسم «لکن» است و «مجهولین» خبر آن است و می‌دانیم که خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است و چون «مجهولین» جمع مذکر است، علامت رفعش با واو (و) نشان داده می‌شود. أمجهولین ← مجهولون

۲۳۶۴- گزینه ۱: در «أطّلاب» اسم «إنّ» و منصوب است و «فائزون» خبر و مرفوع است. ضمناً «نشیطون» خبر «آن» است و مرفوع می‌باشد. ضمیر «هم» نیز اسم «آن» است، ولی چون مبنی است نشانه اعراب ندارد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ تغلقین ← تغلقین «تغلقین» برای مفرد مؤنث مخاطب است و برای این جمله مناسب نیست، زیرا برای «المدرّسة» باید فعل مفرد مؤنث غایب بیاوریم؛ پس «تغلق» صحیح است! / ۳ شاعراً (این کلمه، خبر «کأنّ» است و باید مرفوع باشد؛ پس «شاعر» صحیح است!) / ۴ الإیرانیون (این کلمه صفت «الشعراء» است و چون «الشعراء» اسم «کأنّ» و منصوب است؛ پس صفت آن نیز باید منصوب می‌شد؛ پس «الإیرانیّین» صحیح است!)

۲۳۶۵- گزینه ۳: در هیچ مصدر مزیدی دیده نمی‌شود. دقت کنید که «أثمار» جمع «ثمر» است و آن را با «إثمار» که بر وزن «إفعال» است اشتباه نگیرید.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «مسابقات» جمع «مسابقة» بر وزن «مفاعلة» است، پس یک مصدر مزید به حساب می‌آید که از طرفی اسم «کأنّ» نیز هست. / ۲ «اختراعات» جمع «اختراع» بر وزن «افتعال» است و مصدر ثلاثی مزید است و اسم «آن» محسوب می‌شود. / ۴ «إنزال» بر وزن «إفعال» بوده و مصدر مزید است و از طرفی اسم «إنّ» به حساب می‌آید.

۲۳۶۶- گزینه ۴: در «الله» اسم «آن» و منصوب است. الأرض «الارض» اسم «تصبح» و مرفوع هست و «مخضرة» خبر «تصبح» و منصوب!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ کلمه «حاضرون» خبر «کان» است که باید منصوب باشد؛ بنابراین «حاضرين» صحیح است! / ۲ کلمه «خصال» اسم مؤخر «إنّ» است که باید منصوب باشد؛ بنابراین «خصلاً» صحیح است! / ۳ کلمه «ناجحون» خبر «يصبحون» است که باید منصوب باشد؛ بنابراین «ناجحين» صحیح است!

۲۳۶۷- گزینه ۱: لا تغضب ← لا تغضب عصبانی نشو، خشمگین نشو! فعل نهی مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. / ۲ «سغن» آن‌ها نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزّت، همه از آن خداست. «لا یحزن» فعل نهی غایب است: نهی غایب: نباید + مضارع التزامی / ۳ «ما این‌جا گرد هم آمده‌ایم برای این‌که» دانش‌آموز نمونه را تکریم کنیم. «ل» ناصبه + مضارع: تا (برای این‌که) + مضارع التزامی / ۴ «امید است که خواهر کوچکم در امتحاناتش قبول شود.» لعل + مضارع: مضارع التزامی

۲۳۵۲- گزینه ۴: حرف «أنّ» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی‌آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط‌دادن دو قسمت از آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «إنّ» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کلاه‌اش پیدا می‌شود: «بی‌شک دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش می‌کند.» / ۲ «لیت: کاش» برای بیان آرزو به کار می‌رود. «کاش دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.» / ۳ «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «امید است که دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند.»

۲۳۵۳- گزینه ۳: **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ هر کس تلاش می‌کند، می‌داند که موفقیت، غیرممکن نیست. (آن: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می‌رود.) / ۲ این شیء بسیار مفید است، اما آن کوچک است. (لکن: غالباً برای رفع ابهام به کار می‌رود.) / ۳ سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می‌کنند؛ کاش آن‌ها بنایی استوارند. (در این عبارت باید از «کأنّ: گویا» استفاده شود. «کأنّ: غالباً برای تشبیه به کار می‌رود.) / ۴ بی‌گمان عاقل کسی است که آزموده‌شده‌ای را برای بار دوم نمی‌آزماید. (إنّ: بار تأکید به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی‌شود.)

۲۳۵۴- گزینه ۲: در جای خالی در وسط عبارت قرار دارد؛ بنابراین «إنّ: قطعاً» برای آن مناسب نیست، بلکه «أنّ» درست است.

۲۳۵۵- گزینه ۲: در «لکن» برای برقراری ارتباط بین دو عبارت «لاحظ المعلم» و «ثلاثة من الطلبة...» باید از حرف «أنّ» استفاده کنیم: «معلم دید که سه‌تا از دانش‌آموزان در امتحان حاضر نشدند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ دانش‌آموزان در امتحان موفق نشدند، اما سعید در آن موفق شد. «لکن» وسط عبارت آمده و عبارت «سعید در آن موفق شد» پیام عبارت قبلی را کامل کرده است. / ۳ به خانه مادر بزرگت زنگ بزن، شاید کیفیت را آنجا رها کرده‌ای. «لعل» برای بیان «احتمال» به کار رفته است. / ۴ همانا من از جغدها با کشتن بسیاری‌شان خلاص شدم. «إنّ» در ابتدای عبارت آمده و جنبه تأکید دارد.

۲۳۵۶- گزینه ۲: ضمیر منفصل «أنتم» نمی‌تواند بعد از «کأنّ» به کار رود و باید از ضمیر متصل استفاده شود. ← کأنکم

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ در این جمله با آمدن «إنّ»، مبتدا (طالب) به «طالباً» تغییر یافته. توجه داشته باشید که «في هذه المدرسة» خبر مقدم است. برای همین «طالباً مثالیاً» مؤخر شده است. / ۳ در این عبارت نیز با آمدن «إنّ»، «الآثار القديمة» به صورت منصوب آمده است. / ۴ «لیت» نیز اسم بعد از خود (الطالب) را منصوب کرده است.

۲۳۵۷- گزینه ۳: در این گزینه «حقاً» اسم مؤخر «إنّ» و منصوب است و «الطّلاب» پس از حرف جرّ «علی» آمده و مجرور است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «القرآن» ← «القرآن» اسم «إنّ» منصوب است! / «المسلمون» ← «المسلمین» [ایامر: فرمان می‌دهد] فعل متعدی است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که جمع‌های مذکر سالم علامت نصبشان حرف «یاء» است نه «واو». / ۲ «عالماً» ← «عالماً» [عالم] خبر «أنّ» و «مرفوع» است! / ۴ «شاعراً» ← «شاعر» [شاعر] خبر «کأنّ» و «مرفوع» است!

۲۳۵۸- گزینه ۲: «لیس» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است! در این عبارت «المسلمون» اسم لیس و مرفوع به «واو» و «متّحدین» خبر لیس و منصوب به «یاء» است. هر دوی این کلمات جمع مذکر سالم هستند که رفعشان با «واو» و نصبشان با «یاء» می‌باشد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «إنما» از ادوات حصر به شمار می‌رود که جمله پس از آن می‌تواند اسمیه یا فعلیه باشد. در این عبارت «إنما» بر سر جمله اسمیه وارد شده است، ولی تفاوتش با «إنّ» در این است که پس از «إنما»، مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع) به کار می‌رود. بنابراین «متّحدین» که منصوب است نادرست می‌باشد! / ۳ و ۴ که هر دو از حروف مشبّهة بالفعل هستند، اسمشان باید منصوب و خبرشان مرفوع باشد که در این عبارت برعکس آمده است!

۲۳۵۹- گزینه ۱: در این گزینه، «کأنّ» از حروف مشبّهة بالفعل است که اسمش باید منصوب و خبرش مرفوع باشد. «السماء» اسم «کأنّ» و منصوب، و جمله فعلیه «مطرٌ» خبرش است!

۲۳۶۸-گزینه ۴ سؤال گفته گزینه‌ای را مشخص کن که در آن مضارعی (یک فعل مضارع) نباشد که معادل مضارع التزامی فارسی است. کافی است یک مضارع التزامی در گزینه‌ها پیدا و آن را رد کنیم!

بررسی گزینه‌ها: ۱ «اگر به این پندها عمل کنی، تو موفق می‌شوی.» «تعملی» فعل شرط است و فعل شرط را غالباً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

۲ «کاش او به سرعت برای این مشکل به دنبال راه حلی بگردد.» لیت + مضارع: مضارع التزامی / حتی + مضارع: مضارع التزامی ← حتی یَحْکُم: تا داوری کند. / ۴ «نیکی کنید، بی‌گمان خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» «أحسبوا» فعل امر مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. «يُحِبُّ» هم به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود و دلیلی ندارد به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.

۲۳۶۹-گزینه ۳ «لا يُضارع» آخرش کسره دارد یعنی مجزوم شده است (یعنی در اصل «لا يُضَارِع» بوده)؛ پس فعل نهی به حساب می‌آید و چون غایب است باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود: «نباید مبارزه کند».

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «تَنَقَّلُوا» بر وزن «تَنَقَّلُوا» فعل ماضی است و چون همراه «لیت» آمده باید به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه شود نه مضارع التزامی: «ای کاش ... آگاه می‌شدند (شده بودند)» / ۲ «تَنَفَّقَ» فعل مضارع است و «کَانَ» تأثیری در زمان فعل ندارد: «انفاق می‌کند، می‌بخشد» / ۴ «يُزَفِّعُ» فعل مضارع است و با آمدن «لا»ی نفی جنس منفی می‌شود ولی التزامی نمی‌شود: «هیچ کس صدایش را بالای صدای پدر و مادرش بالا نمی‌برد».

۲۳۷۰-گزینه ۴ وقتی فعل ماضی همراه «لعل» به کار برود، می‌توانیم آن را به صورت ماضی التزامی ترجمه کنیم: «امید است که پروردگار بخشنده‌ام گناهان بزرگم را آمرزیده باشد».

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا يَسْبِقُ» فعل نهی غایب است، پس ترجمه آن با «نباید» صحیح است: «نباید پیشی بگیرد» / ۲ «جَعَلَ» فعل ماضی است و چون همراه «لیت» آمده به صورت ماضی بعید یا استمراری ترجمه می‌شود: «ای کاش پروردگارم مرا از رحمت‌شدگان قرار می‌داد (قرار داده بود)» / ۳ با حضور «لا»ی نفی جنس، فعل باید به صورت منفی ترجمه شود: «هیچ کتابی از کتاب‌های جهان، تو را از تجربه بی‌نیاز نمی‌کند».

۲۳۷۱-گزینه ۲ صورت سؤال، «تأکیدی را مشخص کن که برای کل جمله باشد.» طبق آن چه درباره «إِنَّ» می‌دانیم، این حرف بر کل جمله پس از خود تأکید دارد؛ پس باید به دنبال «إِنَّ» بگردیم.

۲۳۷۲-گزینه ۱ صورت سؤال حرفی را می‌خواهد که «ابهام را از جمله پیش از خود از بین می‌برد.» این کاربرد مربوط به حرف «لکن» است که در ۱ آمده است.

۲۳۷۳-گزینه ۴ با توجه به مفهوم عبارت، ۴ مناسب است: «دشوار نیست که دوست را به شدت دوست داشته باشی، ولی دشوار است که دوستی را بیایی که شایسته این دوست‌داشتن باشد.» البته موارد زیر را هم می‌توان در نظر داشت: ۱ «أَنَّ» نمی‌تواند در ابتدای عبارت یا همراه فعل استفاده شود؛ پس نمی‌تواند در جای خالی اول و چهارم به کار برود. / ۲ مفهوم جمله را کاملاً برعکس می‌کند. / ۳ در این عبارت اصلاً ساختار شرط نداریم؛ پس «إِنْ» در هیچ‌کدام از جاهای خالی کاربرد ندارد.

۲۳۷۴-گزینه ۴ سؤال، خبرِ حروفِ مُشَبَّهةً بالفعل را خواسته که فعل باشد. همان‌طور که در جمله اسمیه، خبر می‌تواند از نوع فعل باشد، در جمله‌ای که با حرف مشبّه بالفعل شروع شده نیز این امکان وجود دارد. مثل ۴ «لیت» حرف مشبّه بالفعل، «إطعام» اسمش، «یکوُن» خبرش از نوع فعل (کاش غذا دادن به نیازمندانمان از آن چه ما می‌خوریم، باشد).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لَعَلَّ» حرف مشبّه بالفعل، «العالم» اسمش، «محبوب» خبرش از نوع اسم (شاید دانشمندی که منتظرش هستم و درباره‌اش حرف زدم، برای تو نیز دوست‌داشتنی باشد). دقت کنید که جمله «الَّذِي أَنْتَظَرُهُ وَتَكَلَّمْتُ عَنْهُ» جمله‌ای توضیحی برای «العالم» است و خبر نیست؛ چون جمله با آن کامل نمی‌شود. / ۲ «إِنَّ» حرف مشبّه بالفعل، ضمیر «ها» اسمش، «قریبه» خبرش از نوع اسم (از رحمت خدا ناامید نشوید، قطعاً آن به نیکوکاران نزدیک است). / ۳ «كَأَنَّ» حرف مشبّه بالفعل، ضمیر «هم» اسمش، «جناح» خبرش از نوع اسم (دوستانت را گرامی بدار، گویا آنان بالی تو هستند که با آن پرواز می‌کنی).

۲۳۷۵-گزینه ۳ حروف «أَنَّ، لَكِنَّ وَّأَنَّ» نمی‌توانند در شروع عبارت به کار بروند. ترجمه عبارت کامل: «کاش دوستم از استاد مشورت بگیرد شاید که در زندگی‌اش به او سود بخشد».

۲۳۷۶-گزینه ۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ نَجَاةً (در این عبارت، «فی الصدق» خبر مقدم است و «نَجَاةً» به عنوان اسم «إِنَّ» باید منصوب شود). / ۲ سامعاً (خبر «کان» است و باید منصوب شود). / ۳ مُكْرَمًا (خبر «کان» است و باید منصوب شود).

۲۳۷۷-گزینه ۲ در این عبارت «إِنَّ» به معنای «قطعاً» می‌باشد («إِنَّ» و در سایر گزینه‌ها به معنای «که» («أَنَّ» می‌باشد. دقت کنید که «إِنَّ» در ابتدای جمله و «أَنَّ» در وسط جمله به کار می‌رود.

ترجمه گزینه‌ها: ۱ در تاریخ آمده است که ابراهیم علیه السلام قومش را از عبادت بت‌ها نجات داد / ۲ ای انسان بر آن چه از دست داده‌ای ناراحت مباش، قطعاً (زیرا) ناامیدی تو را از خداوند دور می‌کند / ۳ آیا انسان گمان می‌کند که خداوند او را پوچ و بیپوده و تنها رها می‌کند؟ / ۴ خدایا و پروردگارا می‌دانیم که تو همیشه همراه بندگانت هستی!

۲۳۷۸-گزینه ۳ «لیت: کاش» غالباً برای بیان کار یا چیزی استفاده می‌شود که امیدی به رخ‌دادنش نداریم. صورت این سؤال بسیار مهم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لعل: امید است که، باشد که» غالباً برای بیان امید و گاهی برای بیان شک به کار می‌رود. / ۲ «كَأَنَّ: گویی، مانند» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود که البته در این گزینه برای بیان احتمال به کار رفته است. / ۴ «أَنَّ: که» برای ارتباط دو قسمت از جمله و «لکن: اما، ولی» برای رفع ابهام از جمله قبل و کامل کردن فعل به کار می‌رود.

۲۳۷۹-گزینه ۳ صورت این سؤال غیرمستقیم گفته که در کدام گزینه حرف مشبّهةً بالفعل «لکن» به کار رفته است. همان‌طور که می‌دانید کارکرد «لکن» برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خود و تکمیل آن است.

تذکره: «إِنَّ» کل عبارت را تأکید می‌کند و «أَنَّ» رابط بین دو قسمت از عبارت است.

۲۳۸۰-گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ «امر شدیم که عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این کار میانمان رواج دارد.» حرف «أَنَّ» باعث شده که «لا نغضب» به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، اما «نغضب» دومی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دقت کنید که «لکن» تأثیری بر معنای فعل مضارع ندارد. / ۲ «شاید انسان از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها تمدن‌ها را بشناسد.» فعل مضارع بعد از «لعل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / ۳ «گویا این کوه از بقیه کوه‌ها بلندتر است، کاش من به قله‌اش صعود کنم.» فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / ۴ «کاش ما نظرات چندین نویسنده درباره این موضوع را بخوانیم تا نتیجه درستی بگیریم» داستان فعل مضارع بعد از «لیت» را که گفتیم، «لِ» در «لناخذ» از نوع ناصبه است و باعث می‌شود فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه شود.

۲۳۸۱-گزینه ۲ با توجه به ضمیر «هِنَّ» که از صیغه «للفاعلیات» است، باید فعل از همین صیغه «يَنْفَعْنَ» به کار رود نه از صیغه للمخاطبات (تَنْفَعْنَ!) در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لِیت» و جای خالی دوم خبر «لیت» است!

۲۳۸۲-گزینه ۲ در این گزینه بعد از «لا» اسمی قرار گرفته که نه تنوین (ـَ) دارد و نه «ال»، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است ← شرافت انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب. / ۳ «لا یا بنتی» یعنی «نه ای دخترم» که در جواب یک سؤال می‌آید و نفی جنس نیست. / ۴ بعد از «أَلَا» (أَنْ + لا) فعل آمده، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد.

۲۳۸۳-گزینه ۳ صورت سؤال عبارتی را خواسته که نفی در آن بیشتر باشد، پس باید به دنبال «لا»ی نفی جنس باشیم که فقط در ۳ آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لیس» در ۱ و «لا»ی نافیۀ در ۲ و ۴ تأکیدشان کم‌تر است.

۲۳۸۴-گزینه ۴ بعد از «لا» اسم فته‌دار آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ دقت کنید که در این گزینه «تَعَلَّم» مصدر است نه فعل و «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است ← هیچ آموزشی نیست که ما را از استاد بی‌نیاز کند. / ۲ «أَلَا» به معنای «هان و آگاه باش» یک کلمه مستقل است. / ۳ «لا» در این گزینه نافیۀ است ← خوش به حال کسی که به زر و زینت‌های دنیا توجه نمی‌کند.

۲۳۹۴- گزینه ۳: در این گزینه چون پس از «لا» اسم فتحه‌دار به کار نرفته است، بنابراین لای نفی جنس هم به شمار نمی‌رود. در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «لا رجاء»، «لا مشکله» و «لا أحد»، لای نفی جنس هستند!

۲۳۹۵- گزینه ۲: در این عبارت، «ریب» اسم لای نفی جنس و «فی الکتاب» خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله است!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «بأس» اسم لای نفی جنس است، ولی «افیه» خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله محذوف است! ۳ «إله» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجود] محذوف است! ۴ «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أخذ] محذوف است!

۲۳۹۶- گزینه ۲: پس از لای نفی جنس یک اسم فتحه‌دار (بدون تنوین) می‌آید و خبرش باید مرفوع باشد و این ویژگی فقط در ۲ آمده است!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ عبادۀ ← عبادۀ آگفتیم که اسم پس از لای نفی جنس همواره فتحه‌دار است! ۳ عبادۀ ← عبادۀ اسم لای نفی جنس هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرد! ۴ أحسن ← أحسن خبر لای نفی جنس باید مرفوع باشد!

۲۳۹۷- گزینه ۳: **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ در «ألا تُضیعوا» لای نفی (چون) حرف ناصبه + لا داریم! ألا = أن + لا / ۲ در «لا تفکر» لای نفی جنس (چون لا + اسم) داریم؛ دقت کنید که «تفکر» اسم است (تفکراً) و اگر فعل مضارع بود اولش ضمه می‌گرفت «تفکراً» / ۳ در «لا تطبخ» نمی‌پزد ← لای نفی (چون لا + مضارع) داریم و معنای دستوری ندارد! / ۴ در «لا یضم» در بر نمی‌گیرد ← لای نفی (چون لا + مضارع) داریم و معنای دستوری ندارد! بنابراین ۳ صحیح است.

۲۳۹۸- گزینه ۴: در تمام گزینه‌ها «لا» بر سر اسم آمده است. هیچ‌کدام از اسم‌ها «ال» یا تنوین ندارند (دقت کنید که «الإنفات» توجه» و «التهاب» الف و لام معرفه ندارند و این الف و لام جزء اصلی آن‌هاست!) و علامت انتهای آن‌ها هم مشخص نشده است؛ بنابراین راهی به‌جز استفاده از ترجمه باقی نمی‌ماند.

بررسی گزینه‌ها: در ۴ «لا» به معنای «نه» است، نه «هیچ»؛ بنابراین نفی جنس نیست! (برادر، این سخن فقط یک احتمال است، نه بیشتر از این!) / در ۱ در «لا التفات» هیچ توجهی نیست ... / در ۲ در «لا التهاب» هیچ التهابی نیست ... و در ۳ در «لا توقف» هیچ توقفی نیست ... لای نفی جنس داریم.

۲۳۹۹- گزینه ۴: **بررسی گزینه‌ها:** ۱ در «أن لا یُشکوا» از وجود «أن» می‌شود فهمید که «لا» از نوع نفی است، نه نفی. دقت کنید که حذف «ن» در «یُشکوا» به خاطر وجود «أن» است، نه «لا». (دقت کن که طراح، جمله رو طوری نوشته که گول معنای جمله رو بخوری و خیال کنی از نوع «ناهی» هستش.) ۲ «یحسب» آخرش کسره دارد. دقت کنید که اگر فعل مضارعی آخرش کسره باشد، حتماً مجزوم بوده (یحسب) و به خاطر این که بعدش اسم «ال» دار آمده، کسره گرفته است؛ پس «لا یحسب» فعل نفی است، نه نفی. ۳ «تُفکر» بر وزن «تُفعل» بوده و یک فعل به حساب می‌آید، پس «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد، بلکه نفی است. ۴ «ضیف» یک اسم نکره است، پس «لا» در این‌جا نفی جنس است: «این روزها هیچ مهمانی به خانه نمی‌آید.»

۲۴۰۰- گزینه ۴: در ۴، «بیع» و «شفاعة» تنوین دارند، پس «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ برای این گزینه نباید عجلانه قضاوت کنید. درست است که «یتقدم» فعل است و حرف «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد، اما در ادامه عبارت (لا هدف ...) لای نفی جنس داریم. / ۲ «لا» بر سر «خیر» آمده و نفی جنس است. / ۳ «لا» بر سر «أحد» آمده و نفی جنس است.

۲۴۰۱- گزینه ۳: در ۳ «لا» بر سر «نفع» آمده که اسم است، پس لای نفی جنس است: «فهمیدم که نادانی هیچ سودی در پیشرفت ملت‌ها ندارد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» بر سر فعل آمده و «لا»ی نفی است. / ۲ «لا» به معنای «نه» است. دقت کنید که غالباً بعد از «لا»ی نفی جنس یک جمله اسمیه می‌آید. «بازاری وجود دارد که دور از خانه‌ماست نه نزدیک آن.» / ۴ «لا» دو بار بر سر فعل آمده که اولی ناهیه و دومی نافی است: «یاد نگیر چیزهایی را که در کارهای مهم به تو سود نمی‌رساند.»

۲۳۸۵- گزینه ۳: بعد از «لا» اسم (علم) آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «لا» در این‌جا ناهیه است، چون «ن» در آخر فعل حذف شده است. ← نخورید ... / ۲ وجود ضمه (ت) در آخر فعل به ما می‌فهماند که «لا»ی نافی است، چرا که فعل را مجزوم نکرده است. ← صحبت نمی‌کنند ... / ۴ درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی توجه کنید که «الجاهل»، «ال» دارد، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد به ویژه این که از روی ترجمه هم می‌توان فهمید. ← عاقل فرصت‌هایی را که برایش رخ می‌دهد غنیمت می‌شمارد نه جاهل.

نکته: «لا»ی که در وسط جمله می‌آید و به معنای «نه» است، «لا»ی عطف می‌باشد.

۲۳۸۶- گزینه ۱: در این گزینه اولین «لا» باعث حذف نون فعل شده و ناهیه است، ولی بقیه گزینه‌ها «لا»ی نافی دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ با توجه به معنای عبارت هر دو «لا» نافی است: «خداوند رحم نمی‌کند بر کسی که به مردم رحم نمی‌کند.» / ۳ با توجه به معنای عبارت، «لا» نافی است: «هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود خیری در آن نیست.» / ۴ «لا» بر سر فعل مضارع آمده، ولی نون آن حذف نشده، پس نافی است.

۲۳۸۷- گزینه ۳: «تکلم» فعل مضارعی است که آخرش کسره عارضی گرفته، یعنی مجزوم شده. پس «لا» از نوع ناهیه است: «با مردم درباره چیزی که از تکذیب می‌ترسی، حرف نزن!»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «تقدم» بر وزن «تفعل»، اسم (مصدر) است، پس «لا» از نوع نفی جنس است: «هیچ پیشرفتی همراه نادانی نیست!» / ۲ «تقدموا» نونش حذف شده، پس لای نفی است نه نفی / ۴ «اعتماد» بر وزن «افتعال» مصدر و اسم است، پس لای نفی جنس داریم.

۲۳۸۸- گزینه ۲: «لا» وقتی مضارع التزامی می‌سازد که از نوع نفی بوده و با فعل غیرمخاطب به کار رفته باشد. در این گزینه «لا یحزن» این ویژگی را دارد: «نباید ناراحت کند». در ۱ و ۳ «لا» با فعل مخاطب آمده و البته «طاقة» نیز اسم است. در ۴ هم «شعب» اسم است.

۲۳۸۹- گزینه ۲: «ألا» از (أن + لا) تشکیل شده که «لا» در آن همیشه نافی است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «لا» در این گزینه نفی است ← نباید مسخره کنند ... / ۳ «لا» در این‌جا نفی نیست. این را می‌توانیم از حذف شدن «ن» از آخر فعل متوجه شویم. ← به آن‌ها لقب ندهید ... / ۴ «لا» بر سر اسم (عیب) آمده که نفی جنس است.

۲۳۹۰- گزینه ۳: در این عبارت «إثما» معنای «فقط» می‌دهد و مفهوم این گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است، چون در گزینه‌های دیگر مفهوم «هیچ» به کار رفته است: ۱ «لا تلمیذ ...»: هیچ دانش‌آموزی ... / ۲ «ما من تلمیذ»: هیچ دانش‌آموزی ... / ۴ «أی تلمیذ»: هیچ دانش‌آموزی ...

۲۳۹۱- گزینه ۳: در این عبارت «راحة» و «تحلل» هر دو اسم هستند («تحلل» در این‌جا مصدر است). پس هر دو «لا»، نفی جنس به حساب می‌آیند: «هیچ آسایشی ندارد کسی که در مقابل سختی‌ها هیچ تحملی ندارد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «تستوی» فعل و «السَّیئة» اسم است، لذا حتماً دو حرف «لا» نوحشان متفاوت است. / ۲ «تحلل» فعل بوده و «طاقة» اسم است، پس با هم نوع «لا» مختلف است. / ۴ «خیر» اسم بوده و «يعمل» فعل است، لذا نوع «لا» متفاوت خواهد بود.

۲۳۹۲- گزینه ۳: صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن «نفی» شدیدتر و بیشتر باشد! و همان‌طور که می‌دانیم، در لای نفی جنس، نفی از همه شدیدتر و بیشتر است!

۱ «لا» ← نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نمی‌باشد.» / ۲ «لیس» ← منفی‌کننده جملات اسمیه «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / ۳ «لا» ← نفی جنس «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / ۴ «لا» ← نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت وجود ندارد.»

۲۳۹۳- گزینه ۳: ترجمه ۳ «هیچ شگی در کتابی که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نیست!»

در ۱ هیچ نوعی از «لا» استفاده نشده است. [ألا: هان، آگاه باشید] یعنی «آگاه‌ساختن، هشیارکردن» / در ۲ «لا: نه» در جواب «هل» آمده و در ۴ چون «أخ» تنوین کسره «ه» گرفته، «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد.

۲۴۰۲- گزینه ۲ در ۱ «لا» بر سر اسم آمده است و «لای نفی جنس» داریم و انتهای اسم بعد از آن فتحه می‌گیرد! «لا صدیق: هیچ دوستی ...» در ۳ در فعل «لا تعامِل»: رفتار نکن» لای نهی به کار رفته است و انتهای فعل را ساکن می‌کند! در ۴ در فعل «لا یَحْزَنْ»: نباید ناراحت کند» لای نهی به کار رفته است و انتهای فعل را ساکن می‌کند! اما در ۲ در فعل «أَنْ لا تحزن»: که ناراحت نشوی» لای نفی داریم و به خاطر حضور حرف ناصبه «أَنْ» آخر فعل فتحه گرفته است!

۲۴۰۳- گزینه ۴ «لا یَکاتِب»: نباید نامه‌نگاری کنند» فعل نهی است، زیرا انتهای فعل «یَکاتِب» تغییر کرده و کسره عارضی گرفته است!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ فعل «لا تتدخَّل»: دخالت نکن» نهی است! ۲ حرف «لا» در «لا حيلة: هیچ چاره‌ای نیست» از نوع نفی جنس است! ۳ حرف «لا» در «لا تستوی: مساوی نیست» از نوع نفی است!

۲۴۰۴- گزینه ۳ عبارتی که با «لیت» آغاز شود، امیدی به وقوع آن نیست و این توضیح در مقابل آن آمده است. «هیچ امیدی به برنده‌شدن این بازیکن نیست.»

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ توضیح مقابل عبارت، مربوط به حرف «لکن» است، ولی آن‌چه در این عبارت آمده «لَکُنَّ» به معنای «برای شما» (+ ل) و «کُنَّ» است: «ای دانشمندان شما تلاش‌گرید و نزد ما جایگاه رفیعی دارید.» ۲ «نفی کامل» مربوط به «لای نفی جنس» است، ولی در این عبارت «بیت» و «وَلَدَ» تنوین دارند، پس «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد. ۴ «کأنَّ» در این‌جا مفهوم حدس و گمان دارد نه تشبیه: «گویی هم‌کلاسی من مریض است و به دانشگاه نیامده است.»

۲۴۰۵- گزینه ۱ در این آیه شریفه، «قَوْلُ» فاعل و مرفوع برای فعل نهی «لا یَحْزَنْ» است، و «العزَّة» هم اسم «إِنَّ» است و باید منصوب باشد!

۲۴۰۶- گزینه ۴ در این عبارت، «الجنود» اسم «کأنَّ» و منصوب است: «(کأنَّ) از حروف مشبّهة بالفعل است!» و «بنیان» خبر «کأنَّ» و مرفوع است. «مروص» هم که صفت برای «بنیان» است باید به تبعیت از اعراب موصوف خود (بنیان) مرفوع باشد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «المحسنین» مضاف‌إلیه است نه مفعول؛ زیرا «أجر» به آن اضافه شده است! ۲ ضمیر «ی» در «لیتینی» [لَیْتُ + ن (نون ووقایه) + ی] اسم «لَیْتُ» است نه خبر آن! ۳ «علم» اسم لای نفی جنس و منصوب است نه مرفوع!

۲۴۰۷- گزینه ۲ «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است نه نافی و «مِنْ» از حرف جرّ است نه اسم موصول!

ترجمه عبارت: هیچ گناهی سنگین‌تر از قطع امید از خدا وجود ندارد!

۲۴۰۸- گزینه ۳ لای نفی جنس، لایی است که بر سر اسم نکره و مفرد می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد! «لا» در «لا إبطار» از نوع نفی جنس است! در ۱ و ۲ «لا» بر سر فعل مضارع آمده است و در ۴ «لا» از نوع «جوابیه» و به معنای «نه» می‌باشد!

۲۴۰۹- گزینه ۲ «لا» در «لا تُحِبَّ، لا یُبْتَغَد، لا تُطْبَخُ» از نوع نفی مضارع است، اما در ۲ «لا»ی نفی جنس داریم.

۲۴۱۰- گزینه ۱ سؤال از ما چیزی را می‌خواهد که نفی کاملی انجام می‌دهد. چنین امری با «لای نفی جنس» انجام می‌شود. «لا» در «لا خیر: هیچ خبری نیست» از نوع نفی جنس است. دقت کنید که لای نفی جنس بر سر اسمی به کار می‌رود که «ال» و «تنوین» ندارد و فقط فتحه (-) دارد. در سایر گزینه‌ها چنین شرایطی برقرار نیست!

۲۴۱۱- گزینه ۴ اسم لای نفی جنس بدون «ال» (رد ۲)، با علامت فتحه و بدون تنوین (رد ۱) می‌آید. ضمناً بعد از «لا»ی نفی جنس که فعل نمی‌آید. (رد ۳)

۲۴۱۲- گزینه ۴ اسم لای نفی جنس «ال» نمی‌گیرد (رد ۱)، فتحه می‌گیرد (رد ۳) و خبرش مرفوع است (رد ۲): «أسوأ» (رد ۳)

۲۴۱۳- گزینه ۴ «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافی؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. تَرْجُوْنَ + لای نهی لا تَرجوا: امید نداشته باشید.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» در «لا تَقْدَمُ» نفی جنس! ۲ «لا» در «لا تتوقَّع» نافی! ۳ «لا» در «لا تطلب» ناهیه! البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهیه از نافی تشخیص داده می‌شود! ترجمه عبارت: اَمّت تَبیل نباید پیشرفت و موفقیت بخواد!

۲۴۱۴- گزینه ۲ در ۲ «لا» نفی جنس است و «فائدة» اسم آن است. ضمناً «لا» در «لا یُسْتَفاد» نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» نافی (موقوف نمی‌شود) / ۳ «لا» ناهیه از معنای عبارت می‌فهمیم که این «لا»، ناهیه است. / معنای عبارت: به نومییدی اجازه نده که در جانت نفوذ کند! / ۴ «لا» نافی «لا یَدْعُ: رها نمی‌کند» «کأنَّ لا یَدْعُ: رها نمی‌کرد»

۲۴۱۵- گزینه ۱ قبلاً هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می‌آید، نه «ال» می‌گیرد، نه تنوین می‌پذیرد و نه به ضمیری متصل می‌شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می‌گیرد!!! بنابراین فقط ۱ صحیح است!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ بعد از «لا» اسمی «ال» دار آمده که نادرست است! ۳ «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن‌ها «هناک» جدایی انداخته است! ۴ اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!

۲۴۱۶- گزینه ۲ در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شَکَّ» آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / ۳ «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست «لا»ی ناهیه یا نافی / ۴ درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفه به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۲۴۱۷- گزینه ۴ «کَلَّ طعام: هر غذایی» ترکیب اضافی و «طعام» مضاف‌إلیه است!

۲۴۱۸- گزینه ۴ «لِلرَّجال» (+ لِ) الرّجال جار و مجرور و «الرّجال» مجرور به حرف جرّ است.

۲۴۱۹- گزینه ۳ «العلم: دانش» معرفه به «ال» است!

۲۴۲۰- گزینه ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ مبتداً و مرفوع اسم «إِنَّ» و منصوب / ۳ خبر «إِنَّ» و منصوب / مفعول و منصوب / ۴ من مجرّد ثلاثی / من مزید ثلاثی

۲۴۲۱- گزینه ۲ لازم / متعدّد / فاعله «الذین» / فاعله ضمیر هو «المستتر»

۲۴۲۲- گزینه ۱ «إِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است که اسم و خبر می‌خواهد. این‌جا «الله» اسمش و «ذو» خبرش است: خَبَرُهُ «علی الناس» / خَبَرُهُ «ذو».

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
بی‌گمان خدا (قطعه) دارای بخشش بر مردم است.

«خبر» بخشی از جمله است که خبری درباره کسی یا چیزی می‌دهد و معنای جمله با آن کامل می‌شود. این آیه خبری درباره «الله» می‌دهد و این خبر «ذو ...» است: «همانا خدا دارای بخشش ... است.» اما «علی الناس» نمی‌تواند خبری درباره «الله» باشد: «همانا خدا ... بر مردم است!»

۲۴۲۳- گزینه ۴ موارد نادرست گزینه‌ها: ۱ اسم تفضیل «آیه: نشانه» اسم تفضیل نیست. / ۲ من باب «تفعل» / من باب «تفعیل» «یُنْزَلُ» بر وزن «تَفَعَّلَ» از باب «تفعیل» است. / ۳ نکره / معرفه بالعلمیّة

۲۴۲۴- گزینه ۳ «متردّد» از حروف اصلی «ر د د» و بر وزن «متفعل» است.

۲۴۲۵- گزینه ۳ «تجتمع» مضارع از باب «افتعال» است و بر وزن «تَفَعَّلَ» می‌آید / لا تُجْتَمِعُ: ضمناً «خُصِّلَتان» صحیح است.

۲۴۲۶- گزینه ۲ «الامتحانات» صحیح است.

۲۴۲۷- گزینه ۳ «یُقَاتَلُ» فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» است / یُقَاتَلُ لا تُطْعَمُوا (با توجه به معنای عبارت، این فعل نباید مجهول باشد. / «به درماندگان از آن‌چه نمی‌خورید غذا ندهید.»)

۲۴۲۹- گزینه ۲ در این گزینه «کَسَبَ» به دست آورد» متضاد «حَصَلَ علی» به دست آورد» نیست، بلکه مترادف آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «یَضَعُ: ضعیف می‌کند» ≠ «یَقْوِي: تقویت می‌کند» / ۳ «إعمار: آباد کردن» ≠ «تهدیم: ویران کردن» / ۴ «أکرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین» ≠ «أهون: پست‌تر، پست‌ترین»